میثاق خون



دور دوم نشراتی - سال هشتم - شماره دوم و سوم - ماه ثور و جوزا ۱۳۶۷ هـ ش - نمبر مسلسل ۸۰ - ۸۱

فرمان خدا جل جلاله

بسم الله الرحمن الرحيم

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا
حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا ۚ أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ﴿١٠٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ ۖ
لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ ۚ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا
فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠٥﴾

ترجمه

وچون به آنها گفته شد بیائید از حکم کتابی که خدا فرستاد واز دستور رسول او پیروی کنید گفتند آن دینی که پدران خودرا برآن یافتیم مارا کفایت است آیا باید (کورکورانه) از پدران خود در صورتیکه آنها مردمی جاهلی بودند و به حق راه نیافته باشند باز پیروی کنند ؟ ای اهل ایمان شما ایمان خودرا محکم نگاهدارید که اگر همه عالم گمراه شوند وشما براه هدایت باشید زیانی از کفرآنها به شما نخواهد رسید باز گشت همه خلق بسوي خداست وهمه شمارا در قیامت بدانچه کرده اید اگاه میسازد (یعنی به پاداش اعمال تان میرساند)

آدرس مکاتباتی :

مدیریت مجله « میثاق خون »
پوست بکس (۷۸۱) یونیورستی
پشاور - پاکستان
U.P.O.BOX # 781
PESHAWAR - PAKISTAN

آدرس بانکی :

مسلم کمرشل بنك M.C.B.
AC/ NO 711
چارسده رود - پشاور - پاکستان
TEL: 240481
Fax (0521) 42410

باهتمام : ع - وثیق ف - فاضل ث - ثامر

کمپوزنگ - میرویس لطیف

میثاق خون

ارگان نشراتی انجمن نویسندگان وسخنوران

جمعیت اسلامی افغانستان

دور دوم نشراتی - سال ششم - شماره دوم وسوم

ماه ثور وجوزا ۱۳۷۰ هـ ش - نمبر مسلسل (۸۰ و ۸۱)

مطالب این شماره

شماره	مضمون	صفحه

یادداشت اداره

دجهادی تشکیلاتو پرضد وروستی هڅې

■ له کومه وخته راهیسې،چې دجینو ا تور ترون دافغانستان په هکله دغیر اړونده جهتونو ترمینځ لاس لیك شوي دی،نو له هماغه راهیسې هغه پټ توافقات اوپټ پلانونه،چې پخوایي دجهاد او مجاهدینو په ضد صورت موندلی وو - ورو ورو راڅرگند شول .

دجهاد داصلی مسیر دکږوالی لپاره دتفریق اونفاق هغه هڅې،چې زمونږ دجهادی کرښو په شاه اوخواکی یي اغیزی درلودی دپردیو لخوا نوري هم تغذیه شوي اودقیادت په سطح بي په سیاسي محاظ کی دناهماهنگی اونامطلوبی اوضاع لپاره نورکړکیچ هم تولید کړ.

ددی ترڅنګ دبشري مرستو . بیاودانولو اونورو نومونو په عنوانو لو سره دجهادی قوتونو دتشکیلاتو پرضد دتوطیو اودسیسو تور تومار را څرگند شو چې پلان یي پخوا زمونږ دجهاد اوهجرت له چاپیریال څخه لیری دبدنیت تردید اونظر لاندی طرحه شوی وو .

ددغه منظم پلان په نتیجه کی دمغزونو دتښتولو اودجهادی تشکیلاتو دړنگولو دوه مهم هدفونه په خورا دقت سره ترنظر لاندی نیول شوی وو ، چی همدا اوس یي اغیزه او اثر له بل هر وخت څخه محسوس دی .

اکثره هغه روزل شوی کادرونه ، خصوصاً په مسلکی اوحرفوی تعلیماتو باندی سمبال متخصصین،چي کولای یي شوای دجنگ ترڅنګ داقتصادی عمران لپاره دمجاهدینو تشکیلات اواداری چوکاټونه په ړینا میکه توگه سره وځر خوی دزیاتومعاشونوپه ورکولو سره دمجاهد ینو له تشکیلاتو څخه دباندی بوشمیر داسي موسسو ته جذب شول،چی تراوسه پوری لاددغو موسسو هویت دمجاهدینو لپاره ترسوال لاندی دی.دجهادی تشکیلاتو لپاره هغه بهرنی مرسته،چي پرته له نظامی اړخه مثلاً دروغتیا، ښوونی اوروزنی په ساحه کی دنړیوالو لخوا برابر یدله دغیر جهادی موسسو اوتشکیلاتو په لوری جذب شوه،چی همدا اوس هم دغه کار داکثر وجهادی ادارو او دفاترو مالی حالت دکړکیچ تر ا رانه گواښ لاندی نیولي دی .

پورته ذکرشوی دواړه هدفونه په پلانیزه توگه همدا اوس هم په پیښور اوکوټه کی دیو شمیرموسسو مهم اهداف دی .

چی نتیجه یي دافغانستان په جنگ ځپلی او له قانوني نظم څخه په بي برخی ټولنه کی له اړی گړی څخه پرته بل هیڅ نه شی کیدای. که ددغو ټولو کارونو نیتجو ته وگورو بیا هم له کارڅخه یي ترلاسه شوی نتیجی په هیڅ ډول سره دقناعت وړنه وی .

ځکه،چی دغه راز موسسی په داخل دافغانستان کی هیڅ ډول ملاتړ اودملاتړلپاره یو سوله ساتونکی ځواك نه لری اونه شي کولای،چي دیوه مطمئن طاقت په لرلو سره دعمران او ودانو لپاره مناسب اومساعد شرایط تامین کړی .

او په مساعد و شرایطو کی دخپل کاراوفعالیت کمپاین په داړ اواطمنان سره سرته ورسوی . په تیروځو میاشتو کی مونږ دداسو موسسو دپرسونل دضایع کیدو اودهغوی دتهدیدو لو خبرونه اوریدلی دی .

چی دغه خبرونه په هیڅ حالت کی زمونږ لپاره ښه خبرونه نه دی اونه باید دبشری مرستو جریان دافغانستان په داخل کي له خطر سره مخامخ شی، ځکه،چی دافغانستان دخلکو اوسني غمونه ډیر ژور اوډیرزړه بوږنونکی دی .

خو دنړیوالو لخوا دافغانستان دجهاد له تشکیلاتو څخه مخ اړول اوپه خپل سرباندی داسی کارونو ته اوړه ورکول هم په هیڅ توگه

پاتی په (٤۷) مخ کښی

پیام رهبر جمعیت اسلامی افغانستان به مناسبت شهادت مظلومانه برادر سید رسول

بسم الله الرحمن الرحیم

إنالله وإنا الیه راجعون

شهادت برادر شهید متعهد سید رسول که در اثر یك توطئه خائنانه وبزدلانه صورت پذیرفت همه سنگرنشینان آگاه وجهادگران مؤ من ومتعهد را عمیقاً خونین جگروسوگوارساخت . براستی فقدان این شهید عزیز نه تنها به مجاهدین به باب الجهاد لوگر بلکه برای همه سنگرداران کشورضیاعیست بس بزرگ وجبران ناپذیر . سید رسول شهید مرد قلم وشمشیر ، خط دهنده مکتب وفرمانده سنگربود اودرنیمه راه به صفوف رزمندگان ودعوت گران راه خدانه پیوسته بود بلکه درصبحگاهان توفانزایی مبارزات خونین فرزندان فداکاررستاخیز کنونی کشورهمگام وبا امواج سهمگین ورنجهای بیکران آن تن داد وبه عنوان یك سپاهی پر شور انقلاب اسلامی با زبان وقلم وسعی وتلاش فراگیر به کار آغاز نمود .

ودر فاصله کوتاهی سرمایه عظیمی ازآثار گرانبهای را در قضایا ومسایل عمده سیاسی،تاریخی وفکری ازخود بیادگار گذاشت .

اوبعنوان یك پیکار گریبباك درشرایط نامساعدی مبارزه پرثمرخود راآغاز نمود در دوران تحصیل درهندوستان درآن حالیکه موردنظارت خطر سازمانهای جهنمی جاسوسی قرار داشت دلیرانه مبارزه میکرد وبرای پخش ونشر اخبارسنگر همراه با دیگرتلاش های سیاسی وفرهنگی جریده (طلوع) رابعنوان فریاد کوبنده جهاد به نشرسپرد وصف وسیع از جوانان مبارزرا منظم ساخت ورهبری کرد .

کارنامه های با ارزش اورانمی توان دراین حسرتنامه نوشت روحش شاد ویادش گرامی باد .

استاد سید رس

■ استاد سید رسول یکی از چهره های فروزان انقلاب اسلامی افغانستان بود که شخصیت چند بعدی، تعهد، درك و درد اسلامی اش که مرزی جز اسلام و مسلمانی نمیشناخت، او را برای بسیاری از مجاهدان متعهد و هدفمند کشورمان شخص محبوب و دوست داشتنی ساخته بود و با داشتن این خصوصیت قبل از شهادتش در اواخر سال ۱۳٦۹ هجری شمسی از طرف کلیه مجاهدان ولایت لوگر

که مربوط به تنظیم های مختلف جهادی بودند به صفت رئیس شورای مجاهدین انتخاب گردید.
شهید سید رسول تنها شخصیت فکری و فرهنگی انقلاب اسلامی افغانستان نبود بلکه در ساحه نظامی و بخش مسلحانه جهاد نیز استعداد عالی و روحیه شجاعانه داشت و بنابرچنین استعداد و روحیه، جبهه جهاد مسلحانه را در کلنگار ولایت لوگر گشود و سرانجام در همین جبهه به مقام عالی شهادت نایل گردید. هم چنان او سیاستمدار و رزیده، تحلیلگر زیرك و مبصر ژرف نگر در انقلاب اسلامی افغانستان بود. آنطوریکه بسیاری از تحلیل ها و

ارزیابی های سیاسی او در رابطه با جهاد افغانستان با گذشت زمان صحت خود را آشکار ساختند .او که مذاکرات غیر مستقیم ژنیو میان دولت پاکستان و رژیم کمونیست کابل را قبل از بپایان رسیدن مذاکرات و امضای معاهده ژنیو مورد بررسی وتحلیل قرار داد، مسایل و موضوعاتی را در قبال این مذاکرات مطرح و پش بینی کرد که همه آن تحقق یافت.

شهید استاد سید رسول در علم تاریخ نیز استعداد و دسترسی

نجات ملت افغانستان، پیروزی انقلاب اسلامی، تحقق عدالت اجتماعی، تأمین امنیت و تحکیم وحدت ملی کشور را در سایه اسلام و حاکمیت قوانین نجات بخش اسلامی سراغ می نمود و از نشست و پراگندگی مجاهدین کشور بسیار رنج میبرد و احساس ناراحتی میکرد. دید او در رابطه با کافه مسلمانان جهان نیز بر اساس همین درك و تصور استوار بود و سعادت ملت های مختلف مسلمان را در سایه تشکیل امت



سول ، شهید هدفمند ومتعهد امت اسلامی

* نوشته : اندیشمند

عمیق و وسیعی داشت. او تاریخ را به شیوه علمی و انقلابی مینگاشت. نه تنها در تبیین یك رویداد تاریخی به تشریح و توضیح گذشته رویداد اکتفا میکرد بلکه به ریشه یابی عوامل و انگیزه های آن، اثرات اجتماعی و سیاسی آینده میپرداختند.

هدفمندی، تعهد، درك و درد اسلامی استاد سید رسول در پهلوی دانش و فهم علمی اش او را چنان شخصیت مسلمان و انقلابی ساخته بود که در جهاد و انقلاب اسلامی افغانستان مرز تنظیمی ، منطقوی ، لسانی، قومی و مذهبی را نمیشناخت و

واحد اسلامی و حاکمیت اسلامی می پنداشت و از عدم وحدت مسلمانها وحکومت های مزدور و بی اراده بر کشور های اسلامی بسیار متأثر و متألم بود واز این رو میتوان او را شهید امت اسلامی نامید.

اخلاق عالی، برخورد متواضعانه و روش نیك شهید سید رسول برجاذبه و مقبولیت شخصیت چند بعدی او افزوده بود.

اما افسوس که امروز چنین شخصیتی در میان ما نیست.

دستان پلید وجنایتگر کمونیزم و استکبار جهانی به خون نویسنده، متفکر، سیاستمدار، مؤرخ و

پاسدار شجاع و سنگر نشین انقلاب اسلامی افغانستان رنگین شد و سید رسول عزیز و گرامی بدرجه رفیع شهادت نایل گردید. بدون شك شهادت این فرزند راستین و متعهد جهاد و ملت مجاهد ما یك ضایعه بزرگی در ابعاد مختلف فکری ، سیاسی، فـرهنگی و... انقلاب اسلامی افغانستان است.

روح این یار گرامی و یاور راستین و مخلص جهاد کشور شاد باد و راه مقدس و بزرگش پر رهرو! ■



گرامی ترین فرزند آدم و گرامی تر از آدم و همه اولاد آدم است نبود. بلکه ،معجزه پیغمبر ها کتاب، بیان، هدایت و رهبری بود این معجزه که «هذا بیان للناس» یعنی قرآن یك بیان، یك مرکز رهبری و هدایت است معجزه بزرگ پیغمبر ماست این اصل خود این حقیقت را نشان میدهد که بیان، کتاب، و تبلیغ در فرهنگ اسلامی ما و در دعوت اسلامی ما چه نقش عمده دارد.

اصل دیگری که در باب اهمیت نشرات، مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی موجود است آیه مبارکه (ولتکم منکم امة) است مسلماً وسیله ای که امت پیغمبر اکرم (ص) توسط آن به عنوان خیر الامم برگزیده شده عبارت از این است که خداوند میفرماید: یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر. کنتم خیر امة اخرجت للناس

امیر جمعیت اسلامی افغانستان در سمینار « وسایل ارتباط جمعی درجامعه آینده افغانستان » در اسلام آباد :

ما نیاز داریم روی مسئله تادریك خلاء غیر

اولتر از همه از رئیس و اعضای شورای ثقافتی که به چنین یك ابتکاری سازنده دست زده اند اظهار شکران و قدر دانی میکنم و برای برادران محترم ما که این مرکز ثقافتی را در این مرحله حساس به عنوان یکی از محورهای فعالیت های سازنده خود قرار دادند، موضوع کاملاً هویدا و آشکار است.که وسائل ارتباط جمعی هر جامعه به خصوص در جامعه ما که انشاء الله بزودی در آستانه باز سازی قرار خواهد گرفت اهمیت به خصوصی دارد. البته در باب اهمیت وسائل ارتباط جمعی و

مطبوعات نشرات تبلیغ و رهبری از طریق وسائل ارتباط جمعی قبلاً برادران مطالبی بیان نموده و راجع به اهمیت وسایل ارتباط جمعی در جوامع انسانی و همچنان راجع به اهمیت وسایل ارتباط جمعی در فرهنگ اسلامی مان اشاراتی کردند. و من نیز در باب اهمیت وسایل ارتباط جمعی در فرهنگ اسلامی مان به چند مطلب کوتاهی اشاره می کنم.

اولاً ما می بینیم که در سلسله معجزات انبیاء، معجزه پیغمبر ما احیای اموات نبود و همچنان سایر معجزات مادی که در میان سایر انبیا سراغ میشود در معجزه پیغمبر ما که

تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر» ما می بینیم که وسیله خیریت مسلمانان دیگر چیز تشخیص داده نشد. چیزیکه وسیله و عامل بهتر جامعه اسلامی که به عنوان خیر الامم شناخته شده اند در دو نقطه خلاصه شده که تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر. شما امر بالمعروف می کنید و نهی عن المنکر می کنید. و باز میخوانیم که قرآن کریم کسانیکه را تارك امر بالمعروف و نهی عن المنکر استند چگونه توبیخ می کند (لعن للذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داؤد و عیسی بن مریم ذلك بما عصوا و کانوا یعتدون ، کانوا لا یتناهون

عن منکر فعلوه لبأس ما کانوا یفعلون» بنی اسرائیل ملعون قرار داده شد به زبان داود و عیسی ابن مریم . بخاطر چه؟ بخاطریکه آنها نهی عن المنکر نمی کردند و وظیفه رسالت تبلیغی خود را انجام نمی دادند . به این علت آنها ملعون قرار داده شدند به زبان دو پیغمبر. خداوند در جای دیگر قرآن کریم میفرماید:

ن و القلم و ما یسطرون. ما می بینیم که خداوند به چیز های عمده قسم می خورد به چیزهای پیش پا افتاده قسم صورت نمی گیرد. خداوند به قلم قسم می خورد و به آنچه که نوشته میشود، پس ما میدانیم که تا چه سرحد در اسلام اهمیت قلم و اهمیت تبلیغ وجود دارد؟ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم میفرماید: «آغاز خلقت در ابتداء توسط کلمه بود» یعنی با کلمه «کن» خلقت بمیان آمد و

که مطبوعات در جامعه چه نقش دارد. مطبوعات در جامعه وظیفه و رسالتش تعمیر انسان است، تعمیر فکر انسان است. اگر فکر انسان بصورت درست تعمیر، توجیه و رهنمائی شد، انسان وجوامع انسانی ازین همه کشمکش ها و بحرانات نجات می یابد. مصیبت های انسان امروز همه مصائبی اند که زاده همین عدم توجه به تبلیغات و فرهنگ و ناشی از عدم کنترول و توجیه درست وسایل ارتباط جمعی است. امروز اگر اتم برای انسان مصیبت است زاده اقدامات خود انسان است. اگر اتم در جهت صلح بکار انداخته شود برای خیر جوامع بشری به حیث یك انرژی و قدرت سازنده میتواند مورد استفاده قرار گیرد. اگر برای تباهی و ویرانی انسان ها از آن استفاده بعمل آید، یقیناً که مشکلات، تباهی و خسارات

عوامل آن و سائر مشکلات یك محیط و یا یك کشور را ارزیابی کنیم می بینیم که بعضاً اطفال و یا نوجوانان دست به کشتار برادر خود زده است، پدر خود را کشته فرار نموده است و یا اینکه دست به جنایتی شبیه این جنایات زده است. مسلماً از جمله عوامل و علل این جنایات یکی هم همانا دیدن فلم های جنایی و کوبائی و دیدن نمایشات و نشرات منافی اخلاق تلویزیون هاست.

اخبار دورغ به قدری انسان ها را بازی میدهد که اهل مطبوعات خود میتوانند در زمینه حدس بزنند.

روزی در یکی از نشریه ها خوانده بودم که در سویدن اعلان شده بود که فلان روز درمطبوعات یك خبر انتشار یافت که تمام ماهی های بحر در لب بحر می آیند و کسانی که

ارتباط جمعی فکر کنیم مترقبه قرارنگیریم

بدین ترتیب آفرینش، کائنات آغاز گردید و خاتمه خلقت بازهم با کلمه صورت میگیرد. حضرت پیامبر گرامی علیه افضل الصلوات و التسلیمات در حجة الوداع فرمودند که «خدا را ما شاهد قرار میدهیم به اینکه آنچه ضروری بود تبلیغ کردیم» و باز میفرماید «از طرف من شما تبلیغ نمائید و لو یك آیت هم باشد» به هر حال مسئله تبلیغ، مسئله نشر، مسئله کلام و مسئله بیان در قرآن عظیم الشان بقدری مهم جلوه داده شده که باید هر انسان جداً متوجه اهمیت مسئله بیان، کلام، تبلیغ و وسایل ارتباط جمعی باشد و نیز جداً باید دقت نمود

زیادی را ببار خواهد آورد.

لذا تأثیر وسایل ارتباط جمعی تنها به یك قشر مکتبی ، دانشمند و روشن فکر نیست، بلکه اثرات مثبت و یا منفی آن به همه طبقات و اقشار، یك موضوع ثابت و مسلم است و همه طبقه اعم از امی و جاهل، کوچك و بزرگ، مرد و زن و بالاخره همه مردم در مسیر نحوه توجیه گری و نحوه هدایت گری مطبوعات قرار دارند. تلویزیون را طفل هم می بیند و پیر مرد هم، رادیو را هم عالم می شنوند و هم جاهل.

مثلاً وقتی که بخواهیم میزان جرایم و

میخواهند ماهی گیری کنند، بروند به فلان منطقه. همه مردم بدون اینکه در ماهیت خبر فکر کنند در کنار بحر آمدند و از صبح تا شام به امید گرفتن ماهی منتظر ماندند و بالآخره همه برگشتند... به هر حال ازین قضیه ما میخواهیم معیار تأثیر مطبوعات و نشرات را در اذهان عمومی و حتی در اذهان اشخاص روشنفکر حدس بزنیم.

امروز مشکل عمده دموکراسی چیست؟ مشکل عمده دموکراسی این است که هر کس که ماهرانه بتواند کاندید های خود را بصورت درست معرفی کند و لو که یك بازی گر سینما

از جمله مشکلات مطبوعات در گذشته
❀ نبودن عناصر مطبوعاتی آگاه و چیز فهم و
❀ نبودن عناصر متعهد و هدفمند و
❀ نبودن یك پالیسی منظم و درست بود .

هم بوده باشد، بالآخره رئیس جمهور میشود. ریگن یك بازیکن سینما بود. اما توانست که خود را از طریق تبلیغات و تلویزیون به مقام ریاست جمهوری برساند.

مطبوعات یك وسیله نفوذ است. درجامعه نفوذ می کند بسا از قدرت های خارجی به روزنامه ها پول میدهند تا به نفع خود خبری را به نشر رساند و حقایق را وارونه جلوه دهد. بناءً عمده ترین و خطرناکترین وسیله که یك جامعه را و اذهان عمومی را میتواند تخریب و منحرف کند مطبوعات است. لذا اهمیت مطبوعات در کلیه جوامع در جهت توجیه اذهان عامل نهایت مهم و موثر است.

مثلاً ما می‌بینیم که امروز اسرائیل به حیث یك قدرت در جهان مطرح است آیا اسرائیل به عنوان یك قدرت اتمی میتواند حاکمیت خود را در شرق میانه قایم کند نه خیر؟ اسرائیل فقط دو عنصر را در اختیار دارد. اقتصاد و مطبوعات با همین دو وسیله می تواند تحولاتی بمیان آرد و رؤسای جمهور را تغییر بدهد و کسی را که مطابق سیاست و پالیسی اش نباشد از صحنه خارج سازد بدین اساس مسئله مطبوعات چه از لحاظ تعالیم والای دینی و چه از لحاظ ضرورت اجتماعی یك امر بسیار مهم و عمده است. لذا ما از همین حالا پروگرام ها و طرح هایی را باید ترتیب دهیم تا در آینده چگونه از وسایل ارتباط جمعی و مطبوعات حد اعظم استفاده را بعمل آریم؟

ما در برابر یك تکنالوژی بسیار سرسام آور و عجیب قرار داریم که ناخواسته تمام جامعه را مسموم می کند. اخبار شان، نشرات شان می توانند به بسیار سادگی تحولات خطرناکی را در یك جامعه به میان آرند ما در این مرحله چه اقدامات را در عمل پیاده نمائیم.

ما کمبودی ها و کاستی های فراوانی داریم. ما باید از همین حالا پیشبین باشیم که طرز کار ما در مطبوعات آینده افغانستان اسلامی چگونه باشد؟ طرز کار آن به چه شکل بوده باشد؟ درباره نحوه فعالیت مطبوعات آزاد چه معیارها در نظر گرفته شود؟ مطبوعات دولتی به چه شکل باشد این ها همه مسائل و موضوعاتی است که باید روی آن کار گردد.

ما بخاطر داریم که مطبوعات ما در گذشته چگونه در یك حالت اختناق و خفقان و برخی هم در حالت ابتذال قرار داشت. مشکلات مطبوعات ما شامل چند چیز بود اولاً اینکه محتوای مطبوعات ما بسیار پائین بود و دیگر آنکه بخاطر تسلط سانسور شدید در مطبوعات، نشرات به ابتذال کشیده شده بود و کسانی که در مطبوعات آزاد بودند، تعداد زیادشان (الا من رحم ربك) کسانی بودند که اصلاً به اسلوب مطبوعات آگاهی نداشتند یا خلاقیات مطبوعات را هیچ رعایت نمی کردند. عفت قلم نداشتند. عفت زبان نداشتند یا مثلاً درك نداشتند که مسایل را درست تحلیل و بررسی نمایند روی همین علت بود که گاهی بنام انتقاد حرف های بسیار مبتذل و بازاری روی بعضی اخبار ریخته می شد.

وحتی بعضاً به اثر جهل و نادانی و یا به اثر فعالیت های عناصر نفوذی بر خلاف خواسته های مردم مطالب مبتذل را نشر می کردند. در وقت محمود حبیبی کاریکاتوری بنام شخصی ۹ زن دیدیم که نشر شد و چه مشکلات و مسایل نبود که به میان نه آورد.

و همچنان از جمله مشکلات مطبوعات در گذشته نبودن عناصر مطبوعاتی آگاه و چیز فهم و نبودن عناصر متعهد و هدفمند و نبودن یك پالیسی منظم و درست بود .

در یك کشور بخصوص یك کشور اسلامی هدف مطبوعات چیست؟ هدف تعلیم و تربیه چیست؟ آیا هدف تنها این است که ما یك مقدار اوراق را بنویسیم وتوزیع نمائیم نه خیر! ما باید بدانیم که چه می نویسیم و برای که می نویسیم و چرا می نویسیم؟

بناءً وقتیکه مطبوعات ما انشاء الله بعد از آزادی کامل کشور به کار خود آغاز می کند ما از همین حالا باید یك برنامه کامل و دقیق در قسمت مطبوعات وغیره وسایل ارتباط جمعی بریزیم. نشرات تلویزیون فردای ماباید به چه شکل باشد؟ آیا ما در نشرات خود از تجارب کدام کشور اسلامی و چه گونه استفاده کنیم و تبادله تجارب نشراتی و فرهنگی مان با کدام ممالك صورت گیرد؟ اخبار رادیویی ما تفسیرهای سیاسی ما، مواعظ و حرف های ارشادی ما در راههو به چه شکل باشد و در گذشته به چه شکل بود؟ خبرهای ما از کجا کاپی می شد و به چه شکل مااخبار اخذ می کردیم و در آینده باید از کدام منابع خبر اخذ کنیم و با کدام مراجع قابل اعتماد تبادله تجارب فرهنگی و مطبوعاتی صورت گیرد؟ این ها همه مسایلی اند که بایست در محور آن مفصل صحبت نمود و تدابیر لازم اتخاذ کرد.

امروز مردم عطش زیادی به شنیدن اخبار مهم و مطالب جدی دارند. مثلاً زمانی که وقت نشر برنامه های رادیو بی بی سی فرا میرسد ما می بینیم که همه کس و حتی کسانی که در سنگر هم نشسته باشند اخبار بی بی سی را می شنوند هر کسی نیازی دارد در اینجا دقت لازم است که ما در فردای افغانستان اسلامی چه نوع خبر باید داشته باشیم و چگونه مطالبی را باید نشر کنیم که اخبار جعلی و پروپاگندهای رادیوهای دیگر را که مسلماً بعد از آزادی افغانستان جریان پیدا خواهد کرد، خنثی کند بخصوص بعد از اینکه افغانستان آزاد گردید بدون شك هسته های تخریبی به اشکال مختلف

بروز خواهند کرد و برای دروغ پراگنی و تبلیغات پوچ خود وسایل مختلفی را استخدام خواهند کرد. از همین حالا باید توجه کرد که مطبوعات باید به چه شکل بوده باشد؟ نشرات در سطح حکومت و در سطح ملی در جهت خنثی ساختن تبلیغات این هسته های تخریبی چه کارهایی را باید انجام دهند؟

مطبوعات در افغانستان آینده علاوه بر اینکه وظیفه خنثی نمودن تبلیغات عناصر تخریبی را بعهده دارد وظیفه تشکل اقشار مختلف ملت را نیز بر عهده خواهد داشت. من بدین عقیده ام که در جوامع اسلامی تعلیم و تربیه و مطبوعات باید وسایلی بوده باشند که در بین بافت های مختلف اجتماع آشتی دهد و برای رسیدن به این مامول اگر لازم باشد انتقاد مثبت و سازنده نیزاز قشری که قابل انتقاد است بعمل آید والبته توأم با این انتقادها راه اصلاح و حل نیز توضیح شود. لذا چیز عمده برای مطبوعات این است که وقتی انتقاد می کند راه های اصلاح و حل آنرا نیز پیشنهاد نماید. در غیر اینصورت چنین انتقاد ها بی تاثیر بوده حساسیت مردم را در مقابل خود برمی انگیزد.

و همچنان مسئله عمده و مهم در مطبوعات از نظر اسلام عزیز این است که اساس کار باید بر بنیاد صدق گذاشته شود.

باید تا جائیکه ممکن بوده باشد اخبار مطبوعات راست باشد اگرخبر، دروغ باشد ممکن برای چند مرتبه مردم را میتوان با آن فریب داد. اما بعداً بی اعتبار می شود. لذا باید کوشش نمود که همیشه اخبار دست اول و راست را انتشار داد و همچنان در پیشبرد امور مطبوعاتی باید اخلاص موجود باشد. بدین اساس فعلاً مشکلات فراوانی در سر راه ما قرار دارد و مشکلات نداشتن امکانات داخلی مشکلات قدرت های نفوذی که میخواهند از بیرون نفوذ نمایند مشکلات دیدگاه ها، نقطه نظرها و طرز دیدهای متفاوت که فعلاً در جامعه ما حاکم است، همه اینها مجموعه ای از مشکلاتیست که در مسیر راه ما قرار دارد.

> **مطبوعات در افغانستان آینده علاوه بر اینکه وظیفه خنثی نمودن تبلیغات عناصر تخریبی را بعهده دارد وظیفه تشکل اقشار مختلف ملت را نیز بر عهده خواهد داشت.**

اما من یقین دارم که اگر یك نهادی و مجتمعی بمیان آید و برادران با تجربه ما که فعلاً کار را آغاز کردند یکجا با دیگر برادران اهل نظر از فرهنگی های تنظیم های جهادی و شخصیت های دیگری که در کشور داریم یادر جاهای دیگر هستند، نهاد مذکور را تأسیس نمود، نظریات و پیشنهادهای خود را به صورت یك مجموعه به مراجع مربوطه تقدیم نمایند، کار بجائی خواهد بود و در این جا باید پیش بینی صورت گیرد که برای فردای افغانستان در عرصه فرهنگی و وسایل ارتباط جمعی چه کارهایی صورت گیرد، چه نوع مطبوعاتی برای فردای افغانستان مفید است؟ تلویزیون مان را به چه کیفیت بُسازیم؟ رادیو را به چه شکل تنظیم کنیم؟ مطبوعات ما چگونه تنظیم شوند؟ مطبوعات آزاد ما به چه شکل باید باشد؟ به هر حال مسئله مطبوعات طوریکه مختصراً اشاره نمودم مسئله نهایت عمده و مهم است و ما نیاز داریم که مانند سایر مسایل و قضایا روی مسئله وسایل ارتباط جمعی جداً فکر کنیم تا راهی را پیش بینی نمائیم که در فردای افغانستان در یك خلاء بسیار خطرناکی قرار نگیریم خوشبختانه در دوران انقلاب یکی از پدیده های بسیار با ارزش و مهمی که میتوان از آن نام برد ادبیات جهادی است. ادبیات دوران انقلاب یك ادبیات با ارزشی است. ادبیات جهادی ما با وجودیکه یك پالیسی همگانی و فراگیر نبوده و همه به صورت متحد یکنوع استراتیژی مشخصی را در ساحه ادب وضع نکرده اند. اما من حیث یك کل مطبوعات دوران انقلاب اهمیت بخصوصی دارد. شعرا و نویسندگان دوران انقلاب ما به راستی ابتکارات با ارزشی کرده اند. بناءً از جمله کارهایی که در ارتباط به مطبوعات آینده کشور صورت می گیرد یکی هم اینست که باید مجموعه های فعلی درست جمع و تنظیم شود و به حیث یك دستآورد بسیار با ارزش زمان انقلاب مان، ادبیات انقلاب مان مطرح شود و یك مقایسه کلی و همه جانبه بین ادبیات جهادی و ادبیات ما قبل کشور صورت گیرد. ویژگی ها و خصوصیات ادبیات جهادی ما تشریح و توضیح شود، در گذشته ها طوری بود که تنها بخش ذوقی ادبیات منعکس می شد اما به قسمت های آموزنده و سازنده آن کمتر توجه می شد و همچنان در گذشته ها مشکل دیگر نیز وجود داشت که از جمله دسایس عمده حلقه های استعماری بشمار میرفت و آن عبارت از یك سلسله کوشش هایی بود که ضمن آن میکوشیدند زبان و ادبیات کشورهای اسلامی را از تأثیر زبان مشترك مسلمانان یعنی زبان عربی پاك سازند فرهنگستان های بمیان آمده بود تا ادبیات و فرهنگ کشورها را به اصطلاح ملی بسازند و از تأثیر زبان عربی بکاهند و این یکی از وسایل خطرناکی بود که در ایران از دوران رضا شاه صورت گرفت. در ترکیه هم بعد از انقراض خلافت اسلامی صورت گرفت و در افغانستان هم جسته گریخته این مطالب دیده می شد اما از اینکه بصورت یك پروگرام سیاسی و عمده نمی توانستند آنرا پیاده نمایند به این اساس زیاد موثر نبود، در حالیکه بسیار کوشش صورت می گرفت که ادبیات ما از ادبیات عربی و از زبان عربی خالی شود. اما همه میدانیم که در کشورهای اسلامی که اکثراً زبان شان و فرهنگ اسلامی شان کاملاً بازبان عربی آمیخته شده اگر از محتوای عربی

خالی شود زبان شان و ادبیات شان بکلی بی محتوی میگردد. به این اساس سخت باید بکوشیم که در آینده از چنین حرکتی و لو که بظاهر به شکل یك حرکت فرهنگی هم بوده باشد جلوگیری کنیم. به علت اینکه یك کشور اسلامی نمی تواند با زبان عربی ارتباط خود را قطع کند. زیرا زبان عربی طوریکه در عمق عبادات ما قرار دارد در عمق ادبیات ما هم قرار دارد.

موضوع دیگری که البته باید به آن خیلی زیاد توجه نمائیم مسئله کتاب ها ونوشته هایی است که برای اطفال تألیف و تدوین میگردد. رژیم های مسلط بر کشورها طبعاً اهداف و ایدیالوژی هائی بخصوصی دارند. آن ها میکوشند تا مطابق به ایدیالوژی ها و اهداف بخصوص خود برای اطفال شان کتاب تهیه کنند و این کتاب ها مستقیماً و یا بصورت ترجمه در کشورهای اسلامی نیز سرازیر میگردد. کتاب هائی که نوشته های آن کاملاً فاقد ارزش های اسلامی و فاقد روحیه و اداب ملی مان بوده و تنها سرگرم کننده است اما در افغانستان آینده از همین امروز باید به این مطلب سخت متوجه باشیم که چه نوع نوشته ها برای اطفال و کودکان تهیه گردد. وقتی که مقاله و یا نوشته ای در این راستا تنظیم میشود به چه شکل باید ترتیب بشود تا اطفال فرهنگ اسلامی خویش را از خلال آن مقاله درك کنند،این نوشته ها اخلاق و فرهنگ اسلامی را طوری در دماغ طفل جاگزین نماید که وقتی طفل به سن بلوغ میرسد احساس کند که ارتباطش با فرهنگ اسلامی یك ارتباط طبیعی و قطع ناشدنی است این موضوع هم از جمله اهم مسایل است گرچه در دوران انقلاب شاید در این عرصه تا اندازه ای توجه شده باشد. اما من فکر می کنم که به علت شرایط جنگ و مشکلات مهاجرت به اندازه لازم به این مسئله توجه نشده است.

نکته دیگری که در این جا قابل تذکر است این است که ما باید در برابر هجوم و یا حمله مطبوعات جهانی از همین حالا برای خود سنگر کنی کنیم، مثلاً چگونه میتوانیم کشور خود را

عمده ترین و خطرناکترین وسیله که یك جامعه را و اذهان عمومی را میتواند تخریب و منحرف کند مطبوعات است. لذا اهمیت مطبوعات در کلیه جوامع در جهت توجیه اذهان عامل نهایت مهم و موثر است.

از سرازیر شدن فلم های هندی و فلم های مختلف اروپائی، فلم های روسی و غیره حفاظت کنیم؟ این مسئله تا اندازه ای در یکی دو کشور اسلامی حل شده است. مثلاً در جمهوری اسلامی ایران تا حدی حل شده است و در جمهوری سودان یك سلسله پروگرام هایی در قسمت بهتر ساختن وضع فلم ها و بعضی مسایل مطبوعاتی روی دست گرفته شده است.

در اکثر کشورهای اسلامی فلم هایی که به نمایش گذاشته میشود کاملاً با فرهنگ اسلامی مخالف است. در افغانستان آینده هم یقیناً دانشمندان ما، نویسندگان و مطبوعات هم در این رابطه باچلنج بزرگی مواجه هستند که چگونه بتوانند در برابر هجوم بی حد و حصر مطبوعات بیروئی مقابله صورت بگیرد که البته این مسئله در قدم اول وظیفه دولت خواهد بود تا بکوشد مانع ورود چنین مطبوعات و فلم ها درکشور شود.

به هر حال من در این مجلس نمی خواهم بیشتر صحبت کنم و یقین دارم که اگر این قدمی که فعلاً برداشته شده تعقیب شود و به صورت وسیع تر با دیگر برادران و اهل فرهنگ و کمیته های فرهنگی جهادی در بین مجاهدین تنظیم شوند یقیناً حاصل کارش با ارزش تر و مفیدتر خواهد بود. مخصوصاً در این شرایط حساس چنین اقدامات گام موثر و مثمری است. ما در حالت خیلی خطرناك قرار داریم و با مشکلات فراوان روبرو هستیم اگر چه تا جایی بن بست های نظامی در این اواخر با فتح خوست درهم شکست. اما تا هنوز هم به صورت قاطع و فیصله کن این بن بست ها نه شکسته است. در مرحله کنونی اولاً وظیفه مطبوعات این است که نشوره های مثبت و سالم خود را، اخبار بسیار درست و صحیح را راجع به اوضاع مختلف که با قضیه کشورمان افغانستان مربوط است باید همیشه از منابعی که در اختیار دارند اخذ نموده و در معرض استفاده برادرانیکه در ارتباط با تصمیم گیری های سیاسی و نظامی بیشتر صلاحیت دارند بگذارند من به این عقیده هستم که بعضی از مسایل در نظر بعضی از برادران ما پیچیده و نا آشنا جلوه می کند. اما از نظر بعضی از برادران دیگر مسئله مذکور یك مسئله کاملاً طبیعی و ساده است. بطور مثال یکی از برادران ما متأسفانه از وزارت داخله استعفا کرد طوری احساس می شد که پیش برادرمان دو مطلب بحیث دو عنصر عامل استعفای وی بوده یکی مثلاً مذاکره با روس ها و دیگری مذاکره با نجیب البته من یقین دارم که آن برادر کاملاً حق بجانب است در اینکه مذاکره با نجیب و دار و دسته فعلی اش که همه عناصر خائن و جانی و مزدور است کاریست باطل و مردود. و نباید با چنین رژیمی و یا چنین مجموعه خائن و غداری که قبلاً از خود هیچ نوع صلاحیت تصمیم گیری هم ندارند، مذاکره و صحبت صورت گیرد.

اما در قسمت مسئله دوم یعنی مسئله دیدار با روس ها: من به این عقیده هستم و عده زیادی از برادران نیز با من در این عقیده شریك هستند و به حیث یك سیاست ثابت ما همیشه مطرح است و آن اینکه ما در ارتباط با مذاکرات سیاسی تنها یکطرف را می شناسیم که روس هااند. طرف دیگری وجود ندارد. مجاهدین تنها با روس ها مذاکره می کنند با طرف دیگری مذاکره نمی کنند به همین اساس بود که مذاکرات بصورت منظم و مسلسل از مدت ها قبل شروع گردید و بار بار صورت گرفت در طائف، در تهران در اسلام آباد.

رئیس دولت موقت مذاکره کرد دو سه بار

مذاکره صورت گرفت نیروهای دیگری مذاکره کردند مذاکره که اخیراً من داشتم نیز اولاً در حکومت موقت مطرح شد و تعداد اکثر قریب به اتفاق بسیار جدی طرفدار این بودند که این کار باید صورت گیرد. اما می بینیم زمانی که موضوع در مطبوعات انعکاس می یابد از آن بحیث یك حربه تبلیغاتی استفاده میشود. من فکر می کنم که اگر مسایل و قضایا بصورت درست و سالم در اختیار برادران سپرده شود که سبب آگاهی درست از مسایل گردد طبعاً برداشت های متباین و جدا از هم بمیان نمی آید.

ومن به این عقیده هستم که در شرایط کنونی کسانی که در فعالیت های فرهنگی سهم دارند طوری باید مسایل را منعکس بسازند که باعث بروز سوء تفاهم و اختلافات نگردد. این مسایل باید دقیقاً بررسی و ارزیابی گردد.

وقتی که مجاهدین انشاء الله در افغانستان حکومت خود را تشکیل دهند حتماً با همسایه های خود یك سلسله صحبت ها و مذاکرات بعمل خواهند آورد.

ما مطالب زیادی داریم که باید به آنها بگوئیم قرار دادهای زیادی وجود دارد که روس ها با رژیم مزدور بسته است که از نظر ما مردود است. باید غرامت جنگی از روس ها مطالبه شود. این ها و امثال این ها مسایلی است که روی آن باید مذاکره صورت گیرد. بناءً نباید این مسایل طوری مطرح شود که دشمن از آن بهره برداری تبلیغاتی کند در حالیکه حق بهره برداری تبلیغاتی از همچو مسایل با ماست. اما اخبار طوریست که ازین حرف دشمن بهره برداری می کند و رژیم مزدور طوری وانمود می کند که گویا با تعدادی از مجاهدین ملاقات کرده و به فیصله هایی هم رسیده است!!! من در این مسئله معلومات زیادی ندارم اگر برادران ما که از موضوع اطلاعات دقیق دارند باید بدیگران موضوع را برسانند.

در جوامع اسلامی تعلیم و تربیه و مطبوعات باید وسایلی بوده باشند که در بین بافت های مختلف اجتماع آشتی دهند.

من فکر می کنم که اگر دیدارهایی به ژینو صورت گرفته و یا نگرفته و یا در جاهای دیگر اگر فرضاً صورت گرفته باشد دیدارهائی بوده که در همان جا ختم شده است. خلاصه در این روز ها شایعه پراگنی ها خیلی وسیع شده و ما یکبار دیگر از اهل قلم و اهل فکر و مخصوصاً از برادران مان که در ارتباط به مطبوعات کشورمان کار می کنند تقاضا می کنیم که در این مرحله حساس بکوشند تفسیرهای سیاسی شان تحلیل های شان و مقالات شان نسبت به سابق خیلی آموزنده باشد. در رابطه به وضع فعلی افغانستان عقیده من این است که مجاهدین تا رسیدن به پیروزی کامل به هیچ شکلی از اشکال برای شان مصلحت نیست که جهاد مسلحانه را نادیده بگیرند. به همین اساس تا کسب پیروزی نهائی باید به جهاد خود ادامه دهیم اما این به این معنی نیست که ما هیچ حرکت سیاسی را انجام ندهیم و از کار سیاسی و از راه حل سیاسی بکلی غافل بوده باشیم، بلکه ما به این عقیده هستیم که هر راه حل سیاسی که راه ما را کوتاه تر سازد و مخالف اهداف و آرمان والای جهادی ما نباشد و ملت ما را به یك وابستگی دیگری نکشاند اراده ملی و قدرت تصمیم گیری ما راسلب نکند ما از آن پشتیبانی می کنیم و درقسمت رسیدن به یك حل سیاسی با خصوصیاتی که تذکر یافت جداً تلاش می ورزیم و اجازه نمی دهیم که روزی یك کشور و روزی کشور دیگری به عنوان قیم و سر پرست ملت مابدون حضور ما راه های به اصطلاح حل سیاسی را جستجو کنند وتصمیم هایی اتخاذ نمایند چنانچه در ژینو چنین کردند.

و حالا هم یك سلسله تلاش ها در این زمینه ادامه دارد و اخیراً بعضی از کشورهای دوست در آن سهیم شده اند و ما همیشه این اصل را تکرار کرده ایم که کشورهای دوست خواه کشور برادر پاکستان است و یا کشورهای دیگر تنهاحق دارند که راجع به مسایل ملت خودشان تلاش کنند، درارتباط با موضوع افغانستان هیچ فیصله ای بدون موافقه و تصمیم گیری مردم افغانستان از نظر ما قابل قبول نیست و نمیتوانیم قبول بکنیم به هر حال در این شرایط باز هم به این مطلب اشاره می کنم که تلاش های سیاسی یکی از نیازمندی های بسیار مهم مجاهدین است تا جائیکه ممکن باشد و مطابق به اهداف و آرمان جهادی ما باشد در این بخش کار صورت گیرد.

و در این رابطه موکداً میگویم که تلاش های سیاسی نباید تنهاو تنها یا در پشت پرده ها و یا با یکه تازی ها صورت بگیرد کوشش بعمل آید تا جای ممکن بصورت فراگیر صورت گیرد. اما اگر روزی که مایوس شدیم که همه یکجا شده نمیتوانیم باز هم تعدادی که ممکن بود با هم یکجا شده متحدانه تصمیم بگیریم و من یقین دارم با وجود مشکلات فراوانی که دامنگیر وضع کنونی کشور ماست، انشاء الله افق های روشنی در برابر ملت ما قرار دارد و به یاری و نصرت خداوند پیروزی نهایی از آن مجاهدین است.

و اقول قولی هذا و استغفر الله

۱- دتفسیر لغوی معنی

۱- تفسیر مصدر دی وزن ئې «تفعیل» دی . داصل لفظ په هکله ئې دلغت پوهانو ویلي :

الف : اصل مي «فسر» دی.چې مضارع فعل یې دعین کلمې په کسره ُاوضمه سره راځي لکه یضرب او ینصر . معنی یې : ځرګندول ، لوڅول ، اود معقولي معنی ښکاره کول دی .

په لسان العرب کی وایي : الفسر کشف المغطی . (فسردپټ شوي او نغښتل شوي شي لوڅول دی .)

دالتفسیر کشف المراد عن اللفظ المشکل . (دتفسیر معنی دمشکل لفظ دمراد رالوڅول دی .)

په قرآنکریم راځي : «ولا یاتونك بمثل الا جئنا ك بالحق واحسن تفسیرا» (الفرقان - ۳۳)

دوی تاته یومثال نه راوړي ؛ مګر دا چې مونږ تاته په ریښتیا اوحقه سره احکام اوډیر ښکلي بیان او تفصیل راوړو ، لکه چې همدغه آیت ابن عباس رضی الله تعالی عنه داسي تفسیر کړی دی :

«وأحسن تفسیرا» أي : تفصیلا .

یعنی ډیر سه بیان اوتفصیل .

ب - ځیني نوروایي : دتفسیر لفظ له مقلوب «سفر» نه اخیستل شوی دی . یعنی تفسیر په اصل کی «سفر» ؤ بیا دغه لفظ مقلوب او سرچپه شو او «فسر» ور نه جوړشو . او په تفسیر کی همدغه د «سفر معنی» پرته ده ؛ حکه دسفر معنی وضاحت او ځرګند یدل دی . لکه چې قرآن کریم وایي «والصبح اذا أ سفر» (المدثر : ۳٤) یعنی کله چه سپیدی وچوي اوصباح ځرګندشي .او په حدیث کی راځي : «أسفروا بالفجر فإنه أعظم للأجر» (الترمذی والنسائی واحمد والدارمی)

دتفسیر پیژندنه

* استاد ابو عبدالرحمن « احمدزی»

یعنی په ښه ځرګند صباح کی لمونځ وکړی ؛ ځکه أجرئې ډیر دی راغب وایي : د «فسر» أو «سفر» معنی ګاني سره نژدې دی ؛ خوپه لږ توپیر ، او هغه دا چې : فسر دمعقولي معنی په ښکارو لوکي استعمالیږي ، او «سفر» دمحسوسي معنی لپاره راځي چې په ستر ګو لیدل کیږي . لکه چې وایي : «سفرت المرأة عن وجهها» ښځي خپل مخ لوڅ کړ .

خودابوحیان له وینا نه معلومیږي چې تفسیر دحسي معنی له پاره هم استعمالیږي ؛ خوډیراستعمال یې په معقوله معنی کی ده .

ج : زبیدي په خپل کتاب تاج العروس کی وایي :

هرهغه څه چې دیو شي تفسیر پری معلومیږي ، ورته «تفسیرة» ویله کیږي .

نوله همدې وجهې نه ځینو کسانو ویلي چې تفسیر له «تفسرة» نه اخیستل شوی . اوتفسرة هغه مواد دی چې طبیب دهغو دمعاینې له لاری ناروغي تشخیصوي ؛ نوتفسیر هم دالفاظو له لاری دقرآن معنی اومقاصد ځرګندوي .

خو ټیك او صحیح خبره داده چه «تفسرة» هم د «فسر» له لفظ نه جوړه شویده ؛ ځکه دزبیدي په وینا «فسر» دطبیب تشخیصولوته وایي . نو دواړه په یوه معنی راغلي

۲- دتفسیر اصطلاحي معنی :

دتفسیر اصطلاحي معنی کی علماؤ بیل بیل نظریات ورکړي :

• ځیني وایي : دتفسیر له پاره دکوم ټاکلي تعریف دجوړوني ضرورت نه شته ، همدومره بس دی چې ووایو : تفسیر دخدای دکلام بیانولو ته ویل کیږي .

• ځیني نوروایي چې : تفسیر هم دنورو علوموپه شان له جزئي مسائلو اوکلي قواعد و نه جوړدی ؛نوښائي چې ورته جامعه او مانع تعریف جوړشي . دتفسیر په ګنوتعریفونو کی لاندیني تعریفونه مشهور دی :

الف : ابوحیان په خپل کتاب

«البحرالمحيط» کې وايي :
«تفسير هغه علم دی، چې دقرآنکريم دالفاظو دلوستلو دځرنګوالي ، دهغو ددلالتونو ، افرادي اوترکيبي احکامو ، او له هغو معني ګانو نه،چې دترکيب په حالت کې ورباندې حمل کيږي ، ډير لږ بشپړو نکو مساثلوسره سره بحث کوي .»

ده پخپله دپورتني تعريف مدلولات داسې ښوولي دي چې :
ددغه تعريف له اجزاو نه د : قراءاتو اولغت علم ، صرف نحو، بيان ،بديع او معاني (حقيقت او مجاز) ناسخ منسوخ اواساب نزول علوم ځرګنديږي .

ب : زرکشي ويلي دي :
«تفسير هغه علم دی چې دخدای هغه کتاب پرې پوهيدل کيږي چې پر محمد صلی الله عليه وسلم نازل شويدی . اودقرآن معني ګانې اواحکامو راايستل اودهغه حکمتونه پکښې بيانيږي»

• ځينو نورو علماؤ داسې تعريف کړی :
«تفسيردآيتونودنزول، اونورشئوناتو ، قصو ،دنزول داسبابو ، بيادمکي اومدني ترتيب ،محکم اومتشابه ، خاص او عام ، مطلق اومفيد ، مجمل او مفسر ،حلال او حرام وعداو وعيد ،امر او نهي او دعبرتونو اومثالونوعلم دی .»

ځرنګه چې پورتني تعريف له علمي اواصولي اصطلاحاتو نه جوړشوی؛ ځکه ئې زياته برخه ونه ژباړل شوه ، او په ځای به ئې به لاندينې لمن ليك (حاشيه) کې نوموړی الفاظ اواصطلاحات لږ روښانه کړم .

د : ځلورم تعريف ئې منهج الفرقان داسې کړيدی :
«إنه علم يبحث فيه عن احوال القرآن المجيد من حيث دلالته على مراد الله تعالى بقدر الطاقة البشرية» که دغه ځلور واړه تعريفونه سره راغونډ اوځنګ ترځنګ کښيږدو ؛ نوښه به ځرګنده شي،چې د «تفسير» لاندينی تعريف دټولو ترمنځ مشترك اوګډ تعريف دی :
«التفسير علم يبحث عن مراد الله تعالى بقدر الطاقة البشرية»
يعنې : تفسير هغه علم دی چې دبشري توان په اندازه دالله تعالى دمراد اومقصد پلټنه کوي .

يادونه : (دتأويل لغوی اواصطلاحي معنی) :
ځرنګه،چې ځينې پوهان د «تأويل» لفظ کله ناکله دتفسير پرځای استعمالوي ؛ نو راته ښه بريښي،چې دتاويل دکلمې په لغوي او اصطلاحي معنی هم رڼا و اچوو؛

۱- تأويل په لغت کې :
تأويل دتفعيل په وزن دی . اوله «أول» نه اخيستل شوی . او «اول» خپل اصل ته بيرته ورتلك اورجوع ته وايي . عرب وايي : آل إليه أو لا ومآلا يعنې : رجع (وروګرزيد) . أول الكلام تأويلاً ، وتأوله ، يعنې :
دبره وقدره دفسره (فکر ئې په خبره کښې وکړ ، اندازه ئې کړه اوتفسير اوبيان ئې کړه) .

۲- تاويل په اصطلاح کې (دسلفو په نظر) :
دپورتني لغوي معنی له مخې په اصطلاح کې تاويل دوه ډوله دی :
دتفسير اوبيان په معنی ، لکه چې ابن جرير طبري په خپل تفسير کې وائي : «القول في تأويل قوله تعالى كذا كذا» او «اختلف أهل التأويل في هذه الآية»
ترجمه : دالله دوينا په تفسير کې داسې داسې ويل کيږي .او دتفسير خاوندان په دې آيت بيلا بيل نظر لري

ب : دعملي کيدو او منځ ته راتلو په معنی (دسلفو په رايه) : دغه اړخ هم دوه برخې لري :

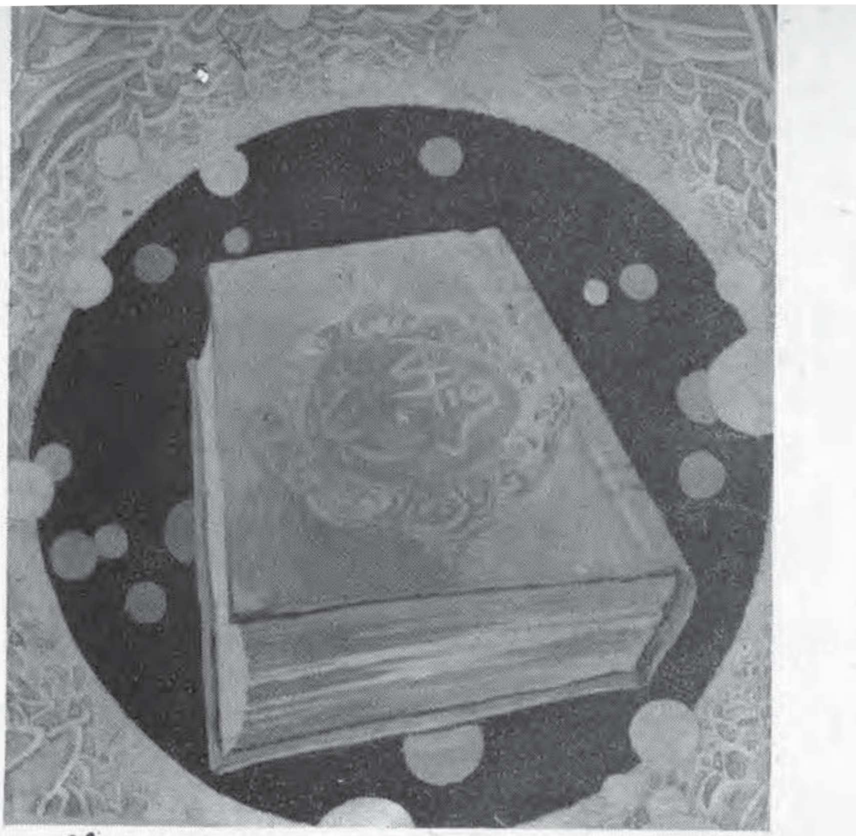
۱- داخبار په بڼه کې :
چې دمخبر به دمنځ ته راتلو و واقع کيدو په معنی راځي : لکه چې پاك الله فرمائي «ولقد جئناهم بكتاب فصلناه على علم وهدى ورحمة لقوم يومنون . هل ينظرون إلا تأويله يوم يأتي تاويله يقول الذين نسوه من قبل قد جاءت رسل ربنا بالحق ...» (الأعراف ۵۲ - ۵۳)
ترجمه : په ريښتيا چې مادوی ته هسې کتاب وروړچې مونږ دعلم له مخې په تفصيل سره بيان کړی ،اودمومن قوم له پاره لارښوونه اورحمت دی . آيا دغه ګنهګارخلك بی له واقع کيدو دعذاب نه دبل څه انتظارهم باسي ؟ او په کومه ورځ،چې دنوموړی کتاب خبر ريښتيا شي (اوعذاب راشي) نوهغه کسان به چې دغه کتاب ئې لاپخوا هيرکړی وواٸي :
په رښتيا او بی شکه مونږ ته زمونږ دپروردګار پيغمبران له حق سره راغلي ؤ ...»
دلته ګوروچې دتاويل معنی دواقع کيدو اودخبر دربښتيا کيدو معنی ده .

۲- دانشاء (امر) په بڼه کې :
په دې ځای کې دتاويل معنی دمامور به پرځای کول اوسرته رسول دي لکه چې :
حضرت عائشه رضی الله تعالى عنها روايت کوي فرمائي :«كان رسول الله يقول في ركوعه وسجوده : سبحانك اللهم وبحمدك اللهم اغفرلي . يتأول القرآن» يعنی قوله تعالى :
«فسبح بحمد ربك واستغفره إنه

کان توابا» (النصر ۲)
ژباړه: پیغمبر علیه السلام به په خپله رکوع اوسجده داسی ویل : خدایه ستا لره پاکی ده او ستاینه ای الله ! ماوبښی ! په دی توګه به ئی دقرآن امر پرځای کاوه چیری چی الله فرمائی :
«نو دخپل رب تسبیح وایه اوستاینه کوه ، اوورنه بښنه وغواړه ؛ ځکه چی یقینا دی توبه منونکی دی»
۳ - تاویل دمتاخرینو په اصطلاح کی : تاویل له راجحی معنی نه مرجوحی معنی ته دیو لفظ اړول دی .
دغه تعریف ، په طبیعی ډول ، دسلفو له هغی اصطلاح نه خورالیری دی چی دقرآن دتفسیر په هکله ئی لری . مثال :
الله تعالی فرمائی : «ذلك تاویل مالم تسطع علیه صبرا» (الکهف ۸۲) یعنی دغه دهغه څه معنی ده چی تاصبر اوزغم پری ونشو کولای.

طبعاً هغه تاویل چه دخدای بنده خضرعلیه السلام دموسی علیه السلام په وړاندی بیان کړ له مربوطوتولو بنکاره دلالتونو نه لری ؤ؛بلکه دموسی علیه السلام دبی صبری سبب ګرزیدلی ؤ ، چی ګویا په ظاهری لحاظ په دی هکله له راجحی معنی نه مرجوحی معنی ته دحادثی دتعبیر وړل دی
په همدی شان داصولو علماء دتأویل لفظ داشتراك په مقابل کی استعمالوی اووائی :
مؤول دمشترك مقابل اوضد دی .
په دی معنی چی :
مشترك : هغه لفظ دی چه پرڅو متعددو معنی ګانو دلالت کوی اویو پیل ترجیح ونلری .
لکه عین : چه سترګی ، چینی ، سروزرو ، دلمر سترګی ، زنګون اودهرشی ذات اوحقیقت ته وائی
مؤول : هغه لفظ دی چی دخارجی قرائنو له مخی ئی له متعددو معنی ګانو نه یوه معنی غوره شی .
لکه چی الله فرمائی :«فیها عین جاریة» په جنت کی روانه چینه ده ؛ نودلته چی دچینی معنی غوره شوه لفظ مؤول شو .
٤- دتاویل اوتفسیر توپیرونه :
علما ؤ دتاویل اوتفسیر ترمنځ دتوپیر په هکله بیل بیل نظریات ورکړی،چی مونږ ئی دلته لنډیز رانقلو :
الف : ترادف یاتقارب : ځنی پوهان وائی چی تاویل دتوضیح اوبیان معنی په لحاظ له تفسیر سره مترادف (یودبل په شان) لفظ دی ، یا متقارب (یوبل ته نژدی) .
له همدی کبله رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلی دی : «اللهم فقهه فی الدین وعلمه التاویل» خدایه ابن عباس ته په دین کی پوهه او په قرآن کی دتفسیر وس ورکړی .
ب :تباین اوبیلوالی : ځینی نورتاویل اوتفیسر یوله بل سره بیل ګڼی اوهریوه ته ځانګړی بڼه ورکوی . په دی ددوی نظریات دبیلا بیلو معانیو له مخی سره بیل بیل دی . لکه په لاندی ډول :
۱- تفسیر دکلام توضیح ته وائی ، اوتاویل همغه مقصوده معنی ترلاسه کول منځ ته راوړل او پیښیدل دی . چه په دی توګه ئی فرق ډیر پراخ دی .لکه چی وائی : «بل کذبوا بما لم یحیطوابعلمه ولما یأتهم تأویله» (یونس : ۳۹)
یعنی : بلکه دوی دروغ وګڼل هغه څه چی دهغه په علم ئی احاطه نه وه کړی ،اوتراوسه ئی مصداق (واقع کیدل) دوی ته نه دی راغلی ،لکه دقیامت ورځ اوداسی نور ...
۲ - تفسیر له تاویل نه ډیرعام دی . تاویل ډیر ډیرپه الهی کتابونو کښی استعمالیږی او تفسیر په الهی او نورو کتابونو کی استعمالیدلای شی . بل دا چی تفسیر زیات زیات په الفاظو اومفرداتو کی راځی اوتاویل په معانیو اوجملو کی ویل کیږی . (دادراغب نظر دی) .
۳- ابومنصور ماتریدی وائی : په تفسیر کی په قطعی ډول ویل کیدای شی،چی ددغه لفظ دغه معنی مراد ده ؛ خو په تاویل کی داسی نه شی ویلای ؛ بلکه له څواحتمالاتو نه یوه ته ترجیح ورکوی .
٤- ابوطالب ثعلبی وائی: تفسیر : دلفظ حقیقی یامجازی معنی توضیح کوی .لکه صراط : دلاری په معنی .اوصیب دباران په معنی . اوتاویل : دلفظ له باطن نه معنی رایستل او دکارانجام ته نظر کول دی . یعنی په تاویل سره هدف اومقصود پیژندل کیږی اوپه تفسیر کی دهغه دلیل . لکه ددی آیت : «إن ربك لبالمرصاد» تفسیر دادی ، چی دمرصاد معنی مراقبت اوڅارنه ده اوتاویل ئی دا دی چی : دالله په چارو کی لټی اوغفلت مه کوی ؛ ځکه ستاسی څارنه کوی ،اودنافرمانی په صورت کی جزاء درکوی .
۵- ځینی وائی :تفسیرترټولو زیات په مأثوراتو روایت کی استعمالیږی .
اوتاویل په رایه اودرایت کی ډیر ډیر راځی . یعنی دقرآنکریم او صحیحو سنتو بیانولو ته تفسیر وائی . اودعلما ؤ په رأیه اواستنباط سره دقرآنکریم توضیح کول تاویل دی . □

نوربیا



در سایه های قرآن

تفسیر سوره انفال

۲

* بقلم : شهید سید قطب
* ترجمه : عبدالحق « عتید »

خصوصیت اول :

مسلم بودن واقعیت این دین است .این آئین نهضت وقیامی است که با واقع بشری روبرو میشود ..این حرکت با جاهلیت فکری واندیشه ای مواجه می گردد که براساس وپایه های نظامهای واقعی وعملی استواراست وقدرت های مادی ازآن حمایت وپشتیبانی میکنند ..بهمین لحاظ جنبش وحرکت اسلامی با همهء این وقایع با وسایل همگونه وبرابرروبرومیشود .همانست که دعوت وگفتاررا به کارمی بندد ، تا عقاید واندیشه ها را تصحیح کند ، قوت وجهاد را درپیش میگیرد ، تا نظامها وقدرت های طاغوتی راکه از عقاید باطل وسپاه شیطان پشتبانی میکند محوسازد . نظامهای که درمیان قشرهای بزرگ وتوده های انبوه مردم وتصحیح عقاید واندیشه های آنان حائل گردیده ، وآنها را به زور واکراه به انقیاد وپرستش غیرخداوامیدارند این دین نهضت قیام آفرین است که تنها به بیان وابراز حق دربرابرقدرت های مادی اکتفاء نکرده بلکه عملا درصورت ضرورت درمقابل آنها ایستادگی میکند ، وبرای جایگزین ساختن آن درضمائر افراد ، زوروقدرت رابکارنمی بندد .بناءا این دین هم عقیده است وهم قدرت ، ومیکوشدمردم را ازعبادت بندگان خارج ساخته وبه بندگی وعبادت خداوند واحد رهنمائی کند.

خصوصیت دوم :

درمنهج این دین واقعیت سازمان یافتگی آنست . این دین حرکتیست دارای مراحل مختلف ، طوریکه هرمرحله آن بخاطرمقتضیات و نیازمندیهای خویش به وسائل همگونه وبرابر ضرورت دارد . وهرمرحله به مرحله ای بعدی آن سپرده میشود . پس این آئین دربرابر واقع بانظریات خشك مجرد روبرو نمی گردد .. ونه مراحل آن را به وسائل خشك وجامد مواجه می سازد . آنهائیکه نصوص قرآنی را در استشهاد به منهج این دین درباب جهاد بکارمی برنداین خصوصیت رادرنظر ندارند وطبیعت مراحلی راکه منهج این دین پیموده است درك نکرده اند وبه ارتباط نصوص مختلف به بخشهای این مراحل پی نبرده اند . آنهائیکه به استشهاد نصوص بدون درنظرداشت مراحل مذکور وضرورت های آن می پردازند ، در حقیقت مرتکب بی نظمی بزرگی میشوند واموررا باهم خلط می کنند ، وقیافه وجامهء نامیمون وگمراه کننده، به منهج وشیوهء این دین می نمایند ، ونصوص رابه مفاهیم واحکامی حمل می کنند که هیچ یك ازاصول وقواعد احتمال آنراندارد این تأویل بی جا ودورازاحتمال بخاطر آنست که ایشان هرنص ازنصوص قرآنی راگرچه آخرین نص هم بوده باشد ، قاعدهء نهائی دراین دین می شناسند . درحالیکه آنها روحا وفکرا شکست خورده اند وتحت فشار حقیقت مسلم وتاسس کنندهء نسلهای موجود قرارگرفته اند که از اسلام جزنام برآنها باقی نمانده است ، میگویند : اسلام جهاد رابرای دفاع فرض نموده است ؟ آنها به این گمان اند که با کنارگذاشتن اسلام ازشیوهء اصلی آنکه عبارت از برچیدن بساط طاغوتان ازروی زمین ، وواداشتن مردم به پرستش خداوند واحد ، وبیرون ساختن آنها از

بندگی بندگان به بندگی ذات اقدس الهی است ، کارشایسته وخدمت قابل قدری به این آئین انجام داده وتهمت بزرگی را ازآن دورساخته اند : وبااعمال زوراین دین رابه کسی نمی قبولانندلیکن با آزاد گذاشتن میان آنها واین عقیده ، بعد ازنابودکردن ومحوسازمان های سیاسی حاکم براوضاع واجتماع ، ومغلوب ساختن آنها تا آن دم که پرداخت جزیه راپذیرند وتسلیم خود رابه حکومت اسلامی آشکار اعلان نمایند ، ومیان مردم درین عقیده آزادی قایل گردند تا هرکسی به میل خویش آن راقبول کند .

خصوصیت سوم :

آنست که حرکت دائم وپیهم ، ووسائل تازهء عصروزمان این دین رااز‌قواعد معین آن بیرون نساخته ونه ازاهداف مشخص آن دورمیدارد ، این آئین زندگیساز ازهمان روزاولی بریك شیوه ویك منهج روان است ، برابر است که نزدیکانش را مخاطب سازد ، ویاقریش ویاهمهء عرب ویاهمهءانسانها رامخاطب قراردهد ، ودرتمام این حالات همه را مطابق به یك قاعده دعوت داده وهمه را به یکه هدف ونهایت دعوت میدهد وآن عبارت ازخالص ساختن عبادت وبندگی برای خداوبیرون شدن ازعبادت مخلوق است هیچ نوع سازش درقاعدهء این دین وجود ندارد بعد این آئین بصورت بخشیدن یك هدف ، درپلان سنجیده شده ، ومراحل معین ، که هرمرحله آن دارای اسباب جدید وتازه ایست به قسمیکه درفقره گذشته بیان شد ادامه میدهد .

خصوصیت چهارم :

دقیق بودن قوانین است که اسلام آنرا درارتباط میان اجتماع اسلامی وسایرملتهای دیگربه نحوملحوظیکه ازخلاصهء «زادالمعاد» نقل نمودیم ، بکارمی بندد وجود این دقت درقوانین ، براساسی استواراست که اسلام یگانه دین پسندیده خداوند بعنوان یك اصل جهانی است وبرای همهء بشریت لازم است به این دین وفا نموده به آن سربگذارند ، و باید هیچ مانع وحائل ازنظامهای سیاسی یا نیروی مادی سد راه آن قرارنگیرد وباید انسانها را آزاد بگذراند تا هرکدام خود درانتخاب وعدم انتخاب آن به میل واراده خویش تصرف نماید . ونباید به مقاومت ودشمنی اسلام بر خیزد واگرکسی چنین کاری نمود در آن صورت اسلام حق دارد باوی بجنگد تاآنکه دشمن رانابودسازد ویا تسلیمی خویش رااعلام نماید ؟ آنهائیکه روحا وفکرا شکست خورده اند ودربارهء «جهاد دراسلام» چیزی می نویسند ومیخواهند از اسلام ،به زعم خود شان ، این اتهام رادورسازند ، درمیان منهج این دین درنص «که اسلام به زورعقیدهء خویش رابه کس تحمیل نمی کند» ومیان شیوه ء این دین درمحو ونابود ساختن نظامهای سیاسی ومادی که بر سرراه دعوت قرارمی گیرند واجازه نمی دهند که دعوت به مردم برسد وابلاغ گردد ، خلط میکنند درحالیکه این دوامر هیچ علاقه وارتباط بهم ندارند ، ونه التباس درمیان این دوموجود است بخاطرخلط وآمیزش این دومفهوم ، وقبل ازین بخاطرشکست روحی وفکری که دارند تلاش می ورزند تامفهوم جهاد دراسلام را امروز به اصطلاح خود شان در«جنگ دفاعی «محصورسازند درحالیکه جهاد دراسلام مفهوم دیگری دارد که به جنگهای امروزی وانگیزه ها وچگونگی آن هیچ علاقه وارتباطی ندارد وباید انگیزه ها ی جهاد دراسلام رادرخود اسلام ونقش آن درجهان بشریت واهداف عالی که خداوند «ج» آنرا مقررنموده است ، سراغ کرد . اهدافیکه خداوند «ج» برای ابلاغ آن پیامبرصلی الله علیه وسلم ، را برگزید واورا خاتم پیامبران ورسالت ها خواند . این دین اعلان عمومی وسرتاسری است برای آزادی «انسان» درروی «زمین» ازبندگی بندگان وازبندگی اطاعت وخواهشات نفسانی ، بطوریکه باید الوهیت را خاص از آن خدااعلان کرد ،وربوبیت خدارا بالای همهء افرادبشرباید دانست ، ومفهوم الوهیت خداوند برانسانها این است که : باید انقلاب سرتاسری رابرضد حاکمیت بشر، درهرشکل وصورتیکه هست ،به راه انداخت ، ودرهرجائی ازگوشه وکنار زمین که در آن به شکلی ازاشکال حاکمیت بنده قایم است ، قیام بایدنمود .یا به تعبیر دیگر: درهرجائیکه الوهیت ازان انسان باشد ، بطوریکه مرجع حکم وفیصله ومصدرقدرت ، انسان بوده باشد مفهوم آن عبادت وبندگی بشر است که طائفه دربرابر طائفه ، بدون الله ، سرتعظیم واطاعت فرومیآورد مفهوم ومعنای این اعلان عمومی گرفتن واسترداد قدرت مغصوبهء خداوبازگرداندن آن بسوی خداوسرگذاشتن غاصبین به حکم خدا است ، آنهائیکه ازنزد خود حکم میدهند وقوانین وضع مینمایند وخودرادرمقابل مردم درمقام الوهیت قرارمیدهند ومردمان محکوم واسیر چون بندگان درگاه آنانند .. مفهوم این اعلان نابود ساختن وچیره شدن برحکومت انسان وبرپاداشتن حکومت الهی درزمین است وبابه تعبیرقرآنکریم :

«وهوالذی فی السماء اله وفی الأرض اله» زخرف : ٤

واواست آنکه درآسمان فرمان رواست ودرزمین معبود «وفرمان فرما»

«ان الحکم الالله أمر ألاتعبدوا الاایاه ..ذلك الدین القیم»

نیست حکم مگر خدارافرمودکه مکنید عبادت مگراورا اینست کیش درست

«قل یا أهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا وبینکم : ألانعبد الاالله ولانشرك به شیئاء ولایتخذ بعضنا بعضاً أربابامن دون الله فان تولوا فقولوا : اشهد وابأنامسلمون»

آل عمران : ٦٣

بگوای اهل کتاب بیائید بسوی سخنی که برابراست میان ما ومیان شما که نه پرستیم غیرالله راونه شریك سازیم باوی چیزی را ونگیرد بعضی از ما بعضی راز پروردگاران سوای خدا پس اگرروگردانیدند «پس» بگوئید که گواه باشید به اینکه ماتابع حکمیم حکم خدادرروی زمین بابدست گرفتن قدرت توسط اشخاص معین ، چون روحانیون ، همانطوریکه دروقت قدرت کلیسا معمول بود ، ویاکسانیکه به طرفداری خدایان وآلهه حرف می زنند ، چون نظام تیوکراسی ، قائم شده نمیتواند!!! بلکه حکم خداوندی وقتی قایم می گردد که قانون وی حاکم گردد ، وبازگشت هر امریه قوانین ودستورات الهی صورت پذیرد . بر پاداشتن حکومت خداوندی درروی زمین ، ونابود ساختن قدرت وحکومت انسان ، وگرفتن قدرت تشریع وتحکیم ، ازدست های غاصب بشر وباز گرداندن آنها به حکومت خداوند واحد ، وآقای وحاکمیت قوانین الهی ومحوقوانین وضعی بشر ..اینهمه درچوکات وعظ وتبلیغ مجرد صورت نمی پذیرد . زیرا آنهائیکه برگردن بندگان خدا سواراند ، وسلطه خدا درروی زمین راغصب کردند ، به آسانی وبه مجرد وعظ

وتبلیغ این حق مغصوبه را پس نمی دهند ، چون اگرموضوع به این آسانی حل می شد وپایان می یافت وظیفه ورسالت پیامبران درامرحاکم ساختن قوانین الهی درزمین ، چقدرآسان می بود ! درحالیکه تاریخ پیامبران وتاریخ این آئین ، درطول قرنها ونسلها برعکس این ، گواه است . این اعلان عمومی برای آزادی «انسانها» در«زمین» اززیرسلطه هر قدرتی غیر قدرت خدا ، وبازگشت به بندگی خدای واحد ، تنها یك اعلان نظری فلسفی وسلبی نیست ، بلکه یك اعلان پرخروش وعملی ومثبت است.. اعلان است که میخواهد این قانون درنظام زندگی بشر حکمفرما گردد ، وآنها راعملا ازعبودیت وبندگی بشررها وبه عبودیت خداوند واحد ولاشریك رهنمون شودبهمین لحاظ حتمی بودکه باید این دین درپهلوی وعظ وتبلیغ جانب حرکت وانقلاب رامیداشت تاباواقع بشری که باآن روبرومی گردد باوسایل همسان باآن مقابله نماید ! حقیقت انسانی ، دیروز وامروز وفردا ، این دین را ، بصفت اینکه اعلان همگانی برای آزادی «انسان» درروی «زمین» ازقید اسارت هرنوع سلطه غیرسلطه خداست درپهلوی موانع اندیشه های مزخرف وتصورات غلط وافکارباطل به موانع اعتقادی وفکری وموانع مادی سیاسی واجتماعی واقتصادی ونژادی وگروهی روبرومیسازد . درنتیجه این دوبهم یکجاشده ویا آن صورت پیچ وتاب خورده،درهم می آمیزد وقتیکه «گفتاروسخن» به موانع عقاید واندیشه روبرومی گردد .همانطور«حرکت ونهضت» به موانع مادی دیگری روبرومی شود ، ودرپیشا پیش آن قدرت سیاسی حاکم وانگیزه ها وعوامل اعتقادی وفکری ، نژادی وگروهی اجتماعی واقتصادی درهم پیچیده است واین دو ،بیان وحرکت با «واقع بشری» باوسایل هم برابری روبرومی شوند واین دویکی شده وبه اتفاق هم باید نهضت آزادی انسان رادرروی زمین به راه اندازند همه انسانهادرتمام روی زمین واین نقطه مهمی است که باید باردیگربران روشنی انداخت . واین دین و موضوع این دین تنها اعلان برای آزادی انسان عربی نیست ! ونه رسالت خاص عرب است بلکه موضوع این دین همانا «انسان» و همه انسانهاست ، مجال وساحه آن سراسرکره زمین است. خداوند تنها پروردگارعرب ویا آنها ئیکه به این دین گرویده اند نیست بلکه خداوندهمه،انسانهاست . واین دین میخواهد که جهانیان همه باید به پروردگارشان روی آورندوآنها را ازعبودیت غیر خدا «ج» نجات دهد وبزرگترین عبودیت درنظر اسلام ، اینست که انسان دربرابرقوانین که طائفه ازهم جنس وی آنراوضع نموده است ، سربگذارد وهمین نوع ، عبادت ،را خاص ازآن خدا خوانده است هرگاه اگرکسی این عبادت رابغیر خداکند ازدین خدا «ج» برآمده است ، هر چند ادعا نماید که اوبه دین خدا پای بند است . رسول بزرگوار «ص» خود نیز تصریح نموده است که «پیروی» درقانون وحکومت عبادتیست که نصاری ویهود به اتباع آن دو «مشرك» خوانده شده اند وازامرخداوندوعبادت اوسرپیچی ومخالفت کردند .

أخرج الترمذی ، باسناده ،عن عدی بن حاتم ، «رض» أنه لمابلغته دعوة رسول الله «ص» فرالی شام وکان قدتنصرفی الجاهلية فاسرت أخته وجماعة من قومه ثم من رسول الله «ص» علی أخته واعطاها فرجعت الی اخیها فرغبته فی الاسلام وفی القدوم علی رسول الله «ص» فتحدث الناس بقدومه فدخل علی الرسول «ص» وفی عنقه «ای عدی» صلیب من فضة وهو «ای النبی «ص» یقرأ هذا الاية : اتخذوا احبارهم ورهبانهم أربابا من دون الله» قال فقلت : انهم لم یعبدوهم فقال بلی انهم حرموا علیهم الحلال وأحلوالهم الحرام فاتبعوهم فذلك عبادتهم اياهم»

امام ترمذی ، باذکر سند ازعدی بن حاتم «رض» روایت کرده است : زمانیکه دعوت رسول خدا صلی الله علیه وسلم به او «عدی» رسید ، بسوی شام فرارکرد ودرزمان جاهلیت به دین نصرانیت گرویده بود، خواهر وگروهی ازقومش به اسارت مسلمانان درآمدند. بعد رسول خدا به خواهرش منت گذاشت واورا آزاد کرد چون خواهرش به نزد او آمد واورا به دین اسلام تشویق نمود ، عزم رفتن به حضور رسول صلی الله علیه وسلم راکرد مردم ازآمدن اوسخن گفتند ، چون بحضورآن حضرت صلی الله علیه وسلم داخل شد صلیبی ازنقره به گردن او آویخته بود پیامبر صلی الله علیه وسلم این آیه رامیخواند گرفتند علماء وعابدان خود را پروردگاربدون خدا . عدی گفت : گفتم ای رسول خدا ! آنها ایشان راعبادت نکردند ! پیامبر «ص» فرمود : بلی ! آنهاحرام رابرایشان حلال ساختند وحلال را حرام شمردند پس آنها ازایشان پیروی کردند این خود عبادت کردن ایشان است . وتفسیر رسول خدا «ص» به این قول خداوند«اتخذوا احبارهم ..» نص قاطع است براینکه پیروی درقانون وحکومت عبادتیست که انسان راازدین خارج می سازد وهمین رامعبود گرفتن یکدیگرخوانند ، وهمین مطلب بود که اسلام آمد تا آن رالغو ونابودسازد وآزادی انسان رادرروی زمین ازعبادت غیرخدا اعلان نماید به این لحاظ اسلام چاره جزاین نداشت که انقلاب رادرروی زمین ، بخاطر نابودی ومحو عواملی که ضد این اعلان سرتاسری بود ، به راه می انداخت وبابیان رسا وقیام سازنده خویش دربرابرآن ایستادگی می نمود وضربات کوبنده خود را برفرق قدرتهای سیاسی که به زور مردم را به عبادت غیرالله مجبورمی سازند دورسازد ، قدرتهائیکه درمیان مردم واین عقیده حائل واقع میشوند ، ونمی گذارند مردم آزادانه آنرابشنوند وبه میل ورغبت خویش آنرابپذیرند وبرای آنکه اسلام بتواند نظام اجتماعی واقتصادی وسیاسی خویش راقائم سازد ، ضرورت دارد تا نهضت قیام آزادی را ،بعد ازنابود ساختن قدرتهای حاکم ،اجازه دهد برابراست که این قدرتهای حاکم سیاسی خاص باشد یامختلط وآمیخته با عنصرملیت خواهی ونژادی درداخل یك تبار. اسلام هرگز قصد این نداشته که عقیده خودرا به زور به مردم تحمیل کند اما اسلام تنها عقیده نیست .. بلکه اسلام ،همانطوریکه گفتیم ،اعلان سرتاسری است برای آزادی انسان ازبندگی بنده گان پس این آئین ابتدأ میکوشد تا نظامها وسازمانهائی راکه براساس حاکمیت انسان برانسان وبندگی بشربرای بشر ، استوار است ، محو ونابود سازد ..بعد ازآنکه این موانع را ازمیان برداشت عملا افراد را آزاد میگذارد تا به میل ورغبت خود عقیده مورد پسند خودرا اختیارکنند البته بعد ازدورشدن فشارهای سیاسی از آنان ، وبیان وتبلیغ رسای دعوت درگوش دل آنها ، اما این آزادی مفهوم این را ندارد که آنها هوا وخواهشات خودرا به عبادت گیرند ، یابه اختیار خویش بندگی بندگان را برگزینند ! ویا برخی ازایشان بربعضی دیگر خودرا درمقام ربوبیت قراردهند !

بلکه نظامی که میخواهد بربالای بشردرروی زمین حاکم گردد ، لازم است قاعده، آن بر اساس عبودیت وبندگی خداوند واحد

استوارباشد ، بطوریکه قوانین واحکام رابایدازاوگرفت ، بعد درسایه این نظام همه جانبه وکلی هرفرد می تواند عقیده، مورد پسند خود راانتخاب کند ! وبه این ترتیب «دین» همه اش ازآن خدا می گردد یعنی دینداری وسرنهادن ، وپیروی کردن وبندگی نمودن همه اش ازآن خدامی گردد ..زیرا مدلول کلمه، «دین» عام تراز مدلول کلمه، «عقیده» است چون «دین» مکتب ونظامیست که برزندگی حاکمیت دارد ودراسلام متکی برعقیده است اما درمفهوم عامترازمفهوم عقیده است امکان دارد که دراسلام گرو هها وقشرهای مختلف به منهج کلی آن که براساس عقیده توحید استوار است سربگذارند هر چند که بعضی ازین گروها عقیده اسلام رانپذیرفته باشند کسیکه طبعیت این دین را بطوریکه درگذشته بیان نمودیم درك کند به ضرورت رهگشایی نهضت اسلامی توسط جهاد به شمشیر ،درپهلوی جهاد لسانی ، پی خواهد برد وخواهد دانست که این ره گشائی تنها یك حرکت دفاعی ، به مفهوم ضیق که امروز از اصطلاح «جنگ دفاعی» فهمیده میشود ،نیست .قسمیکه شکست خوردگان درمقابل فشارهای موجود کنونی وحملات مستشرقین مکار ، میخواهند که حرکت جهاد دراسلام رابه جنگ دفاعی تعبیر نمایند درحالیکه اسلام نهضت وقیام رهگشای است برای آزادی «انسانها» درروی «زمین» باوسایل هم طرازدرهربخش ازجوانب واقع بشری ، ودرمراحل معین که هرمرحله آن دارای اسباب تازه ایست أگرچاره، جز این نبود که حرکت جهادی راحرکت دفاعی بنامیم ، باید مفهوم کلمه، «دفاع» راتغیر دهیم وآنرا بنام دفاع از «انسان» بنامیم وبرضدهمه عوامل واسباب که آزادی رامقید سازد ومانع حریت اوگردد قیام کنیم . عواملیکه درشکل اندیشه ها وتصورات رونمامی گردد ، همانطوریکه درنظامهای سیاسی که بر موانع اقتصادی طبقاتی ونژادی که درنخستین عصراسلام درهمه روی زمین رواج داشت ، وهنوز هم آثاروبقایای آن درجاهلیت عصرحاضرنیزوجوددارد ، استواراست . بانگرش وسیعی درمفهوم کلمه «دفاع» میتوان حقیقت انگیزه رهگشای اسلام رادر«زمین» درشکل جهاد توجیه کرد ویا طبیعت خود اسلام روبرو شدوآن اینکه : این دین اعلان عمومی است برای آزادی انسان ازبندگی بندگان ، وتثبیت الوهیت خاص برای خدا ، وپروردگاری اوبرعالمیان ، ونابودی حکومت خواهشات بشری درزمین ، وبرپاکردن حکومت قوانین الهی درجهان اسلام اما تلاش جهت پیداکردن دلایل دفاعی برای جهاد اسلامی به مفهوم ضیق که درعصرحاضربرای جنگهای دفاعی تصورمی کنند، وتلاش برای یافتن اسنادی دراثبات اینکه جهاد اسلامی که به راه انداخته شده تنها برای جلوگیری تجاوز ازحملات کشور های همجوار بر میهن اسلامی یعنی جزیرة العرب ،بوده است ، این بینش وتلاش بطورقطع از قلت درك طبیعت این دین وطبیعت نقشی که برای آن آمده است تادرروی زمین نظامی دیگری راقائم سازد ، سرچشمه گرفته است ، به عین شکل تصورتأویل جهاد بمفهوم دفاع از میهن ناشی ازشکست اراده، ضعیف دربرابرواقعیت کنونی ، وحمله مکارانه شرقیها دربرابرجهاد اسلامی است ! ببینید اگرابوبکروعمروعثمان ، رضی الله عنه ، جزیزة العرب راازخطرتجاوز رومیها وفارسی ها مصئون میداشتند آیا بعد از تضمین امنیت آن از پیشروی نهضت ودولت اسلامی به سایر گوشه وکنارجهان باز می ایستادند ؟ اگر چنین می کردند پس دعوت اسلامی چگونه پخش می گردید ، درحالیکه موانع مادی زیادی ، اعم ازنظامهای سیاسی دولت ، وسازمانهای طبقاتی وگروهی اجتماع ، واقتصادکه ناشی از پیوند های قومیت وملیت بود ، جلو دعوت راگرفته بود ؟ ! این بسیارسادگی است که انسان دعوتی را تصور نماید که برای آزادی انسان درروی «زمین» بپا خاسته است وآنگاه دربرابراین موانع تنها با منطق وبیان ایستادگی کند ! دعوت اسلامی درصورتی به جهاد زبان وبیان می پردازد که میان وی وافراد واجتماع ازآزادی بر خورداریاشد ، وآزادانه بتواند مردم رادعوت دهد وهیچ مانع وحائل میان او ومردم نباشد ، درچنین صورتی میتوان گفت :

«لااکراه فی الدین» یعنی نیست اکراه دردین اما وقتیکه این موانع ایجاد گردید وعوامل واسباب مادی جلودعوت اورا گرفت ، درآن صورت بکاربردن قوت ونیروازضروریات اولی این دعوت بشمارمی رود تادعوت آزادانه بتواند به قلب ها واندیشه های مردم راه یابد ، واز این قید وزنجیرها آزاد باشد ! درصورتیکه هدف جهاد اعلان آزادی انسان به مفهوم واقعی آن بوده باشد ، یك ضرورت حتمی برای دعوت است ، اعلانیکه با واقع عملی ویا وسایل همسان وبرابربه مبارزه می پردازد ، وتنها به نظریات فیلسوفانه وآرا بی نتیجه ،برابراست که میهن اسلامی درامن بوده باشد ویا درخوف وهراس ازدشمنانش بسربرد ، اکتفاء نمی کند . اسلام زمانیکه میخواهد صلح رادرجامعه پیاده کند ، هدفش این صلح بی بنیاد وپیش پاافتاده نیست که تنها اهل سرزمینی که به این دین گرویده اند درامن وامان باشند بلکه اسلام خواهان چنان صلح است که درسایه آن همه، حاکمیت ازآن دین خدا باشد ، یعنی همه، مردم خدا راعبادت کنند ، ودرسایه آن گروهی بعبادت گروه دیگری نه پردازد . وبنابردستورات خداوند اعتبار ازآن پایان مراحل است که حرکت ومسیر جهادی اسلام بدان رسیده است ، لذا به نصوصیکه درخصوص این امردرابتداء دعوت ویا دروسط آن واردشده اعتباری ندارد . واین مراحل بنابر قول امام ابن قیم پایان یافته است .

امام ابن قیم گفته است : موقف کفار درارتباط به پیامبر صلی الله علیه وسلم بعد از نزول سوره، براءت به سه حالت قرارگرفت : کسانیکه بااوجنگ داشتند ، وکسانیکه به اوعهد بسته بودند ، وکسانیکه اهل ذمه بودند سرانجام اهل پیمان وصلح به اسلام گرویدند . با قیماند دوگروه دیگر : جنگجویان واهل ذمه و آنهائیکه با پیامبر صلی الله علیه وسلم دشمنی داشتند ، درخوف ازوی بسر می بردند . پس موقف مردم دربرابر وی سه حالت را بخود گرفت : مسلمانانیکه به او ایمان آورده ، وکسیکه باوی صلح کرده وازامن بر خورداراست «اهل ذمه» و دشمنی که درخوف ازوی بسرمی برد . این بود مواقف مثبت ودرست که با طبیعت این دین واهداف آن سازگاری دارد . نه آنچنانکه شکست خورد گان دربرابرواقعیت کنونی ، ودربرابرحمله مکارانه مستشرقین تصورمی کنند خداوند مسلمانان را دروقتیکه درمکه بودند ودر ابتداء عهد هجرت درمدینه ، ازجنگ وقتال بازداشت وبرای شان گفته شد : **«کفوا أید یکم وأقیموا الصلاة وآتواالزکاة»**

خودداری کنید از جنگ وبخوانید نماز راوبدهید زکات را سپس برای شان گفته شد «أذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدیر، الذین أخرجوا من دیارهم بغیرحق الا

ان يقولوا : ربنا الله ولولادفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبيع وصلوات ومساجد يذكرفيها اسم الله كثيرا ، ولينصرن الله من ينصره ان الله لقوى عزيز الذين ان مكناهم فى الارض اقاموا الصلاة وآتوا الزكاة وامروا بالمعروف ونهواعن المنكر ولله عاقبة الامور»
حج : ۳۹

اجازه داده شده برای آنانیکه «کفار» باایشان جنگ می کنند به این سبب که بریشان ظلم شده و«هرآینه» الله به نصرت ایشان نیکوتواناست . آنانیکه بیرون آورده شدند ازخانه های خودبه ناحق ، جزاینکه می گویند رب ماالله است ، واگر نبودی دفع کردن الله مردمان رابعضی ایشان را به بعضی «هرآینه» ویران کرده میشد خلوت خانه های رهبانان وکلیسای نصاری وعبادت خانه های یهود ومسجد های مسلمانان که یاد کرده میشود درآنها نام الله بسیاروهرآینه مدد می کند الله آن راکه مدد می کند به دین الله «هرآینه» الله غالب است . آنانیکه اگرقدرت دهیم ایشان رادرزمین برپادارندن نماز راوبدهند زکات را وحکم کنند به کارنیك ومنع کنند از کاربد ودراختیارالله است انجام اموربعدازین دستور، جهاد رابر علیه آنها ئیکه برضد ایشان می جنگند فرض نمود وبرای شان فرمود :

«وقاتلوا فى سبيل الله الذين يقاتلونكم»

وبجنگید درراه خدا با آنهائیکه با شمامی جنگند وبعد جنگ بر ضد همه مشرکین رابرایشان فرض گردانید وفرمود : **«وقاتلوا المشركين كافة كما يقاتلونكم كافة»**

وفرمود : **«قاتلواالذين لايؤمنون بالله وباليوم الاخر، ولايحرمون ماحرم الله ورسوله ، ولايدينون دين الحق حتى يعطواالجزية عن يد وهم صاغرون»**

جنگ کنید با آنانیکه ایمان ندارند به الله ونه به روزآخرت وحرام نمی شمارند آنچه راحرام ساخته الله وفرستاده، اووقبول نمی کنند دین راست را از آنانیکه داده شده به ایشان کتاب «ازطرف خدا «ج» تا «وقتی جنگ کنید با ایشان» که دهند جزیه راازدست خود درحالیکه ذلیل باشند . «توبه ۲۹

جهاد ، همانطوریکه ابن قیم گفته است «درابتداء نادرست بود وبعد اجازه داده شد ، سپس امرکرده شد به علیه کسانیکه جنگ راابتداء آغاز نموده است ، ودرپایان امرکرده شد که بر ضد همه، مشرکین بجنگند» تأکید احادیث نبوی که به جهاد تشویق می کند ، وتاکید شرایط واو ضاعیکه درابتداء اسلام مقتضی فرضیت جهاد بود ، ودرطول تاریخ اسلام همه ء این تاکیدات روشن وصریح مانع از ان میگردد که درذهن انسان این تأویل وتفسیرکه شکست خوردگان دربرابر فشار های وقایع کنونی ، وحمله مستشرقین مکارازجهاد واهداف آن می کنند راه یابد وخطورکند ! چه کسی خواهد بود که بعد ازشنیدن قول خداوند «ج» وپیامبر گرامی اش وتتبع وپی گیری وقایع جهاد اسلامی ، بازهم بدین گمان باشد که جهاد یك امرعارضی مقید به شرایط واوضاع است که ازبین می رود وباز می آید ، وتنها درمرزدفاع ازامنیت ایستاده است ؟ ! خداوند متعال «ج» دراولین آیتکه درمورد اجازه قتل نازل فرمودبرای مؤمنین واضح ساخت که خصوصیت اصیل وهمیشگی این دین درطبیعت وماهیت زندگی دنیائی اینست که عده، ازمردم عده، دیگری رادفع کنند ، تا فساد ازروی زمین برچیده گردد :

«أذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا ، وان الله على نصرهم لقديرالذين اخرجوا من ديارهم بغيرحق الا أن يقولوا ربنا الله ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبيع وصلوات ومساجد يذكرفيهااسم الله كثيرا»

بنابرین جهاد ومبارزه ازخصوصیت ذاتی این دین بشماررفته وکدام پدیده، عارضی وزود گذرنیست خصوصیت همیشگی اینست که حق وباطل باهم سازش نکنند واینکه هرگاه اسلام به اعلان قیام ربوبیت برای خداوندعالمیان ، وآزادی انسان ازقید بندگی بندگان ، اقدام کند ، بی درنگ غاصبین حق حاکمیت خدا درزمین به مخالفت اوبرمی خیزند ، ولحظه با اوسازگاری نمی کنند ، وبه این ترتیب اسلام برای آزادی انسان از زیرسلطه آنها به مبارزه می پردازد ، تا دست غاصب آنها را ازسرایشان کوتاه سازد ..واین حالت ازخصوصیت پی گیروهمیشگی این دین بوده وتاوقتیکه همه، دین ازان خدا «ج» نگردد به جهاد آزادی بخش ادامه خواهد داد درین جاعوامل راکه درابتداء امر دعوت ، مانع از جهاد به شمشیردرعهد مکه می شد بصورت مختصر یاد آوری نموده واز تفصیلات پرخم وپیچ آن صرفنظر میکنیم .

اول : آنکه دعوت درابتداء درمکه ازحریت بیان برخوردار بود . وشمشیرهای بنی هاشم به حکم مسایل دفاع قبیلوی ازپیامبر صلی الله علیه وسلم حمایت میکرد .

دوم : آنکه مرحله دعوت درمکه مرحله تربیه وآماده ساختن مردم درشرایط خاص واجتماع معین ، وقوم معین بود .

سوم : آنکه دعوت آرام درآن شرایط واوضاع اثر بیشتر وموثرتر در روح افرادآن اجتماع داشت وترك جهاد بخاطر آن بود تا عناد قریش که شرف وعزت وغروردراعماق شان ریشه دوانیده ، بیشتر نگردد چنانچه جنگهای خانمان سوز که سالیان درازدرمیان شان درمی گرفت وخشك وترهمه را می سوخت گوای این حقیقت است .

چهارم : ترك جهاد درمراحل مکی دعوت شایدبه خاطرآن بوده که جنگهای داخلی وخانوادگی درهر خانه افروخته نشود بخصوص دران زمانیکه هیچ قدرت وسلطه نظامی وجود نداشت .

پنجم : شایدترك جهاد درعهد مکی به علتی بوده که : کبروغرورعربت دراجتماع قبیلوی آنوقت اجازه نمیداد که دربرابرمظلومیکه بر اوستم گردیده وباصبروشکیبائی اذیت وآزار راتحمل میکند وازهدفش بازنمی گردد خاموش بایستد وازاودفاع نکند ، وبخصوص وقتیکه این ظلم بریکی از بزرگان وسر داران قبیله واقع شودچنانچه رویدادهای زیادی برواقعیت این امرصحه می گذارد .

ششم : شاید ترك جهاد دران وقت بخاطر قلت وکم بودن تعداد مسلمانان ومحاصره، شان درمکه بوده باشد .

هفتم : آنکه ممکن ترك جهادبخاطراین بوده باشد که خداوند به علم ازلی خویش میدانست که بعضی ازین معاندین سرانجام به دین اسلام مشرف می شوند وازپیروان مخلص وجانبازاین دین می گردند آیا خود حضرت عمربن الخطاب از این جمله نبود ؟ ! این بودگوشه، ازعوامل واسبابیکه قیام مسلمانان رابرای جهاد درعهد مکی بازمیداشت .

قصص الحديث

قصه تخلف کعب ابن مالك ازغزوه تبوك

* مترجم : غلام حضرت «نذری فرخاری »

حضرت کعب بن مالك رضی الله تعالی عنه گفته اند : درهمه جنگهای حق علیه باطل شرف معیت را با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم داشتم تنها درجنگ تبوك روی عللیکه بعداً یاد آوری میشود اشترا ك نکردم جنگ بدر که از جنگ های پراهمیت عالم اسلام بشمار میرود کسانیکه ازآن خودرا کناره کرده بودند مورد عتاب قرار نگرفتند اما درین جنگ من با دو نفر دیگر یکه عنقریب ازآن ها یاد میشود چه رنجها و مایوسیت های نبود که دیدم ومتحمل آن شدم .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درغزواتیکه امر تجهیز عساکر اسلام را صادر میفرمودند سمت حرکت ومحل مورد نظر را افشا نمیکردند وقتیکه ترتیبات تجهیز جنگ تبوك را اتخاذ مینمودند موسم گرمای شدید سال بود اینقدر استنباط میشد که صحاری سوزان وخشك لا مزروع وگرمای طاقت فرسا را درپیش روی داریم .

برای اصحاب کرام اخبارنمودند که جنگ مهمی درپیش روداریم . شماوسائل وضروریات سفر جنگیرا ازهمین آلان تحت تهیه قرار دهید وهم باید بدانید که به فلان طرف خواهیم رفت بروایت حضرت معقل رضی الله تعالی عنه تعداد عساکر شامل این جنگ زیاده ازده هزاروبروایت حضرت معاذ رضی الله تعالی عنه زیاده برسی هزار وبروایت حضرت ابوذر رضی الله تعالی عنه چهل هزارنفربودند .

هیچ کسی نمیتوانست که فکر تخلف از جنگ را دردل بپروراند فکر میکردند که اگر بالفرض خودرا کناره کنندونظر به اکثریت اشخاص شاید ملتفت وجود یانبودن او نشوند اما متیقن بودند که اگر خودرا عقب بزنند ممکن از طریق وحی آن حضرت صلی الله علیه وسلم بحال شان آگاه شود .

وقت شروع این جنگ طوریکه قبلاً یاد آوری کردیم فصل گرما وموسم نیازمندی به سایه ومیوه بود .

حضرت کعب رضی الله تعالی عنه میگوید مسلمانان مجهز وآماده حرکت بصوب معرکه نبرد بودند من نیز تصمیم داشتم تا با مسلمانان یکجا حرکت کنم وقتیکه واردمنزل خود شدم از ما یحتاج سفر چیزی درخانه نداشتم که البته نظیر من درمیان اصحاب کبارکم نبود .

تصمیم گرفتم که یکی دو روزبعد خواهی نخواهی وسائل سفر را مهیا کرده به تعقیب شان روانه میشدم ولی متاسفانه هیچ چیزی از مایحتاج سفر بدستم نیامد باین امید بودم که امرزو شاید چیزی بیابم یا فردا اما یکی دو روز گذشت ومن موفق بدریافت کدام موادی نشدم خلاصه اصحاب آن حضرت صلی الله علیه وسلم بمنزل رسیدند ولی من بامید امرزو وفردا ازجماعه اصحاب وغازیان اسلام عقب ماندم کوشش و تصمیم رفتن من بی نتیجه ماند .

وقتیکه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم با اصحاب کرام درمحل موعود مصروف پیکاربودند وشهر از جوانان جنگ آزموده وپیکارجوخالی بود هروقتیکه ازمنزل خودبیرون میشدم بجز ازمنافقین ، سالخوردگان نوجوانان ،ضعیفان مزوران کسی دیگری درکوچه وبازاردیده نمیشد مشاعره این گروه از پیکار باز مانده سخت وجدانم را میفشردوخودرا مسئول ، مقصر وبیچاره می یافتم .

پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم درعرض راه ازمن یادی نکردند همینکه به تبوك رسیدند روی به اصحاب کردنده فرمودند : کعب دیده نمیشود کجا باشد آیا او ازین غزا عمداً خودرا کناره نموده یا چطور ؟

مردی ازقبیله بنی سلمة گفت : یا رسول الله ! اوشخصی خود خواه وخود پسند بوده نخواست درین مسافرت خیربامسلمانان اشتراك نماید درین موقع معاذ رضی الله تعالی عنه به تردید گفتار او عرض کرد که :

اینطورنیست این قول تودرحق کعب رضی الله تعالی عنه بهتان محض است این نظر درحق او دور از انصاف است اوصاحب بسا خصائل پسندیده میباشد ممکن کدام مانع مهمی

اورا از اشتراك درین سفرخیر باز داشته باشد حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم مباحثه هردو را شنیده ساکت بودند .

کعب میگوید : شنیدم که آن حضرت صلی الله علیه وسلم با سپاه مظفر اسلام باز گشته اند ومن درفکر آن بودم که بجواب سوال آن حضرت چه جوابی باید تهیه کنم غم و اندوه ، ترس وتشویش همه اعضا وجودم را فرا گرفته بود گاهی تصمیم می گرفتم که کارغیر واقع را بدروغ درجواب شان عرض کنم ویه آن ذریعه از قهروعتاب شان برکنار بمانم .

درمورد تصمیم بدروغ گوئی با بعضی ها مشوره میکردم ویکدام تصمیم ونظر قاطع نمیرسیدم .

اخیراً ازتردد خود راکنارساخته به این نتیجه رسیدم که به هیچ صورت ذریعه دروغ خودرا ازین مهلکه نجات داده نمیتوانم همه این تصامیم وافکارواهی را یکسو گذاشته عزم نمودم که هرچه بادا باد راست میگویم وامید وار بودم که با اظهارحقیقت وراستی ازمواخذه وعتاب آن حضرت صلی الله علیه وسلم رها خواهم شد .

صبح هنگام که پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم وارد مدینه منوره شدند بمسجد نبوی صلی الله علیه وسلم داخل شده بعداز ادای دو رکعت نماز آن هائیکه از اشتراك درین غزا خودداری کرده بودند بحضور شان حاضر شده هریك معاذ یری را عرض میکردند وبه تائید گفتارودلائل خود ها قسم نیز یاد میکردند البته تعداد همچو اشخاص به (۸۰) نفرمیرسید .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از روی حلم وبردباری استغفر الله گویان معاذیر آن هارا قبول میکردند اسراروحقیقت را بخداوند مبغوض مینمودند .

حضرت کعب رضی الله تعالی عنه میگوید : من بحضور مشرف شدم سلام عرض کردم تبسم ناشی از غضب برلبان مبارك مشاهده کردم فرمودند پیش بیا اطاعت کردم فرمودند چرا درین مسافرت خیر با ماهمراه نشدی چه موضوع مهمی سد راه توشده بود ؟

عرض کردم که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم درهمچو قضایا اگرنزد دیگران که بکارهای دنیائی مصروفیت دارند سروکارم بافتد نظر به منطق واستدلال ساخته وبافته خود میتوانم خودرا از ایشان وارهانم وآن ها نیز معاذیرمراهم قابل قبول میدانند اما اگربحضور شما هم اگراز راست دوری گزیده بدروغ وسخنان دور از حقیقت متوصل شوم یقین دارم که خداوند کریم واقعیت را بشما واضح میسازد .

با آن هم تشریح حقایق خیلی هامهم وجرات فراوان بکار دارد که همین آلان همه اعضا وجودم در لرزه میباشد که مبادا مورد عتاب وغضب شما قرار بگیرم ولی یقین کامل دارم که شما را خدائی کریم (روف ورحیم) خوانده است ومن ازحضور مبارك امیدوار عفو گذشت میباشم .

ای پیغمبر خدا ! او تعالی میداند که من دروقت عزیمت شمادر بساط خود چیز از اسباب وآلات حربی نداشم هرچه کوشش کردم تا کم از کم وسیله ناچیزی را بدست بیاورم ویا شما همراه شوم موفق نشدم لذانتوانستم که با قشون اسلام همراه شوم .

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند : کعب راست میگوید معذرت خودرا بیان کرد او راست میگوید .

بعد خطاب بمن فرمودند : برخیز برو ومنتظر باش تا خداوند کریم درباره تو هدایت واحکام قاطع صادر فرماید .

من باعده از مردان بنی سلمة خارج شدیم ودرعرض راه آن ها خطاب بمن گفتند : ای کعب بزرگتر ازین گناهی نخواهی داشت که گفتار مخالفین واهل غرض راجع بخودت نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم بازهم اگر چه باذکر استغفرالله مقابله میشد مشبوه باقیماند وتو نتوانستی که برائت خودرا بدست بیاوری .

من همیشه درعرض راه زیرملامت آن ها قرار داشتم ولحظه بلحظه تصمیم میگرفتم تاباردیگربحضور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم برگردم وحقایق قبلاً عرض شده را تردید کرده بدروغ متوصل شوم تاباشد ازملامتی مردم نجات یابم .

به همراهان خود گفتم آیا غیرازمن شخصی دیگری هم نظیرمن به همچو سرنوشت دچار خواهند بود ؟

. آن ها گفتند دو شخصی دیگر هم عین سرنوشت تورا دارند که جوا بآن حضرت صلی الله علیه وسلم به آن هاعین جوابی است که برای تو گفته بودند .

گفتم آن ها چه کسانی میباشند ؟

گفتند : یکی مرارة بن ربیع ودیگرش هلال بن امیه میباشد .

همینکه نام ایندوشخص صالح وبرجسته از اصحاب کرام را شنیدم بیخود شدم تپیدم تاثرم زیاده ترشدازحال دلم خدا خبرداشت . دو رفیق هم.جرمم درجنگ بدرنیز اشتراك نکرده بودند . باقلب مملو ازتاثروالم روبطرف منزل نمودم واز آن جا بحضور سرور عالم صلی الله علیه وسلم رفتم وطوریکه بیشترتصمیم گرفته بودم که میروم به تردید سخنان راست پیشین خودمی پردازم ویه عوض آن اکاذیبی را برای نجات خود ازین مهلکه بعرض میرسانم وجدانم اجازه نداد حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم بمسلمانان امرکردند که سرازهمین لحظه هیچ یکی از شما باین (هر سه نفر) مختلف ازجنگ سخن نزنید و ازمحافل وگفت وشنود مسلمانان برکنار باشند تاباشد که خداوند درباره آن ها هدایت دهد .

مسلمانان ازما اجتناب میکردند هیچکس سخن مارا جواب نمیدا د حال واحوال ما درآن حالت قابل پیش بینی نبود دنیا درنظرم بطوردیگری مجسم شده بود شب وروزم درغم وغصه سپری میشد خلاصه خداوند خود میدانست که ما چه حال داریم .

این سیه روزی ما مدت پنجاه روز دوام داشت دونفر رفیقانم ازخانهای خود برون نمیشدند خودرا باصطلاح باخته بودند منکه نسبت به آن هردو جوانتروقویتربودم ازخانه می برامدم بکوچه وبازار گشت وگذارمیکردم اما

هیچکس بمن سخن نمیگفت درمسجد برای ادای نماز حاضر میشدم و بحضور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم سلام عرض میکردم ومنتظرآن بودم که آیا پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم لبهای مبارك را بجواب سلام من خواهند کشود یاخیر ؟

میکوشیدم که درنزدزیکی آن حضرت نماز بگذارم تاباشد که بمن لطف فرمایند وسخنی راپپرسند اما التفاتی نمیکردند .

دزدیده ، دزدیده بطرف آن حضرت صلی الله علیه وسلم نظر میکردم حینیکه مرا میدیدند رخ خودرا بطرف دیگر می گشتاندند چون کار اعراض واجتناب ازمن بدرازا کشید وامید واری های من پی هم به یاس تبدیل میشد روزی ببالای دیوار باغ ابو قتاده که پسر کاکایم بود علاوه برآن یکی از دوستان نهایت صمیمی ام نیز بشمارمیرفت بالا شدم برایش سلام گفتم خدا میداند که جواب سلام مرا رد نکرد ..

با وصف این پیش آمد سرد پسر کاکاودوست عزیزم مجدداً ازو پرسیدم که ای ابا قتاده ! جواب سوال مرابده ازتو خواهیش میکنم که توهم مثل دیگران مرا ازخود مران وبگو که خدا ورسولش مرا دوست دارند یانه اوجواب نداد وباصرار تمام باردیگر خواهش خودرا تکرارکردم اینبار همینقدر گفت : خدا ورسولش عالم تر اند .

ازچشمانم اشك حسرت ونا امیدی سرازیر شد تاکه ازجوار باغ او رد شدم بصوب بازاربراه افتادم .

یکی از دهقانان منطقه شام که سابقه آشنائی با من داشت پیش رویم سبز شد اوگفت :

مواد خوراکه آورده ام تاآن را بفروش رسانیده انگاه بصوب وطن خود برمیگردم . این شخص دربازار مدینه سرگردان میگشت وسراغ مرا از هرکس می گرفت چون مرادیدن اورا بطرف من رهنمونی کردند این شخص نامه از طرف شاه (غسان) عنوان من باخود داشت واویکی از شاهان یمن بود که درشام سکونت پذیر بود درنامه بمن نوشته بود که م شینیدیم بادارت درحق تو ظلم روا داشته است خداوند امثال تورا خواروبیمقدار نمیسازد نزد ما بیا تا همرایت کمك وقدردانی بعمل آوریم .

حضرت کعب رضی الله تعالی عنه میگوید : وقتکه ازخواندن این نامه فارغ شدم بحال خود متوجه شدم دریافتم که این نیز یکی از ابتلا وآزمون خداوندی است تو باید بدانیکه خدای کریم از عمل عدم اشتراکت درجنگ با جماعه مسلمین ترا سخت مورد عتاب قرار داده است نامه اورا جواب رد دادم بعد او را پاره کردم سوزاندم مصیبت دیگر برمالائی مصیبت بعداز گذشت چهل روز آن بود حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم امر کردند تا ما سه نفر از خانم های خود گوشه گیریم وبا ایشان مقاربت ننمایم گفتم آیا مقصد آنحضرت صلی الله علیه وسلم ازین امر آنست که زنان خورا طلاق دهیم ؟ گفتند با آن ها مقاربت مکنید .

آن گاه برای خانم خود گفتم برو بجای اقارب خود باش وانتظار بکش ببینم که حکم الهی در مورد ما چگونه صادرخواهد شد .

بعداز اصراراین حکم پیغمبر صلی الله علیه وسلم خانم هلال بن امیه نزد آن حضرت حاضرشده عرض کرد که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم !شوهر من مرد پیروضعیف میباشد درمنزل کدام کس دیگر ندارد که خدمت اورا بکند آیا اجازه میدهید که به نزد او بمانم وخدمت اورا بکنم ؟

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند درخدمت اوبمان ولی متوجه باش که باتو مقاربت نکند .

زن عرض کرد که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ! او شخصی ضعیف بوده رغبت حرکت کارهای مقاربتی دراودیده نمیشود ازابتدای این حکم شماتا الحال شب وروز کاراو گریه وندامت است .

حضرت کعب رضی الله تعالی عنه میگوید : عده ازخویشاوندان من برایم گفتند توهم مثل هلال ابن امیه خانمت را بحضور آن حضرت روان کن تا استیذان آن حضرت صلی الله علیه وسلم را برای خدمت تو درخانه بخواهد درجواب آن ها گفتم من هرگز این کاررا نخواهم کرد برای اینکه نمیدانم آن حضرت صلی الله علیه وسلم همچو اجاز ه را درمورد من خواهند داد یاخیر واز طرف دیگرمن جوان قوی میباشم وبرنفس خود طوریکه شاید وباید اطمینان ندارم .

بعدازین امر پیغمبر صلی الله علیه وسلم مدت ده روز دیگر هم سپری شد که مجموع روزهای ممنوعه ما از تکلم با مسلمانان واعتزال ازخانم های ما پنجاه روز کامل شد .

بعد از ادای نماز صبح روز پنجاهم درعقب خانه خود خدا میداند که بچه حالتی نشسته ودرچه فکری فرو رفته بودم که صدای بلند را ازبالای کوه (سلع) شنیدم او این آیه کریم را تلاوت میکند :

وعلى الثلثة الذين خلفو حتى اذ اضاقت عليهم الارض بما رحبت وضاقت عليهم انفسهم وظنوا ان لا ملجا من الله الا اليه ثم تاب عليهم ليتوبوا ان الله هو ا لتواب الرحيم .

ترجمه : و (بازگشت الله به مهربانی) برسه نفر آنانیکه پس گذاشته بودن (درقبول توبه) تا وقتیکه تنگ شد برایشان زمین باوجود فراخی اش وتنگ شده برایشان نفوس شان ویقین کردند که نیست پناه از (غضب) الله مگربسوی وی پس رجوع نمود الله برحمت برایشان تا توبه کنند بیشك الله اوست قبول کننده توبه مهربان .

رکوع (١٤) آیت (١١٨) سوره التوبه (ترجمه از تفسیر کابل)

بعد از این آواز فریاد سر داد که ای کعب خوشا بحالت شاد ومسرور باشد که خدای کریم توبه ترا قبول کرد .

همینکه صدای مذکر بگوشم رسید سربه سجده گذاشتم وخدای خویشرا شکر گفتم که او تعالی از روی بنده نوازی ومرحمت عالم خود توبه مرا موردقبول قرارداده است بعد از ادای نماز صبح حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم خطاب به اصحاب کرام فرموند : خداوند توبه این سه نفر را قبو لکرد وازسر جرم

شان درگذشت .

اصحاب ، یاران ،عزیزان وهمه خویشاوندان بما تبریك میگفتند که برای عرض تبریك عده نزد آن دو برادران دیگرمیرفتند مردی از قبیله بنی اسلم که در اسپ خود سوار بود به تندی آن را می راندتا ببالای کوه برامده بصدای بلندیکه داشت مردمان را بقبول توبه ما مژده میداد .

وقتیکه او شخصاً نزد من آمد وهمچو بشارتی را داد فوراً از لباس های جان خود دولباس آن را بیرون کرده به او پوشانیدم که غیز از دو لباس کدام لباس دیگر درخانه نداشتم تا که برای خود دولباس دیگربعاریت گرفتم البته باید متوجه بود که درهمان لحظه بجز ازلباس چیز دیگری نداشته است نه آن که فاقد دارای گفته شود برای اینکه نسبت قبول توبه اش زمین واموال خود را برسول الله صلی الله علیه وسلم عرض میکند تا در راه خداوند صدقه دهند .

حضرت کعب رضی الله تعالی عنه میگوید آن گاه روانه شدم تا بحضور حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم مشرف شوم درعرض راه مردمان جوقه جوقه ازمن استقبال کرده بقول توبه مراتبریك میگفتند .

موصوف علاوه میکند که چون بمسجد داخل شدم دیدم که آن حضرت صلی الله علیه وسلم نشسته اند واصحاب رام دراطرف شان حلقه زده اند طلحه بن عبیدالله رضی الله تعالی عنه بصوب من شتافت ومرا درآغوش گرفت ومکرراً تبریك وتهنیت میگفت .

همینکه بحضور سرورکائنات صلی الله علیه وسلم مشرف شدم سلام عرض کردم روی مبارك را بطرف من گشتانده درحالیکه آثارمرحمت وسروراز وجناب مبارك تلالو میکرد خطاب بمن فرمودند بهترین روزیکه بعداز مادرتولد شده تا این لحظه بجز از همین رویداد مهم برای تو نخواهد بود که خدای کریم به لطف ومرحمت خود توبه ترا پذیرفت .

کعب رضی الله تعالی عنه میگوید عرض کردم که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ! آیامیتوانم عرض کنم که این قبول توبه من

> حضرت کعب بن مالك رضی الله تعالی عنه گفته اند :
>
> درهمه جنگهای حق علیه باطل شرف معیت را با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم داشتم تنها درجنگ تبوك روی عللی اشتراك نکردم .

از طرف خداوند است یا از طرف شما پیامبر برگزیده او ؟

آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند خدای کریم توبه ترا قبول کرده است ماکه درمحضر آن حضرت صلی الله علیه وسلم قرارداشتیم ازخصوصیات اوضاع ظاهری شان چیز های را درك میکردیم ویکی ازآن ها این بود که هرگاه آن حضرت صلی الله علیه وسلم دریکی از موارد اگر خوشنودی برای شان رخ میداد رنگ ورخ زیبای شان مثل ماهتاب میدرخشید ونوراز وجنات مبارك تلالو میکرد درهمین لحظات چون بطرف حضرت شان متوجه گردیدم دیدیم خیلی ها بشاش ومتبسم دیده میشوند در خویش جرات حس کرده عرض نمودم که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم !

آیا اجازه میفرمائید تا در مقابل این لطف ومرحمت خداوندی دارائی ام را درراه خدا ورسولش صدقه دهم ؟

آن حضرت صلی الله علیه وسلم فرمودند از دارائی ات چیزی را برای خود نگاهدار وبرخی را درراه خداوند به نیازمندان ببخش .

عرض کردم که ای پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم ! آن چه از سهمیکه درخیبر بمن متعلق گردیده آن را بخود نگاه میدارم بقیه را درراه خدا برای مستحقین توزیع میکنم .

انگاه باردیگر عرض کردم که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم !

ازینکه راستی وبیان حقیقت بحضور مبارك شما نسبت عدم اشتراك من درجنگ تبوك موجب بخشایش وقبول توبه من گردیده بناءً بحضور شما تعهد میکنم که بعدازین هم تاآخرعمربجز راستی وراست گفتاری کار دیگرنکنم که این روش باعث رضایت او تعالی است ؟

حضرت کعب رضی الله تعالی عنه میگوید : من هرگز بیاد ندارم که احدی نظیرمن درزندگی به بهمچو قضایا مورد امتحان قرار گرفته باشد آن چه مرا ازین مهلکه نجات بخشید همانا انتخاب صدق وراستی من بود وامید ورم تا او اخر حیات خدای کریم از کذب مرا نجات بخشیده چراغ راه زندگی ام راستی را عنایت فرماید چه افتخار وسرافرازی بزرگی برترازآن خواهد بود که خدای کریم درباره ما آیه کریمه ذیل وآیه فوق الذکر را نازل فرمود :

لقدتاب الله علی النبی والمهاجرین والانصار الذین اتبعوه فی ساعة العسرة من بعدما کادیزیغ قلوب فریق منهم ثم تاب علیهم انه بهم روف الرحیم . آیه (۱۱۷) سوره توبه

ترجمه : به تحقیقی رجوع کرد الله برحمت بر پیغمبر وبرمهاجرین وانصارآن انکه پیروی کردند اورا دروقت تنگی ومشکل .

تفسیر : مراد (از ساعت ودشواری) ایام غزوه (تبوك) است چندین مشکلات در آن فراهم امده بود گرمای سخت ، راه دور ودراز موسم چیدن خرما ، لشکر کشی درقبال سلطنت نیرومندی که دارای عظمت وبزرگی بود فقدان تجهیزات چندانکه برای دو نفر سپاهی روزانه یك خرما تقسیم میکردوآخرچنان شد که آب یك خرما را چند مجاهد به نوبت می چوشیدند وبجای آب ، شکمبه شتررا فشرده عصاره آن را میخوردند وبریك شتر ده نفربه نوبت سوار میشدند این تنها جذبه ایثاروفداکاری بود که جماعة محدود بی ساز وبرگ برتمام ملل عالم پیروز گردید . فلله الحمد والمنة

(از صفحه ٦٣٤) صحیح بخاری شریف) (ترجمه وتفسیراز تفسیر کابل)

مشکلات دعوت ودعوتگران

نهضت اسلامی درچهل سال اخیر

* نویسنده : استاد فتحی یکن

* مترجم : عبدالمعین

مشکلات اسلام درعهد نبوت

مشکلاتیکه اسلام در زمان نبوت بآن روبرو گردید اگر وحشتناکتر وخطر ناك تر از مشکلات همه ادیان وپیامبران نباشد ، بدترین شکل آن بو د ...

اسلام درنخستین روز های آغاز ش انقلاب علیه جاهلیت بود ، انقلابی که هدفش انهدام همه بنیاد های بود که مجتمع جاهلی برآن مبنی بود .

زیرا طبیعت اسلام سازش با وضعیت های غیر سالم را نمی پذیرد . وهیچگاه درهدفش به لا‌م راضی نمی گردد .

املہ با جاهلیت نیست

ترمیم واصں

اسلام حاضر به معا‌ـ

وسازش رارد میکند .

بلکه مبارزه اسلامی برنبیاد تخریب وساختن استوار است .

تخریب جاهلیت با تمام اشکالش وساختن حیات اسلامی با تمام مقتضیات آن . باتوجه به طبیعت دعوتیکه محمد صلی الله علیه وسلم آنرا بپا ساخت . واضح است که نیرو های جاهلیت بخاطر دفاع از کیان وموجودیت [illegible] قرار میگیرد .

بپا خواهد خاست ، ودرین راه آماده هرنوع قربانی خواهدبود . بنابرین مبارزه وتلاش مشرکین علیه اسلام ومسلمانان بمراحل غیر قابل وضفی رسید ...

جنگ روانی

جاهلیت پرستان در مقابله باپیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم انواع دسایس رابکار بستند ، برای سرکوب نمودن ... اسلام هروسیله را تجربه نمودند وتمام توانائی خویش را بخاطر سد راه قرآن ... صرف کردند .

نخست بهدف تخریب نفسیات پیامبر صلی الله علیه وسلم وازبین بردن معنویات عالی آنحضرت ، روش های رذیلانه روانی را بکار گرفتند وحملات سخت تمسخر واستهزاء را براه انداختند

[illegible] چنین بیان می دارد :

تا آنکه خارج

قرآن کریم ازین جریـ

وگفتند بتو هرگز ایمان نمی آوریم ـ

کنی برای ما از زمین چشمه ...وباشد برای تو باغی از خرما وانگور ، پس بیرون نما جویها را درمیان آن باغ بیرون کردنی یا بیفگن بالای ما آسمان را پارچه پارچه ، چنانچه گمان می کنی ، یا بیاری خدا وفرشتگان را مقابل هم ، یا برای تو خانه از زیورات باشد یا بالا شوی درآسمان ، وهرگز بربالا رفتن توایمان نمی آوریم تا وقتیکه برای ماکتابی از آنجا نفرستی که بخوانیم آنرا) الاسراء /۹

بعد از آنکه بی تاثیری این شیوه های خسیسانه به اثبات رسید مشرکان به ایجاد شایعه ها وبر چسپ ها برپیامبرخدا پرداختند و آنرا درجامعه پراگندند تا اعتماد مردم را نسبت به ایشان ضعیف نموده واز راه خدا جل جلاله جلو گیری نمایند .

چه بسا تهمت هائی را بر شخصیت والائی وارد نمودند که تا دیروز صادق وامینش خطاب می کردند وچه افترائی که او از همه مبری بود چه تیرهای بقصد نابودی اسلام پرتاب نمودند ونیزه های که سینه حرکت جوان اسلامی را آماج قرار دادند ...

« وبه تحقیق مکر چیدند مکرهای خودرا ، ونزد خداوند جل جلاله بود مکر آنان واگر چه بود مکر شان که بجای ساخت کوه ها را » ابراهیم / ٤٦ .

[illegible]لات با سختیها وبی رحمی هایش جز [illegible] بیامبر صلی الله علیه

مشحہ

ازدیاد ثبات واراد[illegible] .

پذیرش بهمه قربانیها ...

روزی ولید بن مغیره که یکی از بزرگان جاهلیت وطاغوتی از طاغوتان بود ، گفت « ای قریش ! موسم حج رسید ، فرستادگان عرب درین موسم آمدنی اند وکارمحمد راپسندند ... شما درمورد او به یك نظر توافق نمائید واختلاف نکنید که باعث تکذیب یك دیگر تان میگردد ... گفتند : می گوئیم کاهن است .. گفت : بخدا قسم او کاهن نیست ، ما کاهنان را دیده ایم که سخنانش به زمزمه ها وسجع آنان نمی ماند .. گفتند : می گوئیم دیوانه است .. گفت : نه ، دیوانه نیست ، دیوانه را دیده وشناخته ایم ، اونه خفقان دیوانگی را دارد ونه اوهام وتشویش هایشرا .

گفتند : شاعرش می گوئیم .. گفت : شاعرهم نیست ، ما همه انواع شعر را می شناسیم ؛ او به هیچ صورت شاعر نیست .

ولید بن مغیره گفت : یگانه سخنیکه درمورد محمد احتمال تصدیق شدنش است ،آنست که بگوئید :

جادوگر است .. او کسیست که گفتارش جادو است ، با آن بین شخص وبرادرش وبین شخص وزنش و شخص و قبیله اش اختلاف می افگند .. پس از توافق براین تهمت . بغرض تبیلغ وانتشار آن درمیان مردم پراگنده شدند .

پس ازین واقعه آیات ذیل درمورد ولید بن مغیره نازل گردید تا درهمه زمانه ها مایه عبرت او وامثالش باشد .

« نه نه ، اومنکر آیات مابود ، اورا بعذاب سخت گرفتار می کنیم او ست که برهلاك پیغمبر ومحو اسلام فکر واندیشه بدی وچقدر خوایش بکشد ، اندیشه غلطی کرد بازهم خدائی بکشد که چه فکر خطائی نمود . باز به اطرافش نظر انداخت ، پس ترشروی کرد وجبین پرچین نمود ، باز به ایمان پشت نمود وتکبر ورزید .

سپس گفت : نیست این (قرآن) مگر سحر که نقل شده است ، نیست این مگر سخن انان ... المدثر / ١٦ - ٢٨

قرآن کریم درجاهای دیگری اشکال گوناگون از مبارزه طلبی جاهلیت را علیه نهضت اسلامی درعصر نبوت بیان می دارد :

« آیا می گویند شاعریست ما منتظر نازل شدن بلا ها بروی هستیم ؟ بگو (ای محمد) انتظار بکشید ، من هم باشما از منتظر ینم . ایا عقلها یشان به آن امری کند ؟ بلکه آنان مردم طغیان گرند آیا میگویند، (محمد) قرآنرا خود گفته است ؟ بلکه ایمان ندارند ، پس بیاورند سخنی مانند قرآن »

الطور / ٣٠- ٣٤

تجاوز واذیت وتلاشهای ترور

طاغوتان مکه تنها با وارد نمودن دروغها وتهمت ها برضد اسلام ومسلمین اکتفاء ننموده ، چندین باربر شخص پیامبر صلی الله علیه وسلم وبه تجاوز برایشان جسارت نمودند مشرکین از جنگ روانی وجنگ اعصاب وجنگ شایعه پراگنی ودروغ بافی نا امید گردیدند وبه جنگ گرم متوسل شدند ؛ با این وسیله به دعوتگران مسلمان آسیب رساندند وکینه های خویش را بیرون ریختند .

درهرجای بخاطر انتقام ازآنانیکه ازدین پدران . ونیاکان خویش روی برتافتند وبه هبل ، لات و .. کفر ورزیدند ، آتش دشمن وکینه توزی برافروختند .. روزی سران قریش درمحل « حجر اسماعیل » اجتماع نموده محمد صلی الله علیه وسلم ومبارزه طلبی آشکار اورا علیه مقدساتشان بیاد آوردند ، گفتند : چنین صبری را که مابرکار این مرد نمودیم ماندیدیم .. افکارمان را سفاهت شمرد ، یکپارچگی مان را بهم زد ، خدایا نمان را اهانت نمود . ..در مورد ش بریك کاربزرگ صبرنمودیم ... پدر ان مان را دشنام گفت ، دین مان را مورد انتقاد قرارداد ... درین اثنا پیامبر صلی الله علیه وسلم از کنار آنان می گذشت که به

چنین وچنان می گوئی ؟ پیامبر هدایت
کمال اعتماد و وقار دربرابر آنان فرم
«آری ! من چنین می گویم ...» اوبا
صراحت وبا تمام وضوح اعلان میکند ،
شان رامی شکند وبه سرکشی شان لطم
زند ...

پیامبر صلی الله علیه وسلم دید آنچه
درین روز دید .. ابوبکر صدیق رضی الل
، در حالتی به آنان میرسد که نزدیك
پیامبر را به شهادت برسانند ، اوبه دف
آنحضرت می پردازد ومی گوید : « آیا
رامی کشید که می گوید پروردگارم
است.. ؟ »

مشرکین وقتیکه درین توطئه ناکام ش
مردم را به مجلسی در « دارالندوه » ج
نمودند . درین زمان مسلمانان به هجرت
آغاز کرده بودند . کفار گمان بردند ، ف
نجات از پیامبر را با استفاده از غ
یارانش ، بدست آورده اند . بناءً پلان
پیامبر صلی الله علیه وسلم را ریختند .

اما وقتیکه می خواستند آنرا عملی
خداوند مکر آنان را افشاء نموده ودس
شان را خنثی ساخت . « ویادکن وقتی
درموردت تدبر چیدند کفار ، تا م
سازند تورا یا بقتلت برسانند .

ویا خارجت سازند ، وآنان مکر می
وخداوند مکر می نماید وخداوند بهترین
کنندگان است .. »

متعاقب هجرت بمدینه وپیروزی
برجاهلیت در « بدر » صفوان بن امیه ،
بن وهب رامخفیانه بخاطر ترور پیامبر
الله علیه وسلم فرستاد وپاداشش را پرد
قرضش وکفالت خانواده اش ، تعیین
عمیر درحالیکه شمشیر درکمر دا
درمسجد نزد پیامبر صلی الله علیه
رفت ؛ چون پیامبر صلی الله علیه وسل
دید ، برایش گفت :

« نزیك بیا یا عمیر ! »

عمیر نزدیك شد وبه پیامبر گفت : « انعموا صباحا» یعنی صحبت مبارك باد ، این سلام مردم درزمان جاهلیت بود ، پیامبر به عمیر گفت : « یا عمیر ! خداوند جل جلاله ، مارا سلامی بهتر از سلام توبخشیده است که سلام جنتیان نیز است .. وآن « السلام علیکم » است ، او گفت :

بخداوند قسم ، ای محمد من این سلام راتازه می شنوم ...،

پیامبر برایش گفت : « بخاطر چه این جا آمدی عمیر ! »

عمیر گفت : امده ام تا ازشما بخواهم درمورد این اسیر حسن معامله نمائید . پیامبر گفت : « شمشیر گردنت برای چیست؟ »

عمیر گفت : خداوند این شمشیر را خوار کند ما چه وقت از غمش فارغ شده ایم » پیامبر گفت : «راست بگو چرا اینجا آمدی ؟ »

گفت : برای همین مسئله آمده ام .

پیامبر گفت : نه ، بلکه تویا صفوان بن امیه در حجر نشسته بودی « وقلیببان » قریش را بیاد آوردید ، کسانیکه دربدر کشته شدند در آنجا تو گفتی : اگر مسئله قرض وخرج خانواده ام نباشد ، میروم محمد را می کشم صفوان پرداختن قرض وکفالت خانواده ات را بعهده گرفت ، تاتو مرا بقتل برسانی ، اما خداوند تورا به این قصدت پیروز نمی کند

عمیر در اینجا گفت : شهادت میدهم که تو پیامبر خدائی ».

ای پیامبر خدا ! ماتورا دروغ گومی دانستیم ، وقتیکه از آسمانها برایمان میگفتی .. ووقتیکه آنچه را که بتو وحی میشد برایمان می گفتی ، واین امری بود که جز من وصفوان کسی دیگری ازآن اطلاعی نداشت ، بخداوند قسم .من یقین دارم که آنرا جز خداوند جل جلاله کسی دیگری بتو نرسانده است . خداوند جل جلاله را سپاسگزارم که مرا به اسلام هدایت فرمود ومرا به اینجا رسانید ... پس عمیر کلمه شهادت را به زبان راند ...

رنجهای یاران پیامبر

دعوتگران اسلام درعهد نبوت با بدترین انواع آزار ورنج ، دست وپنجه نرم کردند . گناهشان تنها آن بو دکه به خدا جل جلاله ایمان آورده بودند ، وبه طاغوت کفر ورزیدند وجنایتشان این که بصدای فطرت لبیك گفتند واز پستی عروج نمودند ...

اینها کافی بود که دلهای پرکینه مشرکان را به انفجار برساند و برخورد سالم را ازآنان سلب کند وآنانرا به تعذیب وشکنجه بی امان وبی رحمانه مومنان وادارد .

موج رنج ومحنت ، فردی وگروهی را درامان نماند ، همه را فراگرفت . زنان ومردان را پیروان وکودکان را بردگان وآزادگانرا و .. این اسحق درینمورد می گوید : « مشرکین برهرکسیکه به پیامبر صلی الله علیه وسلم ایمان آورد وتبعیتش را برگزید ، تعرض کردند ، هرقبیله به تعذیب افراد خویش پرداخت ، انان را به زندان افگندند وبالت وکوب ، گرسنگی وتشنگی ، وبه آفتاب سوزان مکه ، زمانیکه برافروخته میشد ، تعذیب می نمودند... »

رنج بلال

وقتیکه آفتاب نیمروزی سوزان میشد ، امیه بن خلف ، بلال را بیرون می کرد ، دربطحای ریگ وسنگ ریزه مکه برپشت میخوابا نید وامر می کرد تاسنگ بزرگی را برسینه اش نهند ، اودرین حالت ، بلال را به قتل تهدید میکرد وچنین میگفت : همینگونه خواهی ماند تا بمیری ویا برمحمد کافرشوی ولات وعزی را بپرستی ... بلال رضی الله تعالی عنه . با اراده متین ویا کمال غرور ، فریاد جاویدانه اسلام را تکرار کرد : احد احد ....احد احد...

رنج خانواده یاسر

بنی مخزوم همه خانواده یاسررا ، مادر، پدر وفرزند را به بیابان سوزان زیر آفتاب سوزنده مکه می بردند ، بدنهایشان را بر هنه می نمودند وباسنگ های گداخته داغ میکردند .

درنتیجه این تعذیب وشکنجه ، یاسر ، پدر ، به علت پیری تاب تحمل عذاب را نیاورد وجان داد . سمیه مادر درزیر شکنجه ، دربرابر ابوجهل سخنان درشت گفت واین دشمن خدا ، نیزه اش را در او فرو برد واو افتخار اولین زن شهید اسلام را کمائی نمود ...

مشقت عثمان بن مظعون

عثمان بن مظعون رضی الله تعالی عنه ، دید که چگونه برادران دعوتگرش با مصیبت ها وشکنجه ها در گیراند واو در پناه ولید بن مغیره ؛ با امن زندگی میکند گفت :

سوگند بخداوند جل جلاله گشت وگذارمن با امن در پناه مردی ازمشرکین برایم نقص بزرگ است . عثمان فوراً به نزد ولید رفت و پناهش را پس داد ، وبرایش گفت : دوست دارم که بعدا زا مروز از غیر خداوند جل جلاله پناهندگی نطلبم . عثمان بمیان مشرکین رفت ویا سخنانش آنانرا کوبید ، لبید بن ربیعه اورا درناحیه چشم مورد ضرب قرار داد وچشمش را زخمی نمود ؛ ولید که از نزدیك شاهد حالت او بود ، برایش گفت : ای فرزند برادرم ! بخدا قسم چشمت ازآنچه دید درامان بود . تو در پناه امان نیرومندی بودی . عثمان برایش گفت : بخداوند قسم ، چشم سالم نیز نیازمند زخمی است که به چشم دیگرم ، بخاطر خدا جل جلاله رسد ، ای عبد شمس ! من در پناه آنم که بزرگ وقوی تراز توست وچنین سرود :

اگر چشمم برای رضای پروردگار آسیب دید
ازدست گمراه راه تایاب
پروردگار درازایش ثوابم بخشید
وای مردم ! آنکه خدایش از او راضی شد ، به رستگاری رسید .
مرا اگرگمراه مضل خوانید
واگربخاطر ایمان به دین پیامبر ، نادانم دانید
اما من خدا را می خواهم ودین مان حق است
اگر چه کس برمابشورد وظلم روا دارد .

کاروان ایمان ، درروزگاران نبوت ، بدینگونه تاخت . راهش رابه پیش برد از طوفانها نهراسید ،ودرراه خداوند جلت عظمته پیاپی شهید نثار نمود . روزهای دشوار، بسان شب های تیره وتار پشت هم میرفتندوروزهای دیگر با کوله بار از رنج ها ومصیبت ها میرسیدند ...اما قافله های حق درراه جاودانگی ، به راه شان ادامه می دادند .

این قافله مقدس ، همراهانش را ازبندگی دنیا وشهوت های آن رهانید ، آنان طعم سعادت را بدون اطاعت ازخدا جل جلاله نمی چشیدند وجهاد را وسیله شهادت وراه بسوی جنت خدا وتحصیل رضای او می شمردند .

« وگمان مکنید آنانی را که درراه خداوند کشته شدند ، مردگان بلکه زنده اند، درنزد پروردگار شان ، روزی داده میشوند، شادمان اند باآنچه خداوند جلت عظمته از فضل خویش برایشان ارزانی نموده است
وبشارت دهند آنانی را که بدنبال آنان اند وتا هنوز به ایشان نه پیوستند ، چون نه بیمی است برایشان ونه غمگین باشد ، مسرورند به نعمتی که ازجانب خداوند یافتند وازفضلش وآنکه به تحقیق خداوند جل جلاله اجر مؤمنان را ضایع نمی کند»

آل عمران / ۱۶۹ - ۱۷۱

مثالهای از شهدای اسلام درعصر نبوت

درعصر نبوت ، روزگاران اسلام ، شاهد چه بسا قهرمانان سترگی بود که تاریخ را عزت بخشیدند وگردن انسانیت را با اکلیل های فخر وشریعت آراستند ، کافیست بعنوان مثالی ازین قهرمانان ، داستان خبیب بن عدی را بنگاریم ، تا میزان نقش عقیده را در نفس های آن پاکبازان بدانیم .

خبیب درراهش بسوی « عضل وقاره » ازتوابع مدینه بغرض ادای مسئولیت دعوت که از جانب پیامبر اکرم ماموریت داشت ، رهسپاربود که دستگیر مشرکین گردید ، جنایتکاران اورا بمکه بردند وبه « حجر بن ابواهاب سهیمی » فروختند تا درعوض پدرش که در غزوه بزرگ بدر ، کشته شده بود ، بشهادت برساند .

در روزیکه قراربود خبیب را بقتل برسانند ، مشرکان اورا بمقام « تنعیم » بردند تا بدارش آویزند و خبیب درین حالت به آنا ن گفت : چه میشود اجازه ام دهید که دورکعت نماز گزارم ؟ پس مرا بکشید ، مشرکان اجازه اش دادند .خبیب دو رکعت نماز را باخشوع بپایان آورد ورو بسوی مردم کرد وچنین گفت :

بخداوند قسم ، اگرنمی ترسیدم که گمان می برید ، بخاطر ترس از مرگ نماز را در از بردم ، بسیار نماز میگزاردم .

حینیکه اورا برچوب دار آویختند ، مشرکین برایش گفتند :

از اسلام باز گرد ، رهایت می کنیم ، خبیب برایشان گفت نه ،.بخداوند ، قسم ، من درعوض بدست آوردن همه دنیا ،از اسلام برنخواهم گشت ..

- از اسلام باز گرد رهایت می کنیم ...
-نه ، هرگز بازنخواهم گشت ...
- اگر از اسلام بازنگردی قسم به لات که تورا خواهیم کشت ....
- جان دادن من درراه خداوند جل جلاله بسیار بی ارزش است ... روی خبیب را از سوی قبله گرداندند ، او گفت : رویم را از قبله می گردانید وخداوند می گوید : « پس هرسو که رو اورید همانجا خدا است . »

البقره / ۱۱۵

سپس گفت : خدایا ... ! من غیر دشمنان کس را نمی یابم ، خدایا ... ! اینجا کس نیست که سلام را به پیامبرت صلی الله علیه وسلم برساند ، پس تو سلامم را به اوبرسان .

پیامبر صلی الله علیه وسلم درهمین زمان ، درمدینه درمیان اصحابش بودکه بیخودی اورا فراگرفت ؟ سپس فرمود : (جبریل بود که سلام خبیب را برایم رساند) .

خبیب را چهل مرد از مشریکن احاطه نمودند ومی گفتند : (پدران تان را در بدر همین مرد کشته است)

خبیب گفت : خدایا ما پیام پیامبرت را رساندیم خدایا ! اورا دربا مدادان به انچه درمورد ما انجام دادند ، آگاه نما .
خدایا ! یکایك این مشرکان را بشمار ونابود شان ساز .
خدایا ! هیچ یك از آنان را زنده مگذار .

معاویه بن ابوسفیان که درمیان آن مشرکین بود از بیم دعای خبیب خودرا بزمین افگند ، حکیم بن حزام ازآنجا گریخت وجبر بن معطم پنهان شد .

هنگامیکه نیزه ها جسد خبیب را پاره میکردند رو بسوی کعبه آورد وگفت : سپاس خدای را که رویم رابسوی کعبه که بآن خود راضی استی و پیامبرت و مومنین نیز ، گردانیدی سپس روبسوی مشرکین نمود واین سرود جاودانه را سرود :

احزاب بدورم حلقه زدند .
وقبیله هایشان وهمه را فراهم کردند
فرزندان وزنانش را نیز
ومرا بچو به دار نزدیك نمودند
بخداوند جل جلاله از غربت ومصیبتم شکایت می کنم
وازآنچه که احزاب به کشتنم گرد آمدند .
ای صاحب عرش صبرم ده برآنچه برمن روا می دارند
گوشتها یم را پاره کردند وامیدم را بریدند
دربین مرگ وکفر مختارم گذاشتند
ودیدگانم بی انقطاع اشك میبارد
ازمرگ نمی هراسم ، من مرده ام
ترسم از آتش سوزان جهنم است .
این مرگ را بخاطر خدا می پذیرم .
اگربخواهد برپاره های بدنم برکت نهد
باکی ندارم اگرمسلمان کشته شوم
برهرپهلوی که درراه خدا جان دهم .

تاریخچه مذاکرات سیاسی برای حل مسأله افغانستان

۱



سید رسول



« تاریخچه مذاکرات سیاسی برای حل مسأله افغانستان » مقاله مفصل وپر باریست بقلم برادر سید رسول که درنه شماره روز نامه جمهوری اسلامی درسال ۱۳٦۵هـ .ش بچاپ رسیده. مجله «میثاق خون» بپاس خدمات ارزنده آن برادر شهید واهمیت موضوع مقاله مذکور را برای باردوم به نشرمیرساند.

(اداره)

دیپلماسی روسیه بعداز مرگ استالین بصورت بی سابقه ای در افغانستان فعال گردید . استعمار انگلیس که رقیب تاریخی امپراطوری روس ومانع بزرگی برسر راه پیشروی های آن بود . از نیم قاره هند بیرون رفته بود ... سرکرده جدید استکبار غرب ، ایالات متحده ، اهمیت چندانی به این کشورنمیداد . باآنکه حکام افغانستان به اقتضای ذاتی چند بارتلاش نمودند ازغرب کمکهای مالی ونظامی بدست آورند اما امریکا به خاطر اینکه افغانستان دراستراتژی غرب از کمترین درجه اهمیت برخورداربود ، به کمك آنها نشتافت . لذا افغانستان عملاً در حیطه نفوذ روس قرار گرفت . روسها به آرامی وآهستگی به فعالیت هایشان بمنظوروابسته ساختن نیروهای نظامی شبکه های اقتصادی وسیاست خارجی افغانستان دست بکار شدند . آنها با استفاده از این فرصت طلائی وبا استفاده از سرمایه های اندك بعنوان کمك های نظامی - اقتصادی و اعزام جاسوس هایی به اسم متخصص وکارشناس ومشاور نظامی ،موضع شان را درافغانستان تثبیت وتحکیم نمودند . دولتمردان کرملین بقای رژیم های سرکوبگر را تاآنزمان تضمین نمودند که زمینه تسلط کامل روسها براین کشوررا آماده کردند

روسها درمدت بیست وپنج سال که دست شان درتمام امور داخلی افغانستان باز بود ، توانستند زمینه بقدرت رسانیدن کمونیزم را آماده وزیرپوشش داخلی افغانستان را به یکی از اقمارامپراطوری مبدل سازند . اما بزرگترین مانع برای روس ها درراه رسیدن به هدف ، مردم مجاهد وضد استعمار افغانستان بودندکه درطول تاریخ دربرابر زورگویان وتجاوز گران مقاومت وایستادگی کرده واستعمار را رسوا وخجل از خاك شان بیرون نمودند . مردم افغانستان که درهرزمان بااستفاده از جزئی ترین فرصت با مداخلات غیر مستقیم روسها در افغانستان مخالفت کرده اند بعد از مداخلات مستقیم وبراه انداختن کودتاها دست به سلاح برده تا امروز با قبول تمام زحمات ومحرومیت ها براهشان ادامه میدهند .

مسئله دیگری را که باید روس ها درنظرمیگرفتند که حتماً هم گرفته اند عکس العمل بین المللی دربرابر مداخلات وتجاوز روس به افغانستان بود . روس ها از قبل می دانستند که غرب نقش روس را درافغانستان عملاً پذیرفته است ونمیخواهد درد سرهایی برای کرملین در این کشورایجاد نماید . روس ها مطمئن بودند که رقبای استعماری در برابر عملکرد شان درافغانستان چیزی بیش از واکنش های لفظی انجام نمی دهند . آقای ویگور یکی از محققین آکادمی نظامی سلطنتی انگلیس در سال ۱۹۷۵ درکتابش تحت عنوان جنگ ، صلح وبیطرفی از نظر روس هانوشت که : روس ها عملاً افغانستان را دراداره خود دارند واگراحیاناً درفرصت مناسب این کشور را اشغال نظامی نمایند واکنش غرب چیزی بیش از یك هیاهوی سیاسی نخواهد بود . ژنرال والکر سابق فرمانده کل قوای اتو ، بخش شمال اروپا درکتابش تحت عنوان دومینوی بعدی می نویسد : دانشمندان وصاحب نظران امور بین المللی چنین استدلال مینمایند که منطقی نخواهد بود که بگوئیم این اولین باراست که روس درتهاجم به افغانستان از نیروی نظامی شان بصورت وسیع وغیر موجه استفاده نموده به یکی از کشورهای مستقل دنیا که عضویت بلوك روسیه رانداشت هجوم برده است . روس ها از قبل این کشوررا شامل منطقه نفوذ خود شناخته وچندین سال است که بصورت عملی وفعالانه دراین کشور اعمال نفوذ می نمایند . واکنش غیر محسوس

وضعیف غرب در برابر سقوط رژیم محمد ظاهرشاه به روس ها اطمینان خاطرداد که افغانستان بصورت یکی از اقمارروس از طرف غرب پذیرفته شده است . این موضوع باسقوط محمد داود تکرار گردید . لذا مداخله مستقیم نظامی در سال ۱۹۷۹ بمفهوم فتح جدید افغانستان نبود بلکه این اقدام بخاطر دفاع از دستاورد های قبلی دراین کشوربود .

اظهارات دیپلماتهای امریکائی مبنی برهمین شناسائی که جای بحث مفصل آن نیست وپیش بینی های چنان کارشناسانی همه به منزله چراغ سبزی بود برای مداخله نظامی روس ها درافغانستان وماهم عملاً دیدیم که واکنش های بین المللی هم چیزی بیش ازهمن (غوغای سیاسی) که پیش بینی میگردید . نبود . اینك شرح این غوغا :

اگر به یادداشته باشیم غرب حتی برای آغاز نمودند این غوغا هم آماده نبود . کارتر بیشتر بر این موضوع تاکید داشت که (اگر روس ها پا رافراتر ازاین نهند ، امریکا مجبور خواهدبود جهت تامین منافع حیاتی اش بهر اقدام ممکن از قبیل توسل به نیروی نظامی ،دست خواهد زد) گواینکه امریکا این تهاجم را پذیرفته وخود را در برابر عمل انجام شده یافته بود لذاتنها تلاش او ممانعت از (پیشروی های بیشتر ودفاع ازمنافع امریکا) بود وبدست آوردن دلیلی برای تقویت پایگاههای نظامی اش درمنطقه خلیج واستثمار هرچه بیشتر منطقه .

مدت یك هفته از تهاجم روس به افغانستان سپری گردید . ملت مجاهد افغانستان در گیر یك جنگ نابرابر با دشمن تادندان مسلح بود اما هنوز شورای به اصطلاح امنیت وسازمان ملل هیچ اقدامی دراین مورد بعمل نیاورده بود . هنوز مهرهای سکوت برلب ها بود وهرکدام انتظار می کشید که آن دیگری چه میگوید . همه به این فکربودند که آیاممکن است با یك ابرقدرت هم مخالفت کرد وعمل غیر انسانی اوراتقبیح کرد ؟

درزمان مداخلات نظامی به کره ، گواتمالا ، سویس ، لبنان ، کنگو ، جمهوری دومینکن جنگ های هند و پاکستان ، تهاجم به چکسلواکی ، مجارستان و ... که هرکدام تهدیدات جدی را متوجه صلح وامنیت بین المللی ساخته بودند ، شورای امنیت سازمان ملل متحد بفوریت تشکیل جلسه داده درمورد موضوعات مربوط به بحث ومذاکره پرداختند تابه کاهش تشنج وراه حل مسالمت آمیز دست یابند اما درمورد افغانستان تشکیل این جلسه بعداز یك هفته صورت گرفت. بعداز تهاجم روس به مجارستان ، سه عضو دائمی شورای امنیت (انگلستان ، ایالت متحده امریکا ،فرانسه) فوری خواهان تشکیل اجلاس فوق العاده شورای امنیت گردیدند . درزمان تهاجم روس به چکسوالکی نیز همین قدرتها به علاوه کـــانـادا و اروگونه که دوعضوغیر دایمی آنزمان شورا بودند ، خواهان تشکیل اجلاس فوق العاده شورای امنیت گردید .



چرا اینقدر تاخیر وتزلزل درمورد فاجعه افغانستان ؟ چرا هیچیك ازاعضای دائمی تقاضای تشکیل شورای امنیت را نکردند تا اینکه پنجاه ودوعضو سازمان ملل متحد درخواست نمودند که باید فاجعه افغانستان دراجلاس فوق العاده شورای امنیت مطرح گردد ؟

بعضی ها یکی ازاین دلایل را این می بینند که چکسلواکی تاسی ویکم دسامبر ۱۹۷۹ رئیس شورای امنیت سازمان ملل متحد بود که دربرابر برادر بزرگتر جرات بی احترامی نداشت که این تهاجم را خلاف قوانین قبول شده بین المللی بخواند . اما اینکه رئیس شورای امنیت از صلاحیت های فوق العاده ای برخوردارنیست که بتواند تشکیل جلسه رابه تعویق اندازد واین دلیل ضعیف بنظر می آید . به علاوه هیچ تقاضایی برای تشکیل جلسله بعمل نیآمده بود که رئیس شورا آنرا به امروز وفردا موکول میکرد .

علت اصلی مربوط به دیپلماسی غرب وضرورتهای زمانی آن میگردد . درزمان تهاجم روس به مجارستان جنگ سرد به اوج خود رسیده بو د. لذا قدرتهای استعماری غرب نه بمنظور جلوگیری وممانعت ازاین تهاجم بلکه به قصد تشدید جنگ سردوتبلیغات ضد روسی ، بفوریت خواهان تشکیل اجلاس فوق العاده شورای امنیت گردیدند تابتوانند روسیه را در سطح جهانی رسوا وخجل سازند.

بسیج آراء کشورهای جهان درسکوی سازمان ملل ضربه محکمی به حیثیت سیاسی روسیه بود که باید غرب بدون فوت فرصت از آن استفاده مینمود محکومیت روسیه از طرف دوسوم اعضای سازمان ملل در ایامی که غرب به آن سخت نیازمند بود ، موضع روسیه را بصورت بی سابقه ای پائین آورد . روسیه درسازمان ملل محکوم گردید واز آنکشور خواسته شد که نیروهایش را فوری از خاك مجارستان بیرون نموده اجازه دهد انتخابات عمومی جهت تعیین حکومت ورهبر جدید زیر نظر سازمان ملل انجام یابد . به اینصورت سازمان ملل تا آن جا پا راازحد فراتر نهاد که از روسیه ورژیم دست نشانده مجارستان خواست به آن سازمان اجازه دهددرامور کاملاً داخلی مجارستان مانند انتخابات ورای گیری عمومی وبرگزیدن رهبر و حکومت جدید مداخله نماید . حکومت های غربی مسئله مجارستان را تا سال ۱۹۶۳ درکنفرانسهای سازمان ملل متحد مورد بحث قرار میدادند . درآن سال بود که این موضوع با عادی شدن روابط شرق وغرب از دستور کار کنفرانسهای سازمان ملل متحد حذف گردید .

باآنکه تهاجم روس به چکسلواکی تخلف صریح از منشور ملل متحد وقوانین بین المللی بود اما برعکس به اندازه بحران مجا رستان مور توجه قرار نگرفت زیرا دراین وقت جنگ سرد پایان یافته بود وآشتی بین شرق وغرب به قوت برقراربود .مسئله چکسلواکی تنها برای سه روز درشورای امنیت مورد بحث قرار گرفت وقطعنامه صادره بعد از وتوی روسیه دفن شد ومسئله به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارجاع نگردید .

درمورد فاجعه افغانستان قدرتهای غربی ازتاکتیك های مختلفی استفاده نمودند . غرب بیشترترجیح میداد به سیاست پشت پرده متوسل گردد ویگذارد قدم های اولی را ممالك اسلامی وغیر متعهد ها بردارند . بالا رفتن توان جنگی روسیه وسلاح های جدید زرهی وشیمیایی آن . ممالك اروپائی را شدیداً مورد تهدید قرار داده هراس شدید آنها از بن ناحیه است که مبادا باشدت دشمنی با روسیه مورد اصابت موشکهای ویرانگر روسی قرار گیرند .

ایالات متحده هم درزندان ایران بسرمی برد ومیخواست با نرمش دربرابر روسیه مجال شدت .عمل درایران از دست رفته را حاصل

روسها درمدت بیست وپنج سال که دست شان درتمام امور داخلی افغانستان باز بود ، توانستند زمینه بقدرت رسانیدن کمونیزم را آماده وزیرپوشش داخلی افغانستان را به یکی از اقمارامپراطوری مبدل سازند . اما بزرگترین مانع برای روس ها درراه رسیدن به هدف ، مردم مجاهد وضد استعمار افغانستان بودند

نماید وتحریم های اقتصادی وسیاسی رادر برابر ایران اسلامی از طریق اقدامات دسته جمعی وسازمان ملل متحد عملی سازد . به این دلایل قدرتهای غربی خود را درخط مقدم جبهه قرار نداده وگذاشتند شش کشور از کشورهای غیرمتعهد خواهان انعقاد جلسه فوق العاده شورای امنیت گردیده پیش نویس قطعنامه رابا کلمات نرم وملایم ترتیب دهند . قطعنامه مذکور عوض محکوم نمودن روسیه ، راجع به مداخله (اخیر) نظامی اظهارتاسف نموده آنرا مخالف اساسنامه منشور ملل متحد خواند وخواهان بیرون رفتن تمام نیروهای (خارجی) ازخاك افغانستان گردید . درسراسر قطعنامه از روسیه بصورت صریح اسمی برده نشد .

چنین معلوم میشود که ازهمان ابتدا موضع گیری های غرب دربرابر روسیه آشتی جویانه بوده واین قدرتها نمی خواستند بالحن شدید روسیه را محکوم نمایند .این قطعنامه از بکاربردن کلماتی مانند (تحمیل اجباری) یك رژیم برملت ضعیف وهمسایه ، چنانکه درمورد چکسلواکی ومجارستان بکاربرده شده بود ، خودداری نموده است . چنین تصور میشد که روسیه در برابر چنان قطعنامه مودبانه ای از حق وتویش استفاده نخواهد کرد .این خود یکی ازعواملی بود که درطرح پیش نویس قطعنامه درنظر گرفته شده بو د. اما وتوی روسیه ثابت ساخت که غرب در تمام تحلیلاتش درمورد انگیزه های روس ومنافع آن در افغانستان دراشتباه بود وروسیه حاضر نیست درمورد این لقمه ای که به او رسیده است به کسی مجال حرف زدن را بدهد. به همین دلیل بود که روسیه از رسمیت پیدا کردن این قطعنامه به همراهی آلمان شرقی که خود یکی از مستعمرات روسیه است ، جلوگیری نموده آنرا بعنوان اینکه مداخله در امور (داخلی) افغانستان است ،وتو کرد .

با آنکه مسئله مورد بحث تجاوز نظامی روس به افغانستان بود وهمه جهانیان به این مناسبت گردهم آمده بودند که درکابل یك رژیم دست نشانده توسط نیروی نظامی خارجی بقدرت رسانیده شده که نماینده مردم و اراده آنها نیست ، با اینهمه به همان رژیم دست نشانده اجازه داده شد به نمایندگی از کشور افغانستان درجلسات شورای امنیت ومجمع عمومی سازمان ملل شرکت نماید .

این اقدام خود بیانگر ناتوانی سازمان ملل متحد درعملی نمودن عدالت بین المللی است .ازیکطرف درمورد اینکه رژیم کابل یك رژیم غیر حقوقی وغیر قانونی است ، بحث می کنندواز طرف دیگر به همان رژیم که با مردم درحال جنگ است اجازه داده میشود دراین سازمان اظهار نظر نماید درحالیکه از دادن این حق به مردم افغانستان خود داری بعمل می آید

خطرناکتر اینکه همان کشور غاصب ومتجاوز خود قاضی وداور قرارمیگیرد وبایك « نه » گفتن یك راه حل بین المللی را باطل میخواند .

وقتی به این جنائیکاران بین المللی اجازه حرف زدن داده شد . آنها چه گفتند وچه نوع توجیهی ازاین جنایت بعمل آوردند ؟ خلاصه دلایل وتوجیهات رژیم دست نشانده روس متجاوز به قرارذیل بود :

۱- درطول سالهای ۱۹۷۸ - ۱۹۷۹ حکومت افغانستان چند بارطالب کمك برای رفع مداخله نظامی دشمنان خارجی افغانستان گردیده بود ودولت روسیه هم براساس قرارداد پنج دسامبر ۱۹۷۸ به این درخواست جواب مثبت داد وبعد از پایان بخشیدن به مداخلات خارجی ،نیروی نظامی روسیه به آنکشور باز خواهد گشت .

۲- تقاضای حکومت افغانستان ولبیك گفتن به آن از طرف روسیه مطابق بامفاد ماده ۵۱ منشور ملل متحد بود که حق دفاع خودی بصورت انفرادی ودسته جمعی را برسیمت می شناسد .

۳- رویداد های افغانستان اساساً مربوط به امور داخلی آنکشور بوده بحث ومذاکره در این مورد درشورای امنیت سازمان ملل ویا مجمع عمومی تخلف صریح از مفاد ماده (۲) بند (۷) منشور سازمان ملل متحد می باشد .

دلایل فوق خود ناقض یکدیگر وبه اندازه ای غیر منطقی بود که حتی برای ساده لوح ترین اعضای پیمان ورشوو اقمارروسیه قابل قبول نبود اما با اینهمه آنها مجبور بودند درموقع توجیهات روسیه از این اقدام ، به تایید آن سربجنبانند . روس ها از یکطرف رویداد های افغانستان را در زمره مسایل داخلی آنکشور قرارداده هرگونه بحث و مذاکره را دراین مورد براساس ماده (۲) فقره (۷) منشور سازمان ملل مداخله درامور داخلی افغانستان میخواندند و ازطرف دیگر اعلام می داشتند که یك طرح خائنانه بین المللی برضد رژیم دمکراتیك افغانستان کشیده شده بود که هدف آن سرنگونی رژیم وتبدیل افغانستان به یك پایگاه ضد روسی بود لذا قوای سرخ جهت مقابله بااینگونه طرحها وخطرات بین المللی به افغانستان آمده است . اگر آنچه درافغانستان واقع میشد مربوط به مسائل داخلی آنکشور بود براساس منشور سازمان ملل متحد و قرار داد های دوجانبه روس وافغانستان کرملین نیز حق مداخله درامورداخلی این کشور رانداشت ، چه رسد به تجاوز نظامی وازبین بردن ویا بقدرت رسانیدن رژیم ها .

همچنین اگربحران افغانستان ودیکتاتوری حاکم برآن به آن درجه از شدت رسیده بود که خواهی نخواهی ایجاد ناامنی درمرزها یا درون کشورهای همسایه می نمود . باید تمام کشورهای همسایه برای اقدام دسته جمعی واعاده نظم وآرامش دست بکار میشدند نه یگانه دایه دلسوز افغانستان روسیه واما اگر روس ها براساس ماده ۵۱ منشورسازمان ملل متحد بمنظور مقابله باتجاوزات مستقیم خارجی به افغانستان آمده اند ، طبق همین ماده روس ها نیز مکلف اند که :

۱- اثبات حضورافرادنظامی خارجی در

افغانستان را بعهده بگیرند تا سند ادعای روس ها خوانده شود .

۲- گزارش واطلاع بیدرنگ از این واقعه به سازمان ملل متحد بدهند .

چون انگیزه وعلت تجاوز نظامی روس به افغانستان مقابله باتجاوزات نظامی خارجی به افغانستان نبود ، جایی برای چنان اقداماتی وجود نداشت . هیچ نوع اطلاعیه ای از طرف روسیه یارژیم کابل به شورای امنیت نرسید وهیچ نوع سندی بخاطروجود افراد نظامی خارجی، درافغانستان ویا حملات نظامی به این کشور،ارائه نگردید تا نشان دهد که قوای خارجی (غیرروسی) به استقلال سیاسی ،حاکمیت ملی وتمامیت ارضی افغانستان تجاوز نموده باشد .

بهمین گونه اگرروس ها قصد مقابله با تجاوزات غیر مستقیم به افغانستان را داشتند وادعای آنها این بودکه امریکا ، چین ، پاکستان ، ایران ، مصرو ... به مردم مجاهد افغانستان سلاح می دهند وعوامل سقوط رژیم دموکراتیك را فراهم می سازند . آخرین کاری که روس ها باید انجام میدادند مسلح ساختن دسته های مزدور روسیه بود ، نه اعزام قوای سرخ که تخطی صریح از تمام قوانین بین المللی است .

بهرحال بحث درموردتهاجم روس به افغانستان درپنج ژانویه ۱۹۸۰ درشورای امنیت ملل متحد آغاز گردید وهریك از نمایندگان به نوبه خود عمل تجاوز کارانه روس را تقبیح کرده وخواهان بیرون رفتن نیروی نظامی خارجی از خاك افغانستان گردیدند . اکثر آنها بصورت صریح از روسیه نام بردند .

«اندرسن » نماینده استرالیا حین سخنرانی اظهار داشت که مداخله نظامی اخیر به افغانستان اثرات نامطلوب برصلح وامنیت بین المللی گذاشته ، استقلال وآزادی تمام کشورهارا بازیر پا گذاشتن منشور ملل متحد باخطر مواجه ساخته است .

«مك هنری » نماینده امریکا درشورای امنیت گفت که منشور ملل متحد به هیچ کشوری اجازه نمیدهد که از طریق زورحکومت هایی را که با سیاست های آن موافق نباشد ، تابع خود سازد .

لیبریا این ادعای روسیه را که قوای سرخ به کمك حکومت کابل برای مقابله با تهدیدات خارجی افغانستان رفته است مسخره کرد .



تیوبمن نماینده لیبریا درشورای امنیت که درعین حال رئیس سازمان اتحادیه افریقایی نیز بودبا لحن قهرآمیز پرسید :

درهمین لحظات قوای سرخ به کشتار چه کسانی مشغول است ؟ افراد نظامی خارجی ،یا مردم افغانستان ؟

«زیتون ابراهیم» نماینده مالزی اظهار داشت که این یك تجاوز صریح به یك کشورآزاد ومداخله آشکار درامور داخلی آن است .این عمل تمام قوانین بین المللی را پایمال نموده وتجاوز صریح به استقلال تمامیت ارضی وحاکمیت ملی افغانستان وازهمه مهمتر خطر جدی برای صلح و امنیت بین المللی است .

آقای تامی نماینده سنگاپور باتاسف اظهار داشت که مشکل است بعداز این به اعلامیه ها وابلاغیه ها شوروی مبنی براینکه آنکشور به استقلال تمامیت ارضی وحق حاکمیت سایر کشورها احترام میگذارد وطبق اصول عدم مداخله درامور داخلی یکدیگر با کشور های جهان دوستی می نماید ، اعتماد نمود

محمد شریف سفیرسومالی تجاوز روسیه به افغانستان را که سومالی باآن روابط نزدیك اعتقادی دارد ، به منزله تجاوز به همه کشورهای اسلامی وغیرمتعهد خواند .

کاسوکا نماینده زامبیا در شورای امنیت گفت که تجاوز روسیه به افغانـستان نا امنی بین المللی را بوجود آورده وثابت ساخت که ملل ضعیف دنیا طعمه قدرتهای بزرگ است .مسئله تنها درامروز و فرداست .

خواجه محمد قیصر نماینده بنگلادیش ضمن بیانات پرشوری کفت شوروی رسماً پذیرفته است که قوای ان وارد خاك افغانستان شده ، تنها مسئله درنوع توجیه آن است . بنگلادیش خواهان بیرون رفتن کامل ،فوری وبدون قید و شرط قوای روسی از خاك افغانستان واحترام به حق حاکمیت ، استقلال سیاسی وتمامیت ارضی آنکشور می باشد تا مردم اینکشوربتوانند بدون تهدیدات و مداخلات وجبر واکراه خارجی سرنوشت شانراخود تعیین ودرمورد شکل حکومت وسیستم های سیاسی - اقتصادی واجتماعی شان تصمیم بگیرند .

ایدی اومارو سفیر نیجریه کفت کشورش باتمام سیاست هایی که مرزهای قبول شده بین المللی را نادیده گرفته وبصورت علنی یا مخفی درامور داخلی سایر کشورها مداخله نماید ، مخالف است ، مداخله نظامی روس به افغانستان برای هیچ کشور جهان قابل تحمل نیست وهیچ نوع توجیهی نمیتواند این عمل را قانونی جلوه دهد .

کوماتینا نماینده یوگسلاوی گفت که او به عدم جواز مداخلات نظامی خارجی عقیده دارد . هیچگونه مداخله ، تجاوز واشغالگری چه خوب چه بد ، موجه یاغیر موجه قابل قبول نیست ملت های کشورهای ضعیف باید بتوانند از حق تعیین سرنوشت استفاده نمایند وروس ها باید پیش از همه متوجه باشند .

همانطوریکه بیش ازهمه حرف می زنند بیشتر از دیگران عمل نمایند وبکوشند عمل را بانظروحرف سازگارسازند .

شورای امنیت بعد از دو روز بحث پیرامون مداخله اخیرنظامی به افغانستان قطعنامه ای را که از طرف کشورهای نیجریه ، بنگلادش ، جامائیکا ، فیلیپین وزامبیا تنظیم شده بود با اکثریت ۱۳ عضو دربرابر دوعضو (روسیه وآلمان شرقی) به تصویب رسانید که درآن ضمن اظهارتاسف شدید از مداخله مسلحانه در افغانستان مصرا درخواست شده است که نیروهای خارجی بطور کامل و بدون قید وشرط وبصورت فوری خاك افغانستان را ترك کنند وبه ملت افغانستان اجازه داده شود که شخصاً شکل حکومت وسیستم اقتصادی - سیاسی واجتماعی خودرا بدون دخالت وجبر وزور بهر شکل ونحوی که باشد انتخاب کنند . درهفتم ژانویه قطعنامه مذکور از طرف روسیه وتو گردید ومسئله براساس قطعنامه (۱۹۸۰) ۴۶۲ شورای امنیت ، به مجمع عمومی سازمان ملل ارجاع گردید قطعنامه های مجمع عمومی نمی تواند از طرف پنج عضو دائمی سازمان ملل وتو شود اما درعین حال واجب الاجرا نیست . همان قطعنامه شورای امنیت از طرف مجمع عمومی سازمان ملل بااکثریت

۱۰٤ رای موافق در برابر ۱۸ رای مخالف به تصویب رسید . هجده رای مخالف از سوی کشورهای وابسته روس واعضای پیمان ورشو بود . این اولین باری بود که یك ابرقدرت با چنین اکثریت چشم گیری مورد انتقاد قرار میگرفت . سلیم احمد سلیم نماینده تانزانیا درسازمان ملل متحد و رئیس همان دوره مجمع عمومی سازمان مذکور دریازدهم ژانویه اظهار داشت که : مجمع عمومی باید در این مقطع حساس تاریخی ثابت کند که چه اقدامی برای تامین صلح وامنیت بین المللی می تواند انجام دهد . مردم افغانستان سزاوار هرگونه همدردی وهمکاری اند وباید با آخرین توان از ادعای برحق آنها پشتیبانی بعمل آید .

قطعنامه سازمان ملل از لحاظ اینکه از روسیه نام نبرده و تجاوز روسیه به افغانستان را (تجاوز اخیر) خوانده واز قوای سرخ بعنوان « قوای خارجی » یاد نموده وعوض « محکوم» نمودن تجاوز روس به افغانستان درمورد ان «اظهار تاسف » نموده است خیلی ضعیف می باشد اما از لحاظ اینکه ثابت گردید نام کشورهای جهان مخالف این تجاوز اند حائز اهمیت می باشد . دراین قطعنامه از موضوع راه حل سیاسی وغیره ذکری بعمل نیآمده است یك ماه بعدازتجاوز روس به افغانستان ، اولین کنفرانس فوق العاده وزرای خارجه کشورهای اسلامی در ۲۷ ژانویه ۱۹۸۰ دراسلام آباد تشکیل گردیده که شدیداللحن ترین قطعنامه راصادر وطی آن تجاوزنظامی (روسیه)به مردم افغانستان را«محکوم» وآنرا تخطی آشکارازتمام قوانین بین المللی ومنشورسازمان ملل متحد ومنشورسازمان کنفرانس اسلامی خواند . ماده دوم این قطعنامه خواهان بیرون رفتن فوری وبدون قیدوشرط تمام نیروهای روسی ازخاك افغانستان گردید. تااین زمانکه روسیه فرصت کافی جهت تطمیع وتهدید نداشت ازراه حل سیاسی وجستجوی طرق سازش هیچ ذکری بعمل نیامده است . صدوراین قطعنامه هاثابت ساخت که افکارجهانی بامجاهدین افغان است واین عمل بی شرمانه روس برای هیچ کس قابل قبول نیست وروسیه کمونیستی که تا این زمان خودرا مشعلدارآزادی وکانون مبارزات ضداستعماری قلمداد میکرددرسطح جهانی محکوم و بصورت علنی درقطار استعمار غرب قرار گرفت .

ازدرگیری های مستقیم قوای سرخ ومجاهدین افغانستان بیش ازچهار ماه نگذشته بودکه یازدهمین دور اجلاس کنفرانس وزرای خارجه ممالك اسلامی در اسلام آباد برگزارگردید . کنفرانس در ۲۲ ماه مه ۱۹۸۰ قطعنامه کنفرانس فوق العاده ۲۷ ژانویه ۱۹۸۰ راتائید و موکداخواهان بیرون رفتن فوری وبدون قیدوشرط قوای روس مستقر درخاك افغانستان شد .

فرق قطعنامه ماه مه کنفرانس وزرای خارجه ممالك اسلامی باهمه شدت لحن باقطعنامه قبلی این بودکه این باروزرای خارجه خواهان «حل همه جانبه بحران افغانستان » مطابق باروحیه قطعنامه های سازمان کنفرانس اسلامی گردیدند . این قطعنامه سند بعدی طرفداران حل سیاسی قضیه افغانستان گردیدوازآن به

غرب بیشترترجیح میداد به سیاست پشت پرده متوسل گردد وبگذارد قدم های اولی را ممالك اسلامی وغیر متعهد ها بردارند .

منزله اولین پیشنهاد و واولین اقدام یاد مینمایند گرچه درین قطعنامه از(حل همه جانبه) بحران افغانستان ذکری بعمل آمده اما به هیچوجه رژیم دست نشانده کابل را به عنوان یکی از طرف های ذینفع که باید بصورت مستقیم ویاغیر مستقیم با آن مذاکره نمود، نشناخته است، اگرحل همه جانبه هم صورت میگرفت باید مسئله باروس هاکه یکی ازجوانب قضیه است درمیان گذاشته می شد .

بهرصورت دراین کنفرانس به تشکیل کمیسیونی مرکب ازوزرای خارجه ایران، پاکستان ودبیرکل سازمان کنفرانس اسلامی توافق بعمل آمد تابه جستجوی طرق ووسایل حل همه جانبه قضیه افغانستان بامشورتهای لازم و فراخوندن کنفرانسهای بین المللی زیرنظرسازمان ملل متحدبپردازد. این قطعنامه علاوه نمودکه حل همه جانبه مذکورباید موضوعات چهارگانه ذیل رادربرمیگرفت :

۱- عقب نشینی قوای روس

۲-احترام به استقلال سیاسی، حاکمیت ملی شخصیت غیر متعهد وهویت اسلامی افغانستان .

۳- حق انتخاب شکل حکومت وسیستم اقتصادی سیاسی واجتماعی مردم افغانستان بدون دخالت ، تهدید ، جبروفشار خارجی به هرشکل ونوعی که باشد .

٤- ایجاد شرایط مناسب جهت بازگشت هرچه زودتر مهاجرین افغان باعزت وآبرو به وطن شان .

درحالیکه اولین خواسته امت اسلامی بیرون رفتن بدون قید وشرط نیروهای نظامی روس از افغانستان اسلامی بود نه مذاکره با رژیم دست نشانده وتوافق درمورد ضمانت ها و غیره موضوعات اغوا کننده ای که خواسته روس ها است . روزنامه کیهان در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۹ از قول وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران نوشت که ... ماهم معتقدیم تا ارتش روسیه در افغانستان است دولت کنونی افغانستان نمیتواند بنام مردم این کشور صحبت کند بنابر این نخست باید ارتش شوروی از افغانستان خارج شود تا ما بتوانیم با دولتی که مردمی باشد مذاکره کنیم درحال حاضر معلوم نیست دولت افغانستان حکومت می کند یا شوروی ولی آنچه مسلم است شوروی درآن کشور است وگرنه لزومی به حضور نیروهای نظامی این کشور نبود وچنین به نظر می رسد که مذاکره باید (باخود روسیه انجام گیرد) ولی روس ها خود حاضر نشدند به مذاکره بپردازند بلکه جانب مذاکره را رژیم کابل ، قلمداد نمودند وپاکستان هم روی هراجباری که بود وارد مذاکره غیر مستقیم گردید ولی جمهوری اسلامی ایران درموضع اش باقی ماند کمیسیون سه عضوی مذکور دوبار تشکیل جلسه داد .

بار اول درتهران از ٤- ٦ ژوئن ۱۹۸۰ باردوم درشهر مونت پیلرن واقع درسویس از ۲۰ - ۲۱ ژوئن ۱۹۸۰ این کمیسیون خواست با تمام جناحها (ببرك ، روس ها ، مجاهدین افغان) به مذاکره بپردازند که از آن میان تنها رهبران مجاهدین دراجلاس سویس حضور یافتند وگزارشی از وضع اسفبار ورقت انگیز

مردم افغانستان به کمیسیون دادند . رژیم ببرك وروسیه از شرکت در این جلسه خودداری کردند ومجاهدین به عنوان یکی از طرفین ذینفع برسمیت شناخته شد . کارکمیسون به ناکامی انجامید .

آندره گرومیکو وزیرخارجه روسیه در ٤ ژوئن ۱۹۸۰ دردهلی نواظهار داشت که پیشنهاد اخیر سازمان کنفرانس اسلامی به ایران وپاکستان که باید درمذاکرات باکابل ومسکو سهیم گردند غیر واقع بینانه بوده است رژیم ایندیرا گاندی نیز که مخالف مردم وجهاد افغانستان بود ، با گرومیکو همنوایی نمود . گرومیکو در اظهاراتش بدون آنکه از مجاهدین نام ببر دبه غیر واقع بینانه بودن مذاکرات اشاره می نماید البته ازاین نظر که دراین مذاکرات از رژیم دست نشانده روس درکابل هم دعوت شده بود ، واقعاً غیر واقع بینانه بوده است .

تلاش های اولیه بمنظور پیدا کردن یك راه حل دیپلماتیك ومسالمت آمیز بیشتر از طرف هواداران مسکو صورت میگرفت . یا سرعرفات رئیس کمیته اجرایی سازمان آزادی بخش فلسطین خانم ایندیرا گاندی وفیدل کاسترو همه تلاش داشتند که تهاجم روس به افغانستان راواکنش برحق دربرابر استعمار غرب قلمداد نمایند ومسئله را طوري حل نمایند ه به عزت وافتخار روس منجر گردد .

بار دیگرنوبت به سازمان ملل متحد رسید . دیگر قضیه افغانستان موضوع نطق ها وسخنرانی ها شده بو د. در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۰ درسی وپنجمین دور اجلاس سالیانه مجمع عمومی سازمان ملل متحد درنیویورك ، یکصد ویازده کشور جهان باردیگر نسبت به « مداخلات اخیر » نظامی در افغانستان شدیدا اظهارتاسف نموده خواهان بیرون رفتن فوری وبدون قید وشرط نیروهای « خارجی » از خاك افغانستان گردیدند . با آنکه تعداد کشورهایی که برضد روسها رای دادند بالا رفت اما ضعف دومین قطعنامه سازمان ملل دراین بود که قضیه را روی میز جراحی دیپلماتیك انداخته از دبیر کل سازمان ملل خواست نماینده خاصی را تعیین وراه حلهای دیپلماتیك را برای قضیه افغانستان جستجو نماید . این آغاز داستان بی پایان حل سیاسی قضیه افغانستان بود که تا امروز ذهن ها را ازاصل مسئله منحرف نموده وتمام جنایات روس در افغانستان را تحت شماع



* سید رسول درحال سرختاندن عکس حفیظ الله امین در هند

خود قرارداده اراده ها را ضعیف ساخته وعده زیادی را به سازش وادار ساخته است .

دبیر کل سازمان ملل متحد بر اساس قطعنامه ۳۷ / ۳۵ مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۸۰ تصمیم گرفت اقای پرزدوکوئیار ، دیپلومات پروئی را که در آنزمان سمت معاون دبیر کل سازمان ملل متحد در امور سیاسی را بعهده داشت ، به عنوان نماینده خاص خویش تعیین نماید تا راههای حل سیاسی قضیه افغانستان را جستجو کند .

ماجرای تلاش های اولیه سازمان ملل متحد در گزارشی که از طرف کورت والد هایم دبیر کل وقت سازمان ملل متحد در دهم نوامبر ۱۹۸۱ قبل از آغاز سومین بار مذاکرات مجمع عمومی ملل متحد درباره افغانستان ارائه گردید ،تشریح شده است . وی در گزارشی که درمجمع بیان داشت اظهار نمود که :

این گزارش بدنبال قطعنامه ۳۷ / ۳۵ مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۸۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارئه میگردد که به وسیله آن مجمع مذکور باردیگر درباره اصول مربوطه و اقدامات لازم راجع به قضیه افغانستان وتاثیرات آن برصلح وامنیت بین المللی اظهار عقیده نمود .

من بعد ازتصویب این قطعنامه تا به حال مشغول تلاشهای شدیدی هستم تا تسهیلات مذاکره را بین جوانب « ذینفع » جهت دست یابی به یك راه حل دیپلماتیك فراهم سازم .بخاطر رسیدن به این هدف من تماس های نزدیك را با تمام دول علاقمند ادامه داده ام . مخصوصاً سومین کنفرنس سران دول اسلامی در ژانویه ۱۹۸۱ و کنفرانس وزرای خارجه دول غیر متهد هادر فوریه ۱۹۸۱ فرصت های خوبی برای مشورتهای لازم درسطح عالی در این مورد بود در یازدهم فوریه ۱۹۸۱ من آقای پرزدوکوئیار معاون درامور سیاسی را به عنوان نماینده خاص خویش انتخاب نمودم تا برنامه ها وتلاش های مرا پی گیری نماید . براساس درخواست من و مشورتهای حکومت های ذینفع ! آقای دوکوئه یار در اوریل ۱۹۸۱ به افغانستان وپاکستان سفر کرد از ۱۲ - ١٤ آوریل او دراسلام بود درآنجا با ژنرال محمد ضیاء الحق رئیس جمهور وآغاشاهی وزیر خارجه وسایر مقامات بلند پایه پاکستانی ملاقات کرد . در ۱۵ - ١٦ آوریل او از کابل دیدن نمود که درآنجا با ببرك کارمل رئیس جمهوروشاه محمد دوست وزیر خارجه وسایرمقامات عالیرتبه حکومت کابل ملاقات هایی داشت . در جریان این ملاقاتها هردو طرف تمایلات وعلاقمندی موکد شانرا جهت حل مسالمت امیز قضیه افغانستان اظهارداشتند واز ملاقاتهای نماینده اینجانب بعنوان اقدام مثبت درروند سیاسی که منجر به مذاکرات خواهد گردید ، استقبال نمودند مذاکرات بیشتر متوجه تشکیل احتمالی اینگونه اقدامات بود . با آنکه مذاکرات مذکور قاطع نبود ، هردو طرف تمایل شانرا به ادامه این اقدام درسفر بعدی نماینده خاص من به منطقه اظهارداشتند . نتیجه این مذاکرات به اطلاع ایران وسایر دول علاقمند نیز رسانیده شده است .

در جریان سفری که من درماه مه ۱۹۸۱ به شوروی داشتم فرصت تبادل نظر دراین مورد را بدست آوردم مقامات شوروی تاکید نمودند که طرفدار حل سیاسی اند و پشتیبانی شانرا جهت ادامه این تلاشها بمنظور حل مسالمت آمیز قضیه اعلام داشتند .

در هفته های بعدی من ونماینده خاصم تماس های خود را با جوانب دینفع (!) ادامه دادیم ودرژوئیه ۱۹۸۱ بار دیگر توافق حاصل شد که باید آقای دوکوئه یار از منطقه دیدن بعمل آورد در (٤ - ٦) حوت او به کراچی واسلام آباد سفرکرد وبا ژنرال ضیاء وآغا شاهی وسایر مقامات پاکستانی ملاقات نمود . در ۷ - ۸

اوت او به کابل رفت تا با کارمل وشاه محمد دوست وسایرمقامات افغانی نیز تبادل نظر نماید . آقای دوکوئه یار با مقامات مذکور مذاکرات وسیع وهمه جانبه ای بعمل آورد که درنتیجه آن هردو طرف درموضوعاتی که باید مذاکرات درموردآنها صورت گیردتوافق نمودند لیکن اختلاف نظر ها هنوز بر سرصورت مذاکرات که باید در آینده بعمل آید ، وجود دارد. هردو حکومت علاقمندی شانرا به کاهش تشنج درمنطقه وادامه تلاشهایی بمنظور دست یابی به یك حل مسالمت آمیز قضیه د وباره اظهار داشتند . همچنین توافق بعمل آمد که مذاکرات دراین مورد درنیویور ك درایام سی وششمین دور اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد ادامه یابد .

در ٢٤ اوت حکومت کابل اعلامیه ای را صادر کرد که طی آن موضع خودرا درمورد بسیاری از موضوعات اساسی بیان داشته ودر رابطه با (صورت) مذاکرات آینده اظهار داشت که حاضراست به مذاکرات سه جانبه بپردازد به شرط آنکه پاکستان وایران نیز اعلام آمادگی مشابه نمایند . بدنبال آن وزرای خارجه پاکستان ،ایران افغانستان حین سخنرانی هایشان درسی وششمین دور کنفرانس سازمان ملل متحد به شرح مواضع حکومتهای مربوطه شان دراین مورد پرداختند .

در نیمه دوم سپتامبر واوایل اوت من ونماینده خاص من فرصت ملاقات با شاه محمد دوست وآغا شاهی را داشتیم ، هردو وزیرخارجه باقبول این امرکه بین مسایل مختلف مربوطه ، روابط متقابل وجود دارد اولویت های موضع گیری شانرا در رابطه با این مسایل شرح داده تمایل شانرا به ادامه روند مذاکرات اظهار داشتند .

قدم هایی که در خلال مشورتهاوتماس های اخیر برداشته شده ، نشان دهنده آن است که روش اتخاذ شده جهت رسیدن به یك حل سیاسی عادلانه به نتیجه رسیدنی است ونتیجه این راه حل این خواهد بو دکه مردم افغانستان قادر خواهند بود سرنوشت شان رابدون دخالت هاوممانعت های خارجی ، خود تعیین نمایند .من به جستجوی تمام راههای ممکن حل مسالمت آمیز قضیه افغانستان ادامه خواهم داد .

قضیه افغانستان وحل سیاسی آن به نحوی که تا امروز مطرح گردیده است ، دو مسئله جداگانه ومتضاد با یکدیگرند .اصل قضیه

با آنکه تعداد کشورهایی که برضد روسها رای دادند بالا رفت اما ضعف دومین قطعنامه سازمان ملل دراین بود که قضیه را روی میز جراحی دیپلماتیك انداخته از دبیر کل سازمان ملل خواست نماینده خاصی را تعیین وراه حلهای دیپلماتیك را برای قضیه افغانستان جستجو نماید .

افغانستان درسطح ملی ،منطقه ای و بین المللی آن در نتیجه مداخلات مداوم غیرمستقیم و بالاخره تهاجم روس به افغانستان - بوجودآمده که درآن یك ظالم تا دندان مسلح ویك مظلوم بیدفاع دخالت دارند . دریك جانب قضیه روس های غاصب وجانب دیگر آن ملت آزادی طلب افغانستان - قراردارندکه قهرمانان صلح یابه این مسئله پی نبرده اندویاازترس روس هاجرأت بیان آنراندارندکه باینصورت اصل قضیه باتحوه مطرح نمودن آن مغایرت دارد. بزرگترین اشتباه که درینموردصورت گرفته این است که «طرف های ذینفع »دراین قضیه مشخص نشده است . آقای کورت والدهایم درگزارشش عوض اینکه ازروس های متجاوز ومردم مدافع افغانستان بعنوان جوانب ذیدخل نام ببرد ، رژیم دست نشانده کابل وحکومت پاکستان راجوانب ذیدخل معرفی نموده ، درحالیکه این موضوع به آنهاهیچ دخلی ندارد لذا هرراه حلی که به توافق جوانب غیرذیدخل صورت گیرد ، عملی نخواهدبود .

سومین پیشنهادبرای حل دیپلواتیك قضیه افغانستان در ٢٧ ژانویه ١٩٨١ ازطرف ژیسکاردستن ، رئیس جمهورفرانسه صورت گرفت . اودرمصاحبه باتلویزیون فرانسه پیشنهادتشکیل یك کنفرانس بین المللی رانمودتاپایان بخشیدن به «مداخلات خارجی » راموردبحث قراردهد . اودرخواست نمودکه بایدروسیه وچهارعضودیگردایمی شورای امنیت سازمان ملل متحددراین کنفرانس شرکت ورزند ودرعین حال سایرشرکت کنندگان عبارت خواهندبودازممالك همسایه وجامعه اسلامی .

ژیسکاردستن اظهارداشت که وی این پیشنهادرابرای برژنف فرستاده است وقصدنداردازرژیم کابل دعوت نماید زیراکنفرانس مذکورمحدودبه کشورهای خواهدبودکه متهم به مداخله درامورداخلی افغانستان اند وتنهادرهمین موردبه بحث ومذاکره خواهند پرداخت تازمینه بازگشت مهاجرین افغانی راآماده سازند.

پیشنهاد فرانسه از طرف روس ها از طریق رژیم دست نشانده کابل رد شد . ببرك دریك کنفرانس مطبوعاتی در ٢٠ فوریه ١٩٨١ درمسکو باردنمودن این پیشنهاد گفت که نیرو های محدود روسی با پایان مداخلات خارجی وحملات آنها به افغانستان ، از کشورش بیرون خواهد رفت . باآنکه پیشنهاد فرانسه جهت توضیح همین مسئله وتعیین طرف مداخله گروپایان دادن به آن صورت گرفت ، روس ها ورژیم دست نشانده ببرك این پیشنهاد را نپذیرفتند زیرا این روسیه بود که درنتیجه کنفرانس ، مداخله گر ومتجاوز معرفی میگردید . فاجعه افغانستان دراثرمداخلات غیر روسی بوجود نیامده بود بلکه اصل مسئله از حضورنیروهای روسیه مداخله گر و متجاوز که جهت تضمین حیات رژیم دست نشانده به کابل آمده بود ، بوجود امده وتاعلت اصلی آن از بین نرود قضایای معلول آن از بین نخواهدرفت .

لازم به یادآوری است که ژیسکاردستن وبرژنف قبل از این در ماه مه ١٩٨٠ درقصر (ویلانو) واقع درخارج از شهر ورشو بصورت مخفی باهم ملاقات نمودند روزنامه کیهان به نقل ازخبر گزاری یونایتد پرس در ٢٩ اردیبهشت ١٣٥٩ نوشت گفته میشود که بحران افغانستان از مسائل عمده ای است که بین دو رهبر مورد بحث ومذاکره قرارخواهد گرفت ...

(در شماره آینده)

* نوشته : عبدالحفیظ « منصور »

ملیشیای رژیم کابل

ملیشیای رژیم کابل که اکثراً روزگاری درصف مجاهدین قرار داشتند ، اکنون به معروف ترین نیروی حامی رژیم کمونیستی کابل بدل شده اند ، واین پدیده ، اقدامات مشخصی را از سوی تنظیم های جهادی ضرور گردانیده است

رخنه اندازی درمیان صفوف نهضت مقاومت یکی از شیوه های شناخته شده ایست که روسها با توجه به تجارب شان در سرکوب ساختن جنبش مسلمانان آسیای میانه ، درآن مهارتهای فراوانی داشته اندواکنون باتوسل باشیوه های گوناگون درصفوف مجاهدین افغان رخنه انداخته و تعدادی را در مخالفت با مجاهدین همدوش خود ساخته اند .

بررسی شیوه کار روس ها در مقابله با جهاد افغانستان واضحاً نشاندهنده آنست که برای روسها جنبش مسلمانان ماوراُلنهر سرمشق بوده وتقریباً مشابه به آنرادرافغانستان انجام داده اند .

رژیم کمونیستی کابل از آغاز به صحنه آمدنش شعارحمایت ازملیت ها مختلف واقلیت های مذهبی ،قومی ولسانی را عنوان کرد وپیوسته آنرا سرداد که تحت پوشش این سیاست خواست تا شیرازه وحدت ملی مان راکه تا حد خوبی برجابود ،ازهم بگسلد ، وبا آغاز قیام دراطراف و اکناف افغانستان رژیم کمونیست تره کی (که مشاورین روسی سررشته امور را بدست داشتند) به تحریک قومی برعلیه قوم دیگر پرداخت . ونمونه بارز آن تجهیز اهالی ولایت وردك برضد مجاهدین هزاره جات بود که به ثمر نرسید ، وقس علی هذا .

با تجاوز شوروی به افغانستان ، که جهاد ومبارزه برضد رژیم کابل اوج گرفته بود ، درین راستا از سوی «کارمل» ، «جبهه ملی پدروطن» اعلام شد. منظور از تاسیس این نهاد همانا جذب عده ای از سران جهاد بود که بی نتیجه ماند .

اما کار«ملیشیای سازی» دوسال بعد از تجاوز ارتش سرخ به افغانستان جدی گرفته شد درست زمانی که سربازان شوروی درحملات شان بالای پایگاه های مجاهدین متحمل تلفات سختی شدند وآن آرزوی شان که میخواستند دراندك زمانی مقاومت مردم افغانستان را درهم بشکنند ، تحقق نپذیرفت ، لذا سیاست «کشتن افغان بوسیله افغان» را رویدست گرفتند .

شوروی ها درابتداء از نیروی ملیشا درتامین امنیت شهرهای بزرگ با ایجاد پوسته ها بشکل کمربند های امنیتی وتامین امنیت خطوط مواصلاتی شان عمدتاً شاهراه مهم کابل - حیرتان استفاده بردند .که بنام های

(۱) گروه دفاع خودی ،(۲) سپاهیان انقلاب ،(۳) حوزه امنیتی ، یاد میشدند وسپس این پروژه درسراسر افغانستان ازجانب روسها انکشاف داده شد .

نصب نجیب بجای «کارمل» ، دگرگونی های رادرین رابطه بارآورد . نجیب درسال ۱۳۶۶ «مصالحه ملی» و «آتش بس» اعلام نمود ، و به کار رخنه گری درصفوف مجاهدین آهنگ تازه بخشید .

نجیب طرح خود را پوشی از «ملی گرائی» داد ، بطورمثال نهادي را که برای جلب ملیشیا بوجود آورد ، مسمی به « کندك قومی» یا«غند قومی» بوده که از لحاظ روانی برای افغانها بمراتب دلنشین تر از نام نامانوس «جبهه ملی پدروطن» بو د، هرچندهردواین پروژه ها دراخیر بیك اصل منتهی میشوند .

سیاست زیرکانه نجیب که باعث توسیع وتسریع پروگرام جلب وجذب هرچه بیشتر ملیشیا گردید ، بسیار آرام و «گام به گام» بود ، نجیب که اندوخته های زیادی از دوران ریاست خاد خود دارد ، طبق سیاست اوضرورنیست که درمرحله اول کسی مستقیماً ازصف مجاهدین خارج شود وبه دولت بپیوندد

بلکه با اخذ تماس های سری وکمکهای نقدی یا جنسی بطورمخفیانه از سوی رژیم ، قدم اول پروگرام نجیب را تشکیل میدهد وسپس توافق عدم در گیری میان جانبین صورت میگیرد ، وقتی کاردرین مرحله رسید ، گروپ مرتبط با رژیم از سوی سایرمجاهدین تحت فشار قرارمیگیرد وآهسته آهسته زمینه آن فراهم میرسد تا گروپ مذکور کاملاً به صف رژیم بپیوندد ، والبته این یکی از شیوه های معمول است .

ملیشیا که به لباس محلی همرنگ مجاهدین ملبس اند ، بخاطر سوابق اکثریت شان در جنگ با رژیم کابل به تاکتیکهای گریلائی (مجاهدین) بلدیت دارند ، و تعداد شان به دوتاسه برابر ارتش ۳۰ هزارنفری رژیم کابل تخمین زده میشود که در سراسر افغانستان پراگنده اند .

میزان دلبستگی ملیشیا به رژیم کابل ازهم متفاوت است ، میان عده ای پیوند ایدیولوژیك با رژیم کابل وجود دارد ، کسانی بخاطر استفاده جوئی ومنفعت پرستی تن به این کار داده وبرخی دیگر جنگهای تنظیمی پای شانرابطور مؤقت به زیر سایه رژیم کابل کشانیده است .

نیروهای ملیشیا در ابتدأ به سختی ازعهده دفاع از حملات کوچك مجاهدین جان بسلامت می برند ، درحالیکه غالباً آلات واسباب شان به سهولت بدست مجاهدین می افتاد وخود شان اسیرمیشدند ، اما رفته رفته توان دفاعی ایشان بالا رفت ،تااین که در بهارسال گذشته افراد تحت قومنده احمد شاه مسعود نیز درحمله بالای ایشان در« شهر بزرگ» به موفقیتی دست نیافت.

عمده ترین تدبیر مجاهدین دربرابر اقدامات نفوذی رژیم کابل حماسه «پشتون زرغون» هرات است ، که درتابستان گذشته بوسیله دوتن از فدائیان جمعیت اسلامی انجام یافت وطی آن«جلال رزمنده» معاون وزارت امنیت دولتی کشته و «خالقیار» صدراعظم کنونی رژیم مجروح گردید ، ولی دستاورد درخشان مجاهدین در قلع وقمع کردن قوای رژیم کابل که بیشترآن را نیروی ملیشیا احتوا میکرد ،فتح ولایت خوست بود که در اوائل بهار سال جاری بوقوع بپیوست .

«خوست» نقطه ایست که از آنجا سرکرده گان حزب کمونیست خلق افغانستان برخاسته اند وتعدادی از اهالی آنجا از آغاز جهاد بدینسو بطور مستدام درخدمت رژیم کابل بوده وگذشته ازمردان آنجا ، تعدادی از زنان خوست در غند های قومی بطرفداری از رژیم فعالیت داشتند ،وبهمین دلیل «خوست» را بنام«ورکی ماسکو» (ماسکو کوچك) یاد میکردند .

نکته بارزی که فتح خوست را برای مجاهدین دستاورد مهم گردانیده ، همانا وجود بیش از پنج هزار تن از اهالی آنجا به قومندانی «جنرال ملك شرین»بود ، که در کنار اردوی رژیم کابل برعلیه مجاهدین می رزمیدند .

اما درمیان کلیه قوتهای ملیشه رژیم کابل ، اکنون سخن از «گلم جم» و «رشید دوستم» است که بارها بعضی از رهبران مجاهدین ایشان را «شوروی های در لباس افغان» خوانده اند ، آنچه که این گروپ را درمیان سایر گروپهای ملیشه به شهرت رسانیده آنست که برخلاف سایر ملیشیا نه تنها درمنطقه خود بلکه درهرکجا که رژیم کابل دستور دهد برضد مجاهدین می جنگنند .

رژیم کابل با استفاده از بانك نوتهای غیرمجاز که همچون مطبوعات از چاپ می برآید و تحریك احساسات نشنلستی ، این گروپ را بخدمت گرفته است . بنا برگزارش منابع خبری ، «ملیشیای گلم جم» دربرابر هر متراز زمینی که از دست مجاهدین میگیرند پول گزافی دریافت میدارند و معمولاً پول مواضعی را نیز قبل از جنگ معین میسازند ، که درین باب جنگ پغمان و درگیریهای لوگر مثال خوبی بوده میتواند .

قساوت وجنایت «ملیشیای گلم جم» بقدری بوده که حتی فضای هجرت را نیزمسموم نموده ، وگاهی زبانها وحتی قلم های رادر ردوید تمام «قوم ازبك» کشانیده است ، واین همانا چیزیست که دشمنان جهاد سخت انتظارش را دارند . درحالیکه افراد ملیت های مختلف درآن گروپ شامل اند وخود امان الله مشهور به «گلم جم» نه از قوم ازبك ، بلکه پشتون است وسالیان قبل در بلخ اسکان یافته اند .

اگراز نظرانگیزه وعواملی که ملیشیا را به رژیم کابل پیوست ساخته بررسی نمائیم دسته های ذیل بوجود خواهد آمد :

۱) پیوند ایدیولوژیك :

سازمان های چپی موسوم به «ساما » و «سفزا» «سازا» ، احزابی اند که از نظر عقیدتی با احزاب خلق وپرچم توافق دارند . نیروی عمده ایکه ساما بطور متشکل ومشهود درکناررژیم داشت ، درشمال کابل مستقر بودند که فرماندهی شان را «صمد سنگین» بعهده داشت که بعد از فرار قوای شوروی از افغانستان بیکی از قومندانان جمعیت اسلامی تسلیم شدند . ودوسازمان اخیرالذکر در «خواجه غار» ولایت تخار «شهربزرگ» ولایت بدخشان مرکزیت دارند که قومندانان معروف شان «صمد» است .

«ساما» دربین مردم به «شعله جاوید» و«سازا» و «سفزا » را دوشاخه حزب ناسیونالیست «ستم ملی » یاد میکنند .

بهمین ارتباط فعالیت «سرور نورستاني» که یك افسر کمونیست ومشهور است نیز دخیل میباشد ، وي مدتی در «دره پوشال» نورستان از ساده اندیشی مسلمانان آن دیارسؤ استفاده برد و مزاحمت های به مجاهدین ایجاد نمود ،تا اینکه چهره اش برملا شد ومجبور به فرارگردید .

۲) استفاده جوئی وضعف نفس

تعداد کثیری ازملیشیای رژیم کابل شامل افراد استفاده جو ، لاابالی وعیاش میشود ، این دسته غالباً کوشیده اند تا با دو طرف رابطه داشته باشند، هم به مجاهدین وهم به رژیم کابل واز هردو جانب امکانات دریافت داشته وبه خوشگذارانی بپردازند .ولی همین

که تحت آن دیگر برای سازمانهای جهادی دشوار گردید ، علناً به صف رژیم می پیوندند ودرین موردمثالهای زیادی درسراسرافغانستان داریم که عمده ترین آنها پیوستن «عصمت مسلم» است که زمانی ادعای رهبری حزب «فدائیان اسلام» را داشت . وی فرزند یك جنرال سابق افغانستان واز تحصیل یافتگان شورویست که با «کارمل» رفاقت دیرین دارد همچنان درزمره قومندانان معروف این گون ملیشیا – از «سیداحمد گرك» درهرات و «مهمند خان» درننگرهار و «حسن کروخیل» که رهبری دوازده هزارملیشه رادراطراف کابل وبعضی نقاط سرحدی افغانستان عهده دار بود میتوان نام برد ،دو نفر اولی به رژیم کابل و نفر سومی باتمام افرادش درسال ۱۳٦۵ به «محاذ ملی» پیوست .

۳) اقلیت مذهبی :

شیعه اسماعیلیه یك اقلیت مذهبی افغانستان است که درنواحی پلخمری و قسمت های از بدخشان متوطن اند . این طایفه از سوی چارمذهب اهل سنت و* شیعه دوازده امامی متحداً غیرمسلمان خوانده شده اند . لذا از سابق ارتباط خوبی میان این طایفه وسایر مردم افغانستان برقرار نبود ، که با اغاز جهاد رژیم کابل ازین تیره گی روابط استفاده برد ، وایشانرا درکنار خود کشاند .

چارصدس ازین گروه با فتح گارنزیون « کران – منجان» درحزان ۱۳٦٦ به مجاهدین پیوستند ، اما متباقی آنها درنواحی « اشکاشم» و «زیباك» هنوز درکنار رژیم باقی اند . ولی گروه مهم انها توسط «سید منصور کیان» پسر رهبر مذهبی شان در پلخمری اداره میشود ، که حداقل طی دو سال اخیر وظیفه حراست ناحیه سالنگ شمالی تاکیله گی را بعهده دارند .

٤) جنگهای تنظیمی :

مخالفت ودشمنی میان گروپ های جهادی دربعضی حصص به زدوخورد های خونین ومزمن تبدیل یافته است وبارها دیده شده که گروپ ضعیف برای اینکه از گروپ متخاصم درآینده انتقام بگیرد ، به حمایت از رژیم کابل «پوسته های امنیتی» تاسیس نموده وخودرا ازآنطریق تسلیم کرده اند . وچه بسا مجاهدین مخلص وخوب به اثر همین اشتباه بطور دایم درخدمت رژیم باقی ماندند وتغیر فکر دادند .

۵) فشارنظامی :

حملات مداوم قوای شوروی بالای پایگاه های مجاهدین ، دربرخی حصص افرادی را به

نجیب طرح خود را پوشی از «ملی گرائی» داد ، بطورمثال نهادي را که برای جلب ملیشیا بوجود آورد ، مسمی به « کندك قومی» یا«غند قومی» بوده که از لحاظ روانی برای افغانها بمراتب دلنشین تر از نام نامانوس «جبهه ملی پدروطن» بو د.

تسلیم واداشته ، که بحیث ملیشه درهمان ساحه توظیف شده اند .

٦) ضعف اقتصادی واداری :

فشارجنگ وتخریب منابع اقتصادی نیز یکی از عوامل پیوستن مردم به رژیم بوده است ورژیم نیز با بالا بردن قیمت ها و قلت کار درداخل افغانستان تعداد زیادی را مجبور به اشتغال درامور نظامی کرده است بدون اینکه این عده به آرمانهای رژیم علایقی خاصی داشته باشند .

همچنان ضعف اداری دربعضی از پایگاه های مجاهدین باعث آزرده گی و اسباب تکلیف مردم شده وایشان را واداربه پیوستن به رژیم کرده است یك نگاه عمیق به ولایات افغانستان این نتیجه رابدست میدهد ، که موفقیت رژیم درامرجلب وجذب عامه بسوی خود متناسب به درجه کار اداری – سیاسی مجاهدین درهمان ساحه بوده است .

«مسعود » که درمیان مجاهدین به پیروزی هایش می بالد . مهمترین موفقیتش کاراداری سیاسی درمناطق مفتوحه است که مجدانه آن را پیگیری مینماید وازین رو ودر پایگاه نخستین اش (پنجشیر) شوروی ها نتوانستند حتی یکنفر را «ملیشه» بسازند وداغ بردل ماندند .

سوالی داغی که درذهن هر خواننده خواهد بود ، اینست که چرا رژیم کابل به تبلیغ فعالیت های ملیشیا توجه خاصی دارد ؟ درحالیکه ملیشیا ضعیف ترین ارگان ، از پنج ارگان نظامی رژیم کابل است :

الف) ارتش ، ب) واد ، ج) گاردخاص ، د) حارندوی ، هـ) ملیشیای قومی این سوال دودلیل میتواند داشته باشد ، یکي متحریك وتشجیع هرچه بشتر ملیشیا برای جنگیدن ودیگری ازآنجائیکه ملیشیا در دست های قومي ،لسانی یامنطقوی تشکیل یافته اند ، رژیم میخواهد بااین تاکتیك میان مردم افغانستان به اختلافات دامن بزند وتخم لیکن وعدوات بپاشند .

لذا برتنظیم های جهادیست که به اهداف رژیم پي برده وتصامیم لازم اتخاذ نمایند ونگذارند رژیم بدین طریق براتحاد جهادی لطمه واردنماید . سازمانهای جهادی با تدویر کنفرانس ها وتبلیغات موثر برعامه مردم نیرنگهای دشمن را توضیح نموده وگامهای عملی برای مقابله با این پروگرام رژیم بردارند.

آدمی وبهایم

آدمی فربه زعز است وشرف
جانور فــربه شود لیك از علف
آدمی فــربه شود از راه گوش
جانور فربه شود از خوردونوش
(مولوی)

نکته

مردی ضمن تعریف ازآثارش به یکی از دوستانش گفت :
–دوست عزیز موقعی که بچه من سه ساله بود ،بزرگترین خسارت هارا به من وارد ساخت
– عجب است ، خوب چرا ؟
– داستانی را که من بازحمت زیاد نوشته بودم گرفت وپاره کرد !
– واقعاً تعجب آآور است !
– چرا ؟
– مگر بچه شمادر سه سالگی خواندن هم میدانست .

آن طور که می...

نکته هاو...

ابوالعیناء شاعربه دیدن عبدالله بن منصور که بی...
خادم عبدالله گفت :
–حال آقا چطور است ؟
گفت : آن طور که می خواهی !
ابوالعیناء گفت : پس چرا صدای شیون بلند نیست...

مالیدن دیوان درحجرالاسود

شاعری مهمل گوی که از سفر حج برگشته بود پیش دوستان می گفت :
چون به خانه کعبه رسیدم دیوان شعر خودرا از برای تیمن وتبرك در حجرالاسود مالیدم .
دوستان فرمودند : اگر در آب زمزم می مالیدی بهتر میبودی!

نامه پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدینه برای مصعب جهت برپا داشتن نماز جمعه

پیامبر صلی الله علیه وسلم پیش از آنکه هجرت فرمایند اجازه برپاداشتن نماز جمعه را دادند اما نتوانستند درمکه نماز جمعه بگزارند وبرای آنان شروع نفرمودند (حکم را آشکارنساختند) وبرای مصعب بن عمیر چنین مرقوم داشتند :
« اما بعد ، بنگر ، روزی که یهودیان برای شنبه خود آشکاروباصدای بلند زبور می خوانند ، شما زنهاوفرزندان خود را جمع کنید وچون روز جمعه ظهر شد باگزاردن دورکعت به خداوند متعال تقرب جوئید »

ارزش ک...

ژول روبن نویسنده معروف فرانسوی هیچ...
امانت نمیداد ودرجواب تقاضا کنندگان می...
کتابی که ارزش خواندن رادارد مسلماً ارز...

مشورت با برنارد شاو

یك روز نویسنده جوانی نزد برنارد شاو نویسنده چیره دست انگلیسی رفت وگفت :
آقای شاو ! شغل من نویسندگی است وقصد ازدواج دارم ، به عقیده شما این کار را بکنم یانه ؟!
برنارد شاو ریشش را خاراند وگفت :
به نظرمن ، نه
جوان پرسید : چرا آقای شاو ، مگر شما زن گرفتن را حماقت میدانید ؟!
شاوجواب داد : زن گرفتن حماقت نیست ، اما زنی که آنقدر احمق باشد که حاضر شود همسری ترا قبول کند لایق زنا شوئی نیست .

فرومایه

ابراگــــر آب زنــدگی بارد
هرگز از شاخ بید برنخوری
با فرو مـــایه روزگارمــبر
کـز نی بوریا شکرنخوری
(سعدی)

نورجهان وابوطالب

نورجهان به اشعار ابوطالب کلیم ملك الشعرای دربارجهانگیر گاهی خرده می گرفت .
زمانی کلیم شعری سرود وبزعم‌خور آنرا از خرده گیری مصوون دانست وبا کمال تبختر به حضور نورجهان آمده بخواند .

زشرم آب شدم ، آب را شکستی نیست .
به حیرتم که مراروزگار ، چون بشکست.

نورجهان فی البد یهه گفت .
– یخ بست وبشکست .

حاکم ومرد بیگناه

یکی از حکام مرد بیگناهی راتهدید وتخویف کرد وبه او گفت : زود باشد که ترا بقتل برسانم واولادت را اسیرکنم ومالت را بستانم .
آن مردبیگناه در جواب گفت : زود باشد که من دین ترا غارت کنم وآخرت ترا خراب نمایم وخداوند را باتودشمن سازم .حاکم ازعظمت این سخن برخود لرزیدودست از سروی برداشت .

خواهی
ار شده وبهبودی یافته بود ، رفت، وبه
ندرزها

درفضیلت طلب حلال

۱– ابراهیم ادهم گفت : درین راه کسی به مقصود نرسید مگرآن کس ندانستی درجوف خود چه فرستد .
۲– ابراهیم ادهم را گفتند : از چاه زمزم چرا آب نخوردی گفت: اگر مرا دلوی بودی بخوردمی .
۳ – سفیان ثوری گفت : هرکه درطاعت خدای عزوجل ازحرام نفقت کند همچنان باشد که جامه پلید به بول بشوید وجامه را جز آب زلال پاك نکند وگناه را جز حلال مکفرنگرداند .
٤–آمده است که چون یعقوب بریوسف علیهماالسلام دررفت ،یوسف برنخاست ، خدای عزوجل وحی فرستاد که خود را چنان بزرگ می نمائی که پیش پدر برنمی خیزی !
به عزت من که ازصلب تو پیغامبری برون نیارم .

وفات سعدی

شاگردی ازمعلم خود پرسید :
معلم صاحب ! سعدی در کدام سال فوت کرده است ؟
معلم : مرگ سعدی در سالهای ٦۹۰ تا ٦۹٤ هـ .ق اتفاق افتاده است .
شاگرد : معلوم میشود آن بیچاره چهار سال تمام جان می کنده است .

کتاب
گاه کتاب های خود را به کسی
گفت:
ش خریداری را نیز داراست .

دیدار با صاحبنظران انصار



انجمن نویسندگان وسخنوران جهت درجریان قرار دادن ملت مجاهد افغانستان ازآرای صاحبنظران انصار در مورد تحولات سیاسی ونظامی جهاد افغانستان و تاثیر جهاد در اوضاع وموقف گیری های بین المللی ، مصاحبه های را با عده ای از شخصیت های انصار انجام داده است که در ذیلاً مصاحبه با آغا شاهی وزیر خارجه اسبق پاکستان و مصاحبه استاد کمال هلباوی مشاور بخش عربی انستیتوت مطالعات سیاسی پاکستان را که بتاریخ ۲۶ / ۳/ ۱۹۹۱.م انجام پذیرفته است . به خوانندگان مجله «میثاق خون» تقدیم میشود .

(اداره)

روسها نتوانستند مجاهدین را شکست دهند ، مجبور شدند در مورد پالیسی خود تجدید نظر کنند. (آغا شاهی)

س : روسها در افغانستان شکست خوردند ویا عقب نشینی کردند ؟

ج : بنظرمن هردو تعبیر صحیح است. یعني روسها نتوانستندمجاهدین را به عقب زنند ازینروتصمیم گرفتندکه عساکر خویش راخارج سازند.

س : این عقب نشیني و تحولاتی را که در اروپای شرقی به وقوع پیوست نتیجه پروستریکای گورباچف میتوان گفت یاپیروزی مجاهدین ؟

ج: طوریکه قبلاً گفتم، روسها نتوانستند مجاهدین را شکست دهند ، مجبور شدند در مورد پالیسی خود تجدید نظر کنند.

بوجود آمدن پروستریکا عواملي دارد که از جمله برای بهبود اقتصاد نابسامان روسیه تجدید نظر صورت گرفت تا به شوروی قوت تازه داده شود.البته پروستریکا تنها در سیستم اقتصادی و اخلاقی شوروی بدل نکرد، بلکه پالیسی خارجی آن کشور را نیز تعویض نمود.

س: در پالیسی دهسال گذشته شوروی نسبت به افغانستان تغییراتی می بینید یا خیر ؟

ج : طوریکه قبلاً گفتم گورباچف درسال ۱۹۸۵ به قدرت رسید وآن زمانی بوده که روسها میخواستند ازافغانستان خارج شوند ایشان درابتدااز پاکستان خواستندکه رژیم، ببرك كارمل بعدرژیم نجیب را برسمیت بشناسد. اماپاکستان آنراردنموده وگفت به هیچ صورت نمیتواند آنهارابه رسمیت شناسدزیراآن رژیم هاتوسط تانك های روسی بالاي مردم افغانستان تحمیل شده اند.

وقتی گورباچف به قدرت رسید ازجنگ افغانستان شش سال سپری شده بود.

من معتقدم که این تصمیم راافراد نظامي گرفته بودند وحتماً اینکار وقت زیادی رادربرمیگرفت تادرتلاش های شان برای سرکوب ساختن جهاد موفق شوند.

ازینروگورباچف به ایشان فرصت داد اما وقتي سروصداهای جدیدی احساس گردید اوتصمیم به خروج نیروهایش گرفت. اولین نشانه آن درماه نوامبرسال ۱۹۸۵ دراولین مجلس گورباچف باریگان هویدا گردیدوآن زمانی بوده که روسها رسماً اعلان داشتند که اشغال افغانستان اشتباه است.

بعد ازتمام جوربحث ها به شمول جوربحث های ممالك اسلامی بالاخره ایشان موافقه کردندکه تقسیم اوقات خروج شان رابدهد. ایشان گفتند که عساکرروسي درظرف ده ماه ازافغانستان خارج خواهند شد.

س : روسهااعلام کرده بودند که پاکستان اگر معاهده ژنیوراامضاکنند یانکند، ازافغانستان خارج می شویم پس بنظر شماتوافق پاکستان درامضای معائده ژنیو که مجاهدین ازآن راضی نیستند چه معني دارد؟

ج : پاکستان از ۱۹۸۲ مصروف مذاکره ژنیوبوده .دراخیرسال ۱۹۸۵پاکستان اظهارداشت که اگروسها حاضر به دادن تقسیم اوقات میشوند، معاهده راامضا مینمایند وامریکا ني هانیزگفتند که این نوع معاهده را پشتیبانی خواهند کرد.

دراواخر سال ۱۹۸۷ واوایل سال ۱۹۸۸ روسها گفتند که درست است ما عساکر خویش را از افغانستان درظرف نه یاده ماه خارج می سازیم وپاکستان پیشنهاد نمود تاحکومت موقتی درافغانستان بایدباشداماروس ها گفتند که مادرافغانستان نخواهیم ماند.

درآن زمان سوالي که نزدپاکستان پیداشد این بود که اگر معاهده را امضاء نکند درواقعیت معني این را خواهد دادکه ماطرفدارخروج انهانیستیم.

اگرپاکستان معاهده ژنیو را امضاء نمی کرد درمورد خروج نیروهای شوروی سوالاتی زیادی پیدامیشد که جواب آنها خیلي دشوار بود ازاینروبعضی ها می پرسیدند که چراپاکستان معاهده ژنیو را امضاء نه نمود زیرا روسها



* برادر عبدالحفیظ «منصور» درحال مصاحبه با آغا شاهی وزیر خارجه اسبق پاکستان

درهرحالت ازافغانستان خارج خواهند شد.

اگرشما تمام مذاکرات رادقت کنید چند موافقت نامه دیگربايد به امضاء می رسید مثلاً موافقت نامه برگشت مهاجرین، عدم مداخله وغیره ...

پاکستان درمعانده سال ۱۹۸۵ اصراربه تعین تقسیم اوقات داشت به نظرمن امضای معانده ژنیوبه هیچ صورت به مجاهدین لطمه وارد نساخته است.

س : شمادرپالیسی دوکشورمسلمان وهمسایه افغانستان، پاکستان وایران تغییراتی رابعدازخروج قوای شوروی ازافغانستان مشاهده مي نمائیدیاخیر؟

ج : پاکستان وایران هردوعلاقمند بودند که

کشورهاي ایران، پاکستان علاقه دارند تا یکجا با افغانستان نزدیکی بیشتر پیداکنندوبدین ترتیب بتوانند توازن سیاسی رادرمنطقه ایجاد کنند

مجاهدین بالای تشکیل یك حکومت باقاعده وسیع که درآن مجاهدین مقیم ایران، تمام مجاهدین هفت تنظیم افغانستان مقیم خارج وحتی مسلمانان خوب کابل درآن شرکت داشته باشند، موافقه نمایند.

درین صورت چانس بهتری پیدامیشدتاازشوروی میخواستیم که نیروهای خودراخارج سازد، کمك هارابه نجیب قطع سازد و قدرت رابه حکومتي که نمایندگي تما م ملت را داراست بسپارد. بعدازآن افغان ها انتخابات بالویه جرگه دایرمیکردند وحکومت مورد نیاز خودرا بمیان میآوردند.

هم پاکستان وهم ایران تغییرات جهان را خیلی موفقیت آمیز می بینند. اما تحولات اخیردرخلیج به جهان اسلامی خیلی ازاردهنده بود.

کشورهاي ایران، پاکستان علاقه دارند تا یکجا با افغانستان نزدیکی بیشتر پیداکنندوبدین ترتیب بتوانند توازن سیاسی رادرمنطقه ایجاد کنند بااین کارازیك طرف سلاح ذروی پیدا خواهدشد وازطرف دیگرتهدید به هندوستان نیز پدیدار خواهد گردید اما آنها تلاش دارند که حکومت هاي بنیادگرایان اسلامی تشکیل نشوند. شوروی ورژیم کابل نیز برخلاف چنین حکومت ها هستند.

دیدار با صاحبنظران انصار

هرگاه عامل خروج قوای شوروی از کشورهای کمونیستی پروستریکا باشد ،عامل پروستریکا ، جهاد افغانستان است . (هلباوی)



س- شوروی درافغانستان شکست یا ازآن عقب نشینی نمود ؟

ج- شوروی بطورواقعی درافغانستان شکست خورد، امااز ناحیه رسمی عقب نشینی نمود، واین مساله گوشه ای ازبازی های بین المللی رادرموردافغانستان آشکارمی سازد.

جهاد افغانستان عامل ازهم پاشیدن کمونیزم جهانی وعامل فشاراقتصادی دراتحادشوروی بود. واین فشار نتیجه آنچه بودکه اتحادشوروی درحمایت رژیم کابل به مصرف می رساند.

اتحادشوروی گمان می بردکه می تواند ازافغانستان به سهولت عبورنموده به آبهای گرم خلیج برسد. امامجاهدین بانیرومندی وپایداری سالهادربرابرش ایستادند.ازهمین رواتحادشوروی درافغانستان شکست یافت.

روسیه مشکل بودکه ازکشورکوچك وفقیری چون افغانستان شکست خورده خارج شود.ازهمین روباامریکا به تفاهم رسید ومذاکرات ازسال ۲۹۸۲ م میان پاکستان وافغانستان آغاز شده بود تاروسها بعدازینکه دردوسال اول افغانستان راویران کردنداز آن عقب نشینی کنند. مذاکرات درمرحله نخست بصورت غیرمستقیم زیرسرپرستی ملل متحد میان رژیم کابل وحکومت پاکستان در ژنیو جریان داشت ودرمرحله اخیرمذاکرات مستقیم شروع شد.

سپس ملل متحد به پیمان ژنیو که رژیم کابل وحکومت پاکستان آنرا امضا کردند ،دست یافت وبه جمهوری اسلامی ایران این مسله ابلاغ شد. وامریکاوشوروی اجرای آنرا تضمین کردند . واین عمل جزئی ازسیاست توافق بین المللی وبازی بین المللی بودکه امریکا باشوروی آنرا بازی کرد. وشاید این کارتمهیدی باشد جهت حمله امریکا به منطقه خلیج که امروز ما شاهد آن هستیم.

امروز شوروی بدورازمداخله درخلیج است، درحالیکه قبلاهرمعضله ای درهرگوشه عالم بوقوع می پیوست ، دوطرف درآن کشمکش داشتند ، که آن دوطرف امریکا وروسیه اند، درنیکاراگوا، ویتنام، کوریا،انگولادرهمه، طرفین درگیر امریکا وروسیه بود، امادرخلیج تنهایك طرف بود یعنی امریکا وعلت آن این بودکه روسیه از مجاهدین افغانستان شکست یافته بود. ونمیتوانست بعداز آن یك کشوربزرگ باقی بماند.

آنچه دلالت به شکست شوروی درافغانستان مي کند این است اوهیچکدام ازاهداف تهاجمش رابه استثناي ویرانی افغانستان بدست نیاورده است.

من گمان دارم که روسیه درافغانستان شکست نظامی یافته امادرچوکات ملل متحد وبخاطر حفظ آبرویش ازافغانستان عقب نشینی کرد تاگفته نشود که دولت مسلمان کوچك وفقیری مثل افغانستان ، کشوربزرگی چون اتحاد شوروی راشکست داده است.

گورباچف خودگفته بود اگرمعاهده ژنیو امضاشود یانشود ما ازافغانستان عقب نشینی مي کنیم، اماامریکا خبیث خواست اتحاد شوروی راکمك کند، تاگفته نشود که افغانها یك قدرت بزرگ راشکست دادند ، به این ترتیب معاهده ژنیوبه میان آمد.

آنچه دلالت به شکست شوروی درافغانستان مي کند این است اوهیچکدام ازاهداف تهاجمش رابه استثناي ویرانی افغانستان

> **گورباچف خودگفته بود اگرمعاهده ژنیو امضاشود بانشود ما ازافغانستان عقب نشینی می کنیم، اماامریکا خبیث خواست اتحاد شوروی راکمك کند، تاگفته نشود که افغانها یك قدرت بزرگ راشکست دادند ، به این ترتیب معاهده ژنیوبه میان آمد.**

بدست نیاورده است.

شوروی وقتی که به افغانستان حمله کرد،اهداف زیادی داشت ازجمله بهره کشی ازمنابع طبیعی درافغانستان ومصالح اقتصادی خودبود، واونتوانست به این اهداف دست یابد، زیرا ۸۰٪ سرزمین کشور تحت تصرف مجاهدین بودنه رژیم کابل .

هدف دوم روسهاآن بودکه به آبهاي گرم برسند ،اما جهادافغانستان مانع این آرزویش شدوبه هدف خودنرسید.

هدف سوم اینکه شوروی می خواست چین راازناحیه غرب محاصره کند که به این هدف نرسید.

چهارم اومی خواست جنبشهای آزادی خواهی مناطق مسلمان نشین تحت اشغال خودرازنده درگورکند ، بکشد ومحوکند،درحالیکه محبوبیت این جنبشهاوفعالیت هایش روبه فزوني است.

پنجم روسهامی خواستند یك حکومت اقلیت را بانشروپخش کمونیزم درافغانستان حاکم سازند اماملت افغانستان کمونیزم رانپذیرفتند.

ششم شوروی میخواست از دیدگاه روانی مورد پذیرش جهان اسلام باشد ، که اوتاکنون موردپذیرش جهان اسلام نیست .

این شش هدفي بودکه بجز ویرانی افغانستان شوروي به هیچکدام آن دست نیافته است.

س: به نظر شمامشخصاًشکست شوروی شکست نظامی درجنگ افغانستان بوده ویافشارهای سیاسي مجامع بین‌المللی؟

ج: شکست روسهابیشترازناحیه سیاسي نیست ، بلکه ازناحیه نظامی است،درست است که ناحیه سیاسی هم موثربوده است مثلاًامریکا دربرابرشوروی ایستاد وملل متحد هم که جزء امریکااست دربرابرشوروی ایستاد، اگرجزء آن باشوروی همنظربود، اما روسهاارتش ، افسران ومعنویات خودرادرافغانستان از دست دادند . برخی ازروسها به مجاهدین پیوستند ودربرابر روسها جنگیدند، آبرووحیثیت شوروی درجهان اسلام بربادرفت زیراشوروی گمان نمی کردکه درجها ن اسلام ، کشوری پیداشود که بایك قدرت بزرگ ده سال بجنگد. اماافغانستان مدت ده سال جنگ وپایداری نشان داد. ملتي که نان خوردن داشت یانداشت بایك قدرت بزرگ جنگید. بناءً روسهاتنها به اثرفشارسیاسي شکست نخوردند ، بلکه از نگاه نظامی نیز شکست یافتند.

س: جهاد افغانستان چه اثراتی به سطح‌جهاني‌وارد آورد؟

ج: نقطه مهم درین مساله این است که جهاددرقضایای سیاسي اسلامی به صورت عموم تاثیرگذاشت وآنرابه نوعی ازجهاداسلامی تغیر داد. اکنون کشمیری خواهد به نیروی جهاد آزادی اش رابدست آورد. نهضت انتقاضه به رهبری حماس درفلسطین آغازشده آنهاهم میخواهند باالهام ازجهاد افغانستان برضدشوروی کاری انجام دهند،دیگرهیچ نیروی اسلامی اگرچه ضعیف هم باشد ازقدرتهای بزرگ هراسی ندارد.

مثلاًپاکستان کمکهای امریکارارد کرد. پاکستانی ها می گویند افغانها شوروی راشکست دادند ،هرگاه امریکابخواهد شروط خودرا برمابقبولاند ، ماکمتر ازافغانها نیستیم، واین درس بسیار مهم است.

همچنان جهادافغانستان برمناطق اسلامي تحت اشغال اتحادشوروی مثل آذربایجان ترکمنستان وقرغزستان و... تاثیر گذاشته است، این مناطق همه مي خواهند ازروسیه جداباشند واسلام درکشورهای شان حاکم باشد.

یمن جنوبی که کمونیست بودبایمن شمالی یکجا شد، زیرا کمونیست ها دیگر نمي توانند بعدازینکه کمونیزم درکشورهاي دیگر شکست خورده دریمن زندگی کنند.رژیم درلهستان تغییرمی کند،رئیس جمهورلهستان ، لیخ والیسا درسال۱۹۸۲م که دران وقت رهبراتحادیه همبستگی کارگران بود، درکشورکمونیستی ای چون لهستان مظاهرات رابه راه می انداخت ، براین گفته می شد که تودیوانه شده ای چگونه دریك کشورکمونیستی دست به مظاهرات می زنی، نمیترسي که برژنیف بیاید وترابکشد. اما لیخ والیسا مي گفت: نه، برژنیف هرگز به لهستان آمده نمی تواند ،اتحاد شوروی وارتش سرخ دیگر به لهستان آمده نمی توانند . زیرا

افغانهابرای شان درسی آموخته اند که هرگز آنرا فراموش نخواهند کرد.

این حرفی است که رئیس جمهور کنونی لهستان درسال ۱۹۸۲م گفته بود. اوگفته بود افغانهاآنقدر به اتحاد شوروی اثرگذاشته اند که دیگرشوروی هرگز نمي تواند کشورهای دیگررا اشغال کند یاارتش بفرستند ، واین دستاورد بزرگ جهاد افغانستان است .

س: پس واضحاً عامل اساسی تحول درسیاست‌شوروی رادیدجدیدرهبران آن کشورمیتوان‌گفت،یاجهادافغانستان؟

ج: هرگاه عامل خروج شوروی ازکشورهای کمونیستی پروستاریکا باشد ، عامل پروستاریکا جهاد افغانستان است، نه تنها جهاد افغانستان درعقب پروستاریکا ودست آوردهای آن قراردارد، بلکه عامل عقب نشینی شوروی ازکشورهای دیگر هم ، جهادافغانستان است.

شوروی از نگاه اقتصادی شکست خورد، واینکه نمی تواند مصارف ارتش خود رادرخارج بپردازد، واین همه به سبب جهاد افغانستان است وپروستاریکابخاطر جهاد افغانسان است .

س: اگر ملت هاي مستضعف بخواهند درسهائی ازجهاد افغانستان بگیرند، آن چه خواهد بود ؟

ج:درس اول آ ن نشروپخش روح جهاد درمیان جوانان جهان اسلام است، ماجوانان مسلمانی رادیدیم که ازسراسر گستره خاکي از امریکا ، انگلستان، الجزایز، مصر، موریتاني، المغرب، عراق ، سعودی وخلیج آمدند درافغانستان جهادکردند،حتی برخی شوروی ها اسلام آوردند وضد شوروی جهاد کردند.

درس دوم انکه جهاداسلامی ملك کدام دولتی نیست ، بلکه ملك همه امت مسلمان است ، وکساني که به جهادم آیند به اساس موافقه حکومت هاي شان نمي آیند ، زیرا انان این حکومت ها رابه رسمیت نمي شناسند ، بلکه بخاطر دوستي دین اسلام افغانستان می آیند.

درس سوم: اگرجهاد درافغانسان برپانمی شد، بایست درجای دیگر برپامی گشت ،زیرا کشمکش میان حق وباطل مستمر ومداوم است ، وکشمکش میان حق وباطل همیش جریان دارد.

چهارم:هرملت اگرچه کوچك هم باشد،اگر ایمانش راستین بود میتواند ازکشورش دربرابر یك قدرت بزرگ دفاع کندوخداوند اوراحتماً یاری خواهد داد، افغانستان یك کشورکوچك وساکنان آن اندك یعني هفده ملیون نفر ودارای مساحت کم اما دربرابر یك قدرت بزرگ پیروزشدند.این بودبرخی ازدرسهای مثبت درجهاد افغانستان .

من برای برادران شماگفتم که اگرساکنان خلیج خواستند کسانی راجهت دفاع خویشتن به اجرت گیرند، چون افغانهادیگراحدی رانخواهند یافت که مانع روسهابه رسیدن به خلیج گردند ، زیرا افغانها تنها از افغانستان دفاع نکردند، بلکه انان ازامت اسلامی ،ازپاکستان ، ایران ، خلیج وهمه امت اسلامی دفاع کردند.

ضیاالحق رحمة الله این مساله رابه خوبي درك نموده بود، ازهمین روبرای افسران می گفت: افغانها ازناحیه استراتیژیکی از پاکستان دفاع می کنند واودراین حرف خود صادق بود.

یك سلسله درسهای منفی هم درجهادافغانهاوجوددارد. مثلا تفرقه میان مجاهدین که بااهداف جهاد سازگاری ندارد.

دوم: گروه گرایی شدید وتعصب گروهی به امت اسلامی جززیان ، سودي راعاید نمي سازد، حزبي بودن پروانددارد، یك حزب دوحزب ، سه حزب بودنش مهم نیست ، امامهم انست که بایست تعصب حزبی خودرادرآنچه موافق باشند که حلال است اما آنچه ناروا است درآن مورد هرگز باحزب خود توافق نکنند اگرچه درنزدحزب موبوط مقبول باشد. وبایست جوانان به آن سازگاری نشان ندهند.

هم چنان افغانها زمانیکه باکمونیزم درنبرد بودند برخی گمان کردند که باخروج نیروهاي روسي سلطه کمونیزم پایان یافت وآنها نمی خواهند بارژیم کابل ونجیب بجگند که این عمل ناشایسته بود ، بایست بدان متوجه باشند .

سوم: نجیب اکنون تلاش دارد طرحهای رامثل آشتی ملی وغیره طرح کند ، اسم حزب وقانون سیاسي را تغییر بدهد ، امااو بااین کارافغانها ي ساده را مي خواهد بفریبد ، بناء مابايد درك کنیم که اگر او اسلام آورده، است خوب، نه اینکه زمام امور کشوررابدست اوبدهیم . یعنی اوکه ادعادارد‌مسلمان شده است باید دراخر صف استاد شود نه اینکه دراول صف بیاید.

یکی ازنکات منفی نبودن سازماندهی دقیق درمیان افغانها است زیراعقب نشینی روسها هماهنگی میان احزاب درنواحي نظامي وجودنداشت ، وباید هماهنگی بصورت مستمر میان شان موجودباشد.

هم چنان همین مشکل در دوحکومتی که مجاهدین تشکیل دادند رونما شد درحکومت اول به ریاست انجینراحمد شاه وحکومت موقت اخری . وهردوکامیاب نشدند واین خوددلیلي است براینکه مابه بررسي کفایت های اداری وبرنامه کارخوددرآینده نیازداریم ، وبایست حکومت اولی ودومي هردوکامیاب مي شد . تاماشکل خوبي راازجهاد افغانستان به مردم ارایه میدادیم.

پاکستان کمکهای امریکارارد کرد. پاکستانی ها می گویند افغانها شوروی راشکست دادند ،هرگاه امریکابخواهد شروط خودرا برمابقبولاند ، ماکمتر ازافغانها نیستیم، واین درس بسیار مهم است.

* نوشته موحد

لجاجت وهذیان پیرانگی کاسترو در برقراری کابوس وحشتناك کمونیزم



درمنطقه استوائي امریکای مرکزي، بین بحرکاراشیب وخلیج مگزیك واوقیانوس اطلس درجنوب شرق آیالات متحده کشوری قرار دارد که زعامت آن از ماجرا جوئی وحادثه آفرینی کمبودی ندارد وزمانی اداره تقریباً تمام محراقهای تشنج رادر امریکای لاتین بدست داشت کشوریکه درزمان رهبری خروشچف ، هیاهوی بزرگی برسر نصب موشکهای بالستیك روسی درخاك خود کشور را تا لبه پرتگاه نیستی رسانده بود تا اینکه اولتیماتم تند کیندی رئیس جمهوری وقت ایالات متحده واقعاً کارگر افتاد وبا خجلت بزرگ خروشچف موشکهای روسي ، برگردانیده شد .

کشوریکه در ۱۹.۲ استقلال گرفت ودر ۲٤ اکتوبر ۱۹٤۵ به عضویت سازمان ملل متحد در آمد کشوریکه زبان رسمی آن هسپانوی است وزبان انگلیسی هم درآن رواج دارد . کشوریکه در ۱۹۵۹ برهبری فیدل کاسترو رژیم سوسیالیستی درآن رویکار آمد و تا هم اکنون ادامه دارد . وزعامت سی ساله انقلابی ازاو پیرمردسیاه چرده چاقي ساخته است .

بیشك حال دانسته اید که این کشور کیوبا است .

این کشور تا حال کاملاً وابسته به روسیه بوده وغلات آنرا روسیه تهیه میکرده است نظر به اینکه استثمار گران واستعمار گران تسلط در فنون وروش های استعما ر واستثمار دارند . وهرموضوع را طبق شرایط و جو مربوط ، طبق گرایش های طبیعی خود به تحلیل میگیرند وعیار میسازند کیوبا را هم کشور پیشآهنگ کارگران ! بازنجیرهای اسارت بار وابستگی بخود سخت گره میزند وکاسترو هم به عنوان انقلابي دو آتشه دوسه گره دیگر به آن مي افزاید وکشور به سرزمین یکنوع محصولی ویا به اصطلاح زراعت یك نواختی تبدیل میگردد ، به این معنی که نظر میدهند که خاك سرزمین کیوبا برای رشد نیشکر بسیار مساعد است وخیلي خوب نیشکر مي پرورد وباید از این استعداد استفاده اعظمی کرد وسراسر کشور را زیر کاشت نیشکر گرفت تا حاصل فراوان ونهایتاً سود بیشتر وبهتر برد ودهقانان مملکت را واقعاً کمك کرد وسطح زندگی آنها را بالا برد اینست که تمام کیوبا زیر کاشت نیشکر میرود وزارعین مجبور اند تنها نیشکر تربیه کنند وبس . ودرمقابل محصولات شکر آنها به ممالك معین وبدرجه اول به روسیه سرازیر شود وآن هم تحت شرایط خاص وبعد هم اقلام معینی را باید کیوبا از ممالك مشخصی وارد کند .

اینك که روابط بین المللی دچار تحول شگرفی شده وتشنجات رو به کاهش گذاشته وکانونهاي اختلاف یکي پی دیگری ازمیان میروند وپایان جنگ سرد اعلان گردیده واروپا شرقی دربست از اسارت کمونیزم رهیده واکثراً به طرف دموکراسی غربی پیش میروند ، آلمان متحد ویك پارچه بوجود آمده واز جمهوریت دیموکراتیك آلمان دیگرخبری نیست وازهمه مهمتر روسیه کبیر ! دربحران سنگین اقتصادی - اجتماعی خود فرورفته است .

وازجانب دیگر کاسترو درمقام یك انقلابی اصیل ! وآشتی ناپذیر کمونیست در دوران سی سال زمامداری خشن ودکتاتوری بي رقیبش مردم بیچاره کیوبا را با سخنرانی های آتشین ولفاظی های رنگین چندین ساعته اش به امید آینده تابناك ؟؟ وجامعه

شگوفا !! درتاریکی بیخبری محض نگه داشت وچون سردمداران دیگری کمونیست عقده مند بوده وظرفیت آنرا ندارد تا چند درصد محدودی از حقوق مردم را بآنجا باز گرداند وحتی به مقاومت درمقابل تحولات سریع جهان ایستاده وعده ای از همقطاران اروپا ی شرقی اش را (کمونیست های آماتور)خواند .

اکنون که روسیه به غم جان خود است ودر انباشته لجن بد بختی وناتوانی هفتاد ساله حاصل از مارکسیزم لنینیزم دست وپا میزند ونمیتواند غلات کیوبارا برساند وشوقی هم ندارد وحاضر نیست از آن فاصله دوروددراز نیشکر کیوبا را وارد کند وترجیح میدهد که از جاهای نزدیکتر با مصرف کمتر وارزانتر بدست آرد وحاضر نیست قرارداد های پنج ساله مانند سابق با کیوبا منعقد کندوترجیح میدهد قرارداد ها دوساله باشند .

اکنون که ده ها سال امریکا باوجود تلاشهای جدي دربدست آوردن آن از طریق محاصره اقتصادی کیوبا به آن دست نیافته بود اینك از جانب آلمان دموکراتیك سابق وحتی خود روسیه وباالوسیله تحولات روابط درسطح بین المللی جامه عمل پوشیده وامید است کیوبا هم از چنگال سوسیالیزم رهائی یابد

اکنون که یکی از منابع در آمد کیوبا توریزم است وتوریست ها خیلی میآیند واز این ناحیه سودی به جیب کیوبا سرازیر میشود ومردم کیوبا وقتي درتماس باتوریست ها قرارمیگیرند بعد از رد وبدل کردن چند جمله شکسته وریخته به اصل هدف واردمیشوند که معامله گري وداد وستد پولی است .طوریکه یك دالر امریکائی دربرابر چهار پزونس دربازار سیاه با ظرافت خاصی تبادله میشود درحالیکه نرخ رسمي دولت کیوبا یك پزونس مساوي به یك دالر است . امروزه توریزم در کیوبا منفعت بسیار خوبی داره وحتی موثر تراز معامله شکر .

اکنونکه بعد از سی سال انقلاب سوسیالیستی درکیوبا فقر دراین کشور کاملاً محسوس است تاجائیکه همه احاد ملت آنرا باتمام حواس لمس کرده اند . سوپرمارکیت ها اکثراً خالي هستند وگاهی اقلام محدود مواد ارتزاقی پیدا میشود وآن هم به اصطلاح برای خوش چانس ها میرسد وبد بخت ها وبیچاره ها باز هم دست خالی به خانه برمیگردند . نخود ،لوبیا ، وگوشت هیچ پیدا نمیشود وجسته جسته بعضاً اموال روسی از قبیل پودر رخت شوی وشمع روسی دربعضی مارکیت ها یافت میشود ولی گوگرد وجود ندارد .

اکنونکه هاوانا پایتخت کیوبا مظلوم تر از مسکو است ، مشتریان زن ومرد کتابچه کوپون بدست ، جهت بدست آوردن مواد خوراکی وارتزاقی مجبوراند تا یکی ازدومورد نه یاصفر را انتخاب کنند بس . زیرا امکان دیگری وجود ندارد .

اکنونکه برای کارمندان وکارگران خوشبخت ! ازطرف دولت ماهانه دو نیم کیلو برنج داده میشود واین برنج هم وارداتی واکثراًازچین است ودرهر نه روز یکصدو هفتاد گرام گوشت ویا نیم کیلو مرغ سهمیه دارند .

کاسترو درمقام یك انقلابی اصیل! وآشتي ناپذیر کمونیست در دوران سی سال زمامداری خشن ودکتاتوری بي رقیبش مردم بیچاره کیوبارا با سخنرانی های آتشین ولفاظی های رنگین چندین ساعته اش به امید آینده تابناك؟! وجامعه شگوفا !! درتاریکی بیخبری محض نگه داشت.

حتی نان خشك هم کمیاب وگران است .

قیمت شیرکه نسبتاً فراوان است برای کودکان ومتقاعدین یك لیتر، یك چهارم پزونس است که فیدل کاسترو آنراتعیین کرده وبقیه ملت مجبوراانددرمقابل یك لیتر شیر یك پزونس بپردازند .

اکنون که جنگ برای زنده ماندن ادامه داردوهرروزتندتروگسترده ترمیشود جنگ برای موادغذائی، جنگ برای تیل وحتی جنگ برای آب آشامیدنی .

اینها همه دست بدست هم داده وروزی نه چندان دورتحول بزرگی رابمیان خواهندآورد ؛ همانند اروپائي شرقی .

این وضع تاچه وقت ادامه خواهد یافت ؟ شدت آن تاکی پیش خواهدرفت؟ تاچه مدت قابل تحمل است ؟ قدرتهای اندکه بصورت عمومی قبلاً پاسخ گفته شده اند ولی بصورت مشخص ودقیق جواب آنهاچندان ساده نیست ونمیتوان به جواب کاملاً روشن ودقیق تك تك آنها پرداخت ولی میتوان گفت که این سیب درباغ امریکای شمالی فاسد شده است وباید بیفتد .

اکنون قانونی است که تمام محصلین بعدازپایان دوره لیسانس باید درخدمت وزراتخانه ای قرارگیرند ومدت دوسال راتحت عنوان سوسیال سرویس بامزد ماهانه ۱۹۸ پزونس (معادل درآمدمتوسط ومعمولی) بگذرانند آنچه اینجامسلم است ومهم اینکه درین مدت دوسال شخصیت خدشته دارمیشود.

اگر کسی ازین امرسرپیچی کند بمعنی ازدست دادن شهادتنامه ودیپلوم است ودرآنوقت تنها اجازه داردبعنوان پیشخدمت کارکند وبس وجستن مدارك وکاردیگر هم کاملاً عبث است وبس .

اکنون که تقریباً همه مردم قادربه خواندن ونوشتن اند ولی مطالب خواندنی کم ونوشتنی هم خطرناك است ونویسندگان فیدل هم آنچنان خوگرفته وعیارشده اندکه آنچه مینویسند هماهنگ وکاملاً مطابق نبض فیدل است

ومیگویدخودسانسوری بهتر است ازسانسوری دولتی ولی آنچه راکه دلشان میخواهد هرگز نمی نویسند ونمی توانند زیرامیدانندکه قیچی سانسور حتماً خدمت شان رسیدنی است و ...

درحالیکه ازرفقای کاستروبنام گوستاوآرکوس که ازمخالفان دست راستی وی بشمار میرود میگویدکه : پس ازپیروزی کاسترودر ۱۹۵۹ می باید دولتی متشکل برای ۱۸ . . رویکار مي آمد وتشکیل احزاب قدیمی ، جدید وکمونستها خودرابرای یك انتخابات آزادآماده می ساختند امااین وعده از مرز لفظ وگپ فراتر نرفت .

فیدل در ۱۹۵۹ آرکوس رابحیث سفیر بلشویك مقرر کرد وبازهم ازفاصله ۹.... کیلومتری جداً متوجه ومراقب اوبود .

کاسترو به مارکسیزم علاقه گرفت وآنراضرورتی دانست درجوامع بشری منجمله درکیوبا .

بهمین علت کیوبا این فرزند نامشروع ایالات متحده امریکا ازطرف روسیه به فرزندی پذیرفته شد .

در ۱۹۶۶ آرکوس ازطرف پولیس مخفی کاسترو برای سه سال به زندان افتاد واز ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۸ نیز دوره زندانی را بخاطر رفتارنامتناسبش باانقلاب کیوبا، سپری کرد اکنون زمزمه هائی درمیان کیوبا ئی ها شنیده میشودکه چراکاسترو انتخابات براه نمی اندازد درحالیکه دکتاتور چیلی پنوشه واورتیگادرنیکاراگوا دست به انتخابات زدند آرکوس ومردم کیوباعقیده دارندکه که اگر کاسترو اقدام به انتخابات کند ناکام میشود وهمین حال این لرزه رااحاس کرده است .

کاستر ومردم کیوبا میدانندکه تصمیم دربست دردست فیدل قبضه شده وحتی دربین فردی رادرکیوبا نمیتوان یافت که اندك قدرت تصمیم گیری دردست اوهم باشد .

همه رهبران دور وبر کاستروازده نفر تجاوز نمی کنند که (راول) برادرفیدل دربین جمله است اکنون آلمان شرقی که دیگروجودندارد وکالاهای صادراتی به کیوبا ازقبیل ماشین آلات ، موادمصنوعی وشیرپودری قطع شده است وپولیند، مجارستان، بلغاریاوچکوسلواکی هم ازفرستادن اقلام مختلف کالاها خود داری کرده اند .

وروسیه هم درنیمه اول سال ۱۹۹۰ بعوض ارسال (۶) ملیون تن نفت تنها (۴) ملیون که تن نفت به تصفیه خانه ای درهاوانا تحویل داده است .

اکنون کیوبا(۱۵) ملیارد روبل قرضداراست که باید (۶) ملیارد دالرآن به غربی هاپرداخته شود وازقرارمعلوم روسیه هم دربن اواخر برای بدست آوردن ارز خارجی می تپد روی این علت شاید ازکیوبا دالر مطالبه کند درسال ۱۹۹۰ درست (۸) ملیون تن شکر توسط کیوبا برداشت شده درحالیکه پروگرام فیدل (۱۲) ملیون تن رادرنظر داشت .

اکنون که ...... ۵ کیوبائی بیکاراند وامریکاهم تنها ... ۶ مهاجرکیوبائی رادرطی یکسال میپذیرد درحالیکه قبلاً قرارگذاشته بودکه سالانه ...... ۲ کیوبائی راپپذیرد .

اکنون که برنال منشي یکی ازاتحادیه های کارگری کیوبامیگوید: کارخانجات به علت نداشتن مواد خام خوابیده اند فابریکات انگریزی ، روغن، بنزین، محصولات کیمیاوی وچوب درحدکمی تولید می کنند وروزتاروز وضع بدترهم میشود. دربندر هوراناوبرای هفته ها وحتی ماههای پی درپی بارها بروی سکوها قرار میگیرند زیراکه پروگرامهادرهم واشتباه آمیزوپیچده شده باطناب های بوروکراسی اند جرثقیل هائیکه دربن بندر کارمیکنند کمترین عمرشان(۱۵) سال است .

اکنون که کیوبا غیراز نیشکروفرآورده های آن محصول دیگری نداردومشتریان عمده اش ازخریدسرباززده اند وعلاوتاً باید ماشین آلاتي راکه قبلاً باروبل ویاپزوس میخرید حالا مجبور است بادالر ویاارزمعتبردیگری بخرد ضربه بزرگی براقتصاد سوسیالستی کشورنخواهد بود ؟

اکنون که ملت کیوبا ضربات موثر منتج ازوا بستگی ها، منابع وراههای محدود وعلایق سوسیالستی خوراتامغز استخوان درك مي کند .

بازهم کاستروباپرروئي تمام به خطابه وسخنرانی میپردازد وبعوض اینکه جهت کاهش عقده هاواحساسات درونی مردم اندکی ازکارنامه هاواشتباهات سی ساله خودبگوید وراههای دیگردرپیش گیرد حداقل غم شکم مردم خودرابخورد آنهاراازآمدن (برهه ویژه) نویدا میدهد (برهه ویژه) ایکه فکرمیشود همین حالادرکیوبا شروع شده باشد چون موادسوخت وبرق کمیاب است مردم درتاریکی بسرمیبرندوازهیزم استفاده مي کنند کاسترو میگوید: ملت بایدآمادگی تحمل هرنوع مشقت رادربن برهه ویژه داشته باشد ومردم بعدازبن درتسخین وتنویر ازهیزم وسرگین حیوانات استفاده کنند وبرای قلبه وزراعت وحمل ونقل ازحیوانات، بانان خشك بسازندواگر ازامساك کامل کاربگیرند بهتر اینست (برهه ویژه) سترو.وامنیت (محصوص ویژه) سوسیالیزم.

■

دجهادي تشکیلاتو پرضد ورو‌ستي هڅې

مثبته اوقناعت بخښونکی نتیجه نشی درلودلای .

دافغانستان دخلکو اودجهاد دوستان باید وپوهیږی چې راتلونکی افغانستان پخپله دافغانانو غښتلو اداروته ضرورت لری اودا افغانان دی چي باید خپل هیواد پخپله اداره کړی .

زمونږ دوستان باید زمونږ دادارو دکاردالانظم اوښه معیار په ترلاسه کولو کی زمونږ ملاتړوکړی نه دا چي دجهاد له تشکیلاتي چاپیریال څخه بهر په خپل سر باندی کارونو ته متې راونغاړی .

داډول کارونه دخلکو اوملتونو په امورو کی مداخله ده .

اودا ډول مداخله دیوه خپلواك قوم لپاره چی دخپلی عقیدی اوآزادی پرسرئی ترلویو لو یه قربانی زغملی ده دتحمل وړنه ده .

یوداسی ملت ته څرنگه کیدای شی چی دخپل ژوند اوورځنی اداری نظام لپاره بیگانه خود سره مداخله تحمل اووزغمی ؟

مثلاً هیڅ یوه خارجی موسسه اویاعمرانی کمپنی دیوه دولت له اجازي څخه بغیر په هماغه هیوادا کي کار نشي کولاي که کارکوی هم ددولت اجازه به ورسره وی .

دافغانستان ټولنه که دجنگ په حالت کی ده وی به خو یوه بي سر پرسته اوبي قیمه ټولنه نه دي .

جهادی تشکیلات که هرڅو مره پراگنده دی دافغانستان دخلکو تشکیلات دی اوبیاهمدغه تشکیلات وجود لری او نه باید ددغو تشکیلاتو موجودیت ته په بده سترگه وکتل شي.مونږ په دی وروستو وختو نوکی دافغانستان په داخل کي دیو شمیر پرورږو له وجو دڅخه خبریږو چي دکوم جهادي قوت له حمایت څخه پرته کارکوی چی ددغه ډول کار منفی اثارهم راځرگند شول لنډه دا چی زمونږ لپاره هرهغه اقدام چي دافغانستان دخلکو دتفرقې اودهغوي دتشکیلاتو دړنگیدو سبب وگرزی یو دښمنانه اقدام دی چي له دوستانو څخه یي توقع نه نشی کیدای . ■

* نوشته : عبدالحی « خراسانی »

قرن ۲۱

قرن باز گشت به معنویت وآغاز دوره جدیدی درتاریخ بشر

قسمت پنجم

جهاد بی مانند ملت مجاهد افغانستان علت العلل شکست کمونیزم درجهان

یکی از دوستان ترك (تبعه ترکیه مقیم تهران که در سال ١٣٦٤ از مجارستان دیدن کرده بود ، دربازگشت از سفر ، ضمن تعریف خاطرات ، نکته جالبی را بیان داشت که سزاوار تامل عمیق ودقت فراوان میباشد ، او نقل میکرد ، که (دریکی از روستاهای مجارستان تنی چند از جهان نادیدگان مجار از من سوال کردند ، که : افغانها آدم های چگونه اند ؟ ومن که از طرح سوال فوق الذکر متعجب شده بودم ، گفتم که ، مثل من وشما ، مگر انسانها .... وپیرمرداندیشمند مجار گفته بود ، آنهائیکه دربرابر بزرگترین وشکست ناپذیر ترین ارتش جهان با دست خالی اینگونه مقاومت وایستادگی نمایند حتماً یك دینی نسبت به من وما باید داشته باشند .) .

بلی ، بیش از نیم قرن در تورش جهانیان چنین تلقین نموده بودند که مقاومت در برابر ارتش سرخ ناممکن ! و پایداری ورزم باآن وارد شدن درکانال مرگ ومقاومت باآنیك انتحار ا بلهانه است ! مجار و چك ولهستان ... که جای خوددارند ، پکن وپاریس ولندن ...هم همین باور را داشتند وحتی این پندار کاذب چون شبح ای هول انگیز وکابوس ترسناك برفراز کاخ های پنتاگون هم اثر خودرا گذاشته بود ، آنگاه که درمرز های (دبروز) آلمان صف های سنگین تانکهای مسلح رو در روی هم قرار گرفتند ، با آنهمه هاسیستی که درآنزمان وجود داشت ، سرفرماندهان ارتش آمریکا جرئت نکردند دستور شلیك نخستین گلوله را صادر نمایند ! یکی از واقعیات تلخ وبسیارناگوار درتاریخ چندین وچند هزارساله کشور ما این است که از افتخارات بلند وبحق نیاکان خویش ترسیم شایسته وسزاوار نداریم . واین ثمر طبیعی خیانت عادی شیوه نگارش تاریخ ناعادلانه بشریست ؟!

باوصف انکه مردم این سرزمین نقش اصلی وتعیین کننده را در شکست های کامل متجاوزین وجهانگشایان فاتح تاریخ داشته اند ، اما کارنامه دلاوری ها وداستان رشادتها وایثارگری های آنان آنطوریکه باید ، درتاریخ نیآمده است وآن مقداری هم که از سانسور تعصبات جاهلانه گذشته بود در قرنهای اخیربه تاراج حرام زادگان بی تعهد رفت ومصیبت بجای رسیده که متاسفانه نسل امروز از افتخارات مقدس وستودنی نیاکان آنسوی سده های خویش بطوروحشت انگیزی بدور مانده اند .

کارمان بجای رسیده است که چرندیات آن مستشرق ناآگاه به معارف وجاهل به فرهنگ وتاریخمان را از لابلای ورق پاره های بی اندیش اروپائی بازیافته وترجمه کنان تقدیم نسل جدید می نمائیم امامطالب گرانبها وپرارزش ترین نگاشته های مردان نامی گمنام خودمان را در لابلای غرض ومرض به فراموشخانه تاریخ می سپاریم این درعلائم بارزی ازخود بیگانگی فرهنگی ومختص به

جامعه ای فرهنگی وفکری کشورما هم نمیباشد ، بلکه متاسفانه مرض عام تمام جوامع جهان سوم است .

مگر از تکرار مستمر تجربه های تلخ روزگاران رفته هنوز نیآموخته ایم ؟ تاکی باید ابوریحانی ، ابن سیناها وخیام های گذشته ومعاصر مانرا بیگانگان بما معرفی نمایند ؟ آخر بیگانه زدگی هم حدی دارد !

بسیار اتفاق افتاده است که تاریخ تمدن بشر به دلایل معلوم ونامعلوم سیاسی ، اجتماعی ، فرهنگی ودینی زیباترین شاهکارها وبلند ترین افتخارات را بیاد فراموشی سپرده ویا اغماض وغفلت نابخشودنی ازآن گذشته است ، درحالیکه بسیاری از اسطوره های ظاهراً پرجلال ، مولد تدریجی جریانهای انحرافی تاریخ بشریت اند . درحالیکه بسیاری از جباران وستمگران وظالمین استطوره های بی چون وچرای نیك نام تاریخ شناخته شده اند بی شمار بوده اند عزیزان مجاهدی که نه نامی از آنها درسینه متعصب تاریخ آمده ونه نشانی درطومار غیر عادلانه آن ....

انقلاب اسلامی افغانستان هنوز جایگاه شایسته وموقعیت سزاوار خویشرا درکران تحولات بزرگ قرن بیست باز نیافته است ومطبوعات وجراید جهان رسالت انسانی وتعهد اخلاقی خودرا دربرابر انقلاب ما آنطوریکه حق بود به نیکی ادا نکرده اند .

اما شعور بیدار قرن فراموش نمی کند که شکست های پی در پی نظامی وناکامی های فضیحت بارسیاسی روس از علمداران مبارزه وطلایه داران جهاد افغانستان تمام یخبندانهای سرد جوامع مرده سیاسی را ذوب کرد وتکان وحرکت شدیدی سکوت وسکون ملت های دربند را شکست ، بحرانهای بنیان برانداز اروپای شرقی وفروریزی زنجیره های آهنین پیمان ورشو ازعلائم بارز انقلاب اسلامی واز نتائج انکار ناپذیر بین المللی مقاومت مردم ماست .

دراوج ناباوری ها ، درنهایت بی توجهی ها ودرکمال بی تفاوتی ها ... ملت افغانستان یك پارچه ومصمم وقاطع وآهنین در برابر تجاوزز قد برافراشت وبرای حفظ وحراست از ارزشهای انسانی ووالاترین اندیشه های معنوی جانانه قربانگاه رفت تا عظمت انسان ، بعزت تاریخ وعطر زیبائی ها در امان بماند مگر می شود سرزمینی را که هرشهرش گهواره یك امپراطوری بنام تاریخ بوده وهرشخصیت نام آورش پدر تفکرات چندین مکتب فکری جهان است با مجار وچك وبلغار مقایسه اش کرد ؟

ملتی که وارث افتخارات عظیم تاریخی به بلند ای علو انسانیت واوج معنویت بوده وجولانزده از ژرفنای تمدن تاریخ پرشتاب ومانع شکن می رسد ومردمی که تقوا ونجابت وپاکی وانسانیت را بسیار ازلی تراز دیگران بیاد دارد ، نمیتواند هرمکتب منحرف وهراندیشه فاسدی را بپذیرد .

یك واقعیت مبرهن تاریخی این است که هیچ یك از متجاوزین وفاتحان بزرگ تاریخ که قدمشان به سرزمین افغانستان رسیده است فاتح وغالب نبوده اند مگر آنکه درفرهنگ انسانی تر واندیشه متعالی تر وسنت های برتر ما جذب شده باشند .

دشمنان ودوستان ما درنهایت زیرکی ویا درصد بالائی از منافقت سیاسی تلاش نموده وسعی دارند که درتاریخ از رشادتها وقهرمانی های درخشان رادمردان افغان یاکمتر وبی رنگتر یا دشود ویا به نحوی تحت تاثیری جریانهای بیاید که اصل آن حرکت ها در افکارعمومی ودیده صاحب نظران بین المللی ازحسن شدت برخوردار نبوده ومحبوبیت ومقبولیت عام وتمام نداشته باشد ماهیچ وقت فراموش نمی کنیم اندیشمندان ومحقیقنی را که درجریان بررسی ومطالعه مکاتب فکری وافتخارات فلسفی وتاریخی مشرق زمین ذکر نام هند برایشان بمراتب مطلوبتر وگواراتر است تا افغانستان ، حتی اگردرزیراین پرده واقعیت های مشخصی تحریف شوندوحقایق مسلم پنهان گردند .

(جنگ نه ساله افغانستان وآثاراقتصادی زیانبارهزینه های کمر شکن نظامی موجب شدند که شوروی اعتبار خودرا دردنیای خارج از دست بدهد ومردم آن درسطح وسیع به نابسامانی های اجتماعی وسیاسی کشورخود وقوف پیدا نمایند .(ضایعات روز افزون موجب نارضایتی فزاینده مردم می شد ... ودرمسکو شایع بود که برژنیف ورفقایش هنگام صدور فرمان نهائی حمله به افغانستان واقعاً مست بوده اند) .

البته به هیچ وجه قصد هیاهوی فرهنگی راندازیم امایك نکته راهمه باید بدانند وآن اینکه همانطوریکه مردم مؤمن مادربرابرتجاوز به کشورروناموس ملی خویش جانانه بدفاع برخاستند ودمارا از روز گاراهریمن پلید کرملین بدر آورند ، برگزیدگان فکری ملت وطلایه داران اندیشه وفرهنگ این سرزمین در برابر هجوم فرهنگی ، سرقت تاریخی وتاراج هنری تابی نهایت وبسی بیشتر ازآن خواهند ایستاد ومادرین میدان به اندازه یك سرموهم کمترین انعطاف ازخود نشان نخواهیم داد .

بی تفاوتی های غیرمسؤلانه وسهل انگاری وسکوت پیشنیان ویاعدم توجه به موقع آنان حجت وتکلیف ماهرگر نخواهد بود ، این حق مسلم وازلی ما میباشد که درباره تاریخ ، هنر وفرهنگ گذشته ومعاصر مان یك بازنگری دقیق وجدی داشته باشیم واین تصمیم از راده استوارعزم آهنین واستحکام فکری فرزندان این آب وخاك حکایتگر است .

برای هرافغان باشرف حفظ افتخارات گذشته وحراست وپاسداری از ارزشهای معنوی ودفاع وجزمیت فرهنگی تاریخی علی الخصوص درزمان حاضر از واجب واجبات میباشد .

پاسخ این سوال هنوز برای من مبهم است (امامبهم نیست) که چگونه از مرد یکه چند سیاح غیر مسلح را به رگبار گلوله می بندد بنابدلائل سیاسی آنگونه تجلیل می شود وکوی وبرزن بنامش می کنند واگر سر بازی احساساتی مشربی سیاستدارای نه چندان .

گنهکاری را به تیرعدالت ناعادلانه می زند تقدیر نامه مخصوص بین المللی بنامش صادر می شود وعلم وبارگاه بیادش می زنند و اگر چند تظاهر کننده نه چندان آگاه درفلان کشور اسلامی درجریان آن قضیه مشکوك شیطانی به شهادت می رسند پیك ونامه

مخصوص می یابند ، اما در برابر شهادت بزرگترین رادمردان سترگ جهان معاصر اسلام درسنگرهای بدروحنین واحد افغانستان آنچنان سکوت می کنند که توگوئی صم بکم عمی فهم لا یرجعون !؟

البته ، الحمد ا... ما وانقلاب مجاهدان ما ازین ستایشگری های کاذب بی نیاز بوده واز جذر ومدهای ظاهری بسی بالاتر ومعنویت انقلاب مابسیار وبسیار والاتر از این هاست .

ملت ما به شهادت هویت تاریخی ،حکم طبیعی وجبر جغرافیای همیشه ازبهترین اندیشه ها ، بهترین ووالاترین تفکرات وقت درتمام عصرها وقرنها پیروی نموده وطلایه داروقافله سالار برگزیده ها وبهترین ها بوده است .

نیاکان با شرف ، بسیبرزود راز دیگران جوهر انسانیت یعنی تقواوپاکی را فراگرفتند وبسیار آگاه تر از قاصدان اجنبی معنی اخلاق ، عظمت روح واوج معنویت را میشناختند وتوحید ومعاد را میدانستند .

این شاید از ویژه گی های استثنای سرزمین ما باشد درجامعه ما تنه یك ارزش اسلامی نمی باشد بلکه تعهد اخلاقی وپاکی وپاکیزگی جز تفکلیك ناپذیر شرافت تاریخی وهویت ملی ماست .

به بهانه حفاظت از دین افتخارات ملی وتاریخی را نادیده انگاشتن وبنیان وهستی وموجودیت آنرا که میراث گرانقدر قرنهای متمادی وعصرهای بیشمارتمدن نیاکان باشرف ماست براندختن یك تعصب محکومت است ، وامام به بهانه مطرح نمودن هویت ملی وارزش های تاریخی دین را مورد بی مهری قرار دادن یك جهالت تنفر آورد می باشد .

ازآنجا که افتخارات تاریخی ما سرشاراز نیکی وپاکی ورستگاری بوده ویا افتخارات اسلامی جامعه ای ماهیچگونه تضاد واصطکاکی ندارد ، باجرئت وافتخار ادعا می کنیم که هویت ملی ماهمان هویت اسلامی وسیمای اسلامی ما عین سیمای ملی ما میباشد ، هر حرکت غیر اسلامی درجامعه ما یك حرکت غیر ملی و هرحرکت ضد ملی در افغانستان ضد اسلامی میباشد ، مامبجور نیستیم ازمهملات سیاسی شعارگونه دیگران

(دریکی از روستاهای مجارستان تنی چند از جهان نادیدگان مجار از من سوال کردند ، که : افغانها آدم های چگونه اند ؟ ومن که از طرح سوال فوق الذکر متعجب شده بودم ، گفتم که ، مثل من وشما ، مگر انسانها .... وپیرمرداندیشمند مجار گفته بود ، آنهائیکه دربرابر بزرگترین وشکست ناپذیر ترین ارتش جهان با دست خالی اینگونه مقاومت وایستادگی نمایند حتماً یك فرقی نسبت به من وما باید داشته باشند ...) .

تقلید کورکورانه داشته باشیم جامعه ماازجوامعی میباشد که هویت تاریخی، سیمای فرهنگی ، حرکت فکری واهداف دینی اش اصلا باهم تعارض وتناقص ندارد .

ازآنجا که ملت افغانستان همه مومن ، متعهد ، مجاهد ومعتقد به مبانی اسلام بوده ومی باشند ، ملی گرای آن مفهوم ومعنی مصطاح سیاسی راکه درکشور های دیگردارد اصلاً نمی داشته باشد .

انقلاب اسلامی ملت مجاهد افغانستان یکی از حوادث بزرگ تاریخساز قرن بیستم وآخرین جرقه تکان دهنده تاریخ معاصر بین المللی خواهد بود .

روسها به عنوان یك کشور عادی ویا برابر ، به سرزمین اسلای افغانستان تجاوز نکردند ، بلکه آنها افتخارات چندین پیروزی مطلق سیاسی بین املل وامتیاز موفقیت چندین نبرد بزرگ بین المللی را به اضافه تعصب ابرقدرتی یدك می کشیدند !!!

روسها درزمانی به کشورافغانستان لشکر کشیدند که از نظر نظامی ، سیاسی واقتصادی یك ابر قدرت مسلم جهانی بودند واز نظر تاریخ درپیشاپیش لشکر روس ها علم افتخار شکست دو فاتح نیرومند اروپا (هیتلر وناپلئون) درحرکت بود .

ارتشی که به سرزمین افغانستان هجوم آورد خود را ارتش شکست ناپذیر وفاتح معاصر میدانست وازنظر ایده ئولوژیکی افتخار برسایرمکاتب سیاسی می فروخت وخودرا پیروتفکرنوین وغالب جهان وآینده تاریخ می پنداشت . !

جهاد افغانستان یك نبرد استثنای تاریخ معاصر ویك حماسه بی نظیرقرن بود ، ملت افغانستان با یك کشور همسطح خوددر کیر نبود بلکه بایك ابرقدرت مقتدر به پهنای چند اوقیانوس ویا یك مکتب پرنفوذ سیاسی به گسترد گی جهان ۱۲ سال تمام با آگاهی وایمان مردانه وپرخورش جنگید وجنگنده روزگاری برما گذشت که صف دشمنان ما از امریکائی لاتین تابحرهند واز کره وویتنام تایمن عربی امتداد می یافت وصف دوستان ماوا ... چه عرض کنم ! .

هنوز ملت مجاهد افغانستان آن تلخ ترین لحظه ها را فراموش نکرده اند که درکشورهای برادر ومسلمان کنفرانس اسلامی پاکستان همصدا با جنایتکاران کرملین بشدت کوبیده شد ومحکوم گردید ؟

به هرحال گذشته ها گذشت ، هرچند نامهربانان بی مهری ها کردند ونا مردمان سیلی های سخت بررخسار گلگون انقلاب مانواختند هرکس وناکسی دربرابر ماخنجر آراست وبرزخم مان نمك پاشید ، عقده گشودند واز شرایط نامطولب سیاسی ووضع نامساعد روحی مردم ماسود بردند ودرمیدان تزویر نامردان مردی ها کردند !

امامات مجاهد افغانستان با توکل به خدای منان ویا اتکا وتوسل به نیروی ایمان تاآخرین نفس مردانه مقاومت نمودند ویه یاری او از تمام گردنه های گلو گیر وکولاکهای مرد افگن مردانه گذشتند .

ولی باهمه ای این ها مطبوعات جهانی ورسانه های بین المللی وظایف خودرا درقبال انقلاب اسلامی ورستاخیز عظیم انسانی ملت افغانستان آنطوریکه شایسته بود ، ادا

اما شعور بیدار قرن فراموش نمی کند که شکست های پی در پی نظامی وناکامی های فضیحت بارسیاسی روس از علمداران مبارزه وطلایه داران جهاد افغانستان تمام یخبندانهای سرد جوامع مرده سیاسی را ذوب کرد وتکان وحرکت شدیدی سکوت وسکون ملت های دربند را شکست ، بحرانهای بنیان برانداز اروپای شرقی وفرو ریزی زنجیره های آهنین پیمان ورشو ازعلائم بارز انقلاب اسلامی واز نتائج انکار ناپذیر بین المللی مقاومت مردم ماست .

نکردند وتبلیغاتی راکه سزاوار رزم بی امان مردم ما باشد ، انجام ندادند ، این دعای من نیست ، حتی ژورس مدودوف نویسنده نامدار وپر آوازه روس هم چنین نظر را دارد :

(البته درمورد فعالیت نظامی شورروی در افغانستان به آن اندازه وباآن عینیتی که بروی فعالیت نظامی آمریکا در ویتنام تبلیغات صورت گرفت سر وصدا برپا شده است کفار را که بهل ، آشنا هم ، نظری بما نکرد ، هیچگاه ندیدیم که درمیانصدها فیلم کهنه وتاریخ زده وغبار آلوده یکبار هم نشد که یك نمایش از جهاد افغانستان را به اجرا گذارند ، ما اهل شکوه وشکایت نیستیم اما از هرکس به اندازه ادعایش انتظار داریم واین یك امر پذیرفته شده میباشد .

بهر حال نبرد افغانستان رسالت عظیم بین المللی خودرا انجام داد وبرای برانگختن قیام جهانی علیه ظلم وبیعدالتی انگیزه وشرایط مناسب راخلق نمود ودرین پیکارمقدس تا آنجا پیشرفت که هم اکنون علم جهاد از فلسطین تاکشمیر واز الجزایر تا تاجکستان بلند است هرچند درسطح فرهنگی وسیاسی همکاری بین المللی باانقلاب ما آنطوریکه حق بود دیده نشد وکسانی مانند مده دوف ها وبرژنسکی ها سعی دارند شکست مارکسیسم رانتیجه ناکامی طرح اقتصادی وسوء مدیریت وعدم خلاقیت تکنولوژیکی تعریف نمایند . ، اما درخشش موفقیت انقلاب افغانستان بحدیست که آنها هم مجبور اند اعتراف نمایند ، که :

(جنگ نه ساله افغانستان وآثاراقتصادی زیانبارهزینه های کمر شکن نظامی موجب شدند که شورروی اعتبار خودرا دردنیای خارج از دست بدهد ومردم آن درسطح وسیع به نابسامانی های اجتماعی وسیاسی کشورخود ووقف پیدا نمایند .

(ضایعات روز افزون موجب نارضایتی فزاینده مردم می شد ... ودرمسکو شایع بود که برژنیف ورفقایش هنگام صدور فرمان نهائی حمله به افغانستان واقعاً مست بوده اند) .

(انتقاد آشکار از سیاست خارجی جاری شورروی درتاریخ آنکشور یك امربی سابقه بود ، با این وجود ، درلیترا تورنا یا گازتای « ۱۶ مارس ۸۸ » بوگومدلف یکی از متخصصین برجسته امور خارجی شورروی راز مهمی رافاش ساخت واظهارداشت که موسسه اقتصاد جهانی سوسیالیسم وابسته به فرهنگستان علوم شورروی سه هفته پس ازحمله به افغانستان ، گزارشی برای رهبران حزب فرستاد که درآن ماهیت پوچ وزیانمند این اقدام تحلیل شده بود .)

(... بحث درباره افغانستان احتمالاً پس از پایان دخالت مستقیم شورروی نیز ادامه خواهد یافت ، خاصه درصورتی که شکست درافغانستان . احساسات ملی رادر اروپای شرقی وحتی خود شورروی تحریك نماید وهمین وطور هم شد .

روسها که با گذشت هرروز موقعیت نظامی وتسلط سیاسی خودرا درافغانستان متزلزل ومحکوم به شکست قطعی میدیدند ، دریك تلاش مذبوحانه ومسخره تبلیغاتی سعی نمودند به هرقیمتی که شده است با قربانی نمودن یکی از مردگان منفور کرملین آبروی نداشته مارکسیسم را حفظ نماید ، امری که درتاریخ سیاسی مارکسیسم یك اصل میابشد ، آنها عادت کرده اند که همیشه جنایات افشاء شده گذشته رابپای یکی از معدومین بدنام کرملین ختم نوده وبه خیال خود خویشرا تبرئیه نمایند ، بیخبر از اینکه مکتب جنایت آفرین همیشه جانی خواهد آفرید که اقتضای طبیعتش جز این نخواهد بود ، واین بارقربانی بدفرجام بدنام ترین خون آشام معاصر مسکوبرژنیف بود ، که تمام عوامل مارکسیسم دریك اقدام هماهنگ سعی نمودند جنایات مارکسیسم درافغانستان را بپای اوختم نمایند ، تا کمونیزم را از رسوای بیشتر نجات داده باشند ، اما ناگاه از آنکه نه از تاك نشان خواهد ماند ونه از تاکنشینان که این بازی ازآن بازی ها نمیباشد .

بیکو درمقاله چنین مینویسد :

(مسئولیت مستقیم شکست های سیاسی متحدان شورروی درلهستان وافغانستان به عهده برژنف وپیشیبانان او بود ، تلاش برای حفظ وضع موجود با استفاده از نیروی نظامی صرفاً اوضاع را پیچیده ترخواهد ساخت .)

بیکو درچند سطر بعد تراستراتژی مسکودرباره افغانستان را یك انحار کامل سیاسی دانسته وبدین ترتیب اعتراف می نماید که مارکسیسم باحمله به افغانستان سند خود کشی خویشرا امضا نموده ا است :

(در شرایط اوجکیری تنش های بین المللی درسال های ۱۹۸۲ - ۱۹۷۹ این استراتژی به طور کامل به انحار سیاسی بدل گردید)

او اعتراف می کند که تجاوز شورروی به کشور افغانستان دربرانگیختن تنفر بین المللی علیه مارکسیسم نقش بسزای داشت :

(شورروی باحمله به افغانستان درسال ۷۹ مشکلاتی بسیاری برای خود درجهان سوموجهان اسلام بوجود آورد) .

زبان وادبیات دری

در درازنای زمانها

قسمت پنجم

* پژوهش ونگارش : احمد یاسین «فرخاری»

وجه تسمیه دری

چنانکه گفته آمدیم ، واژه (دری) سابقه تاریخی قدیمتری ازقرون سوم وچهارم هجری داشته است ودر مباحث گذشته قول ابن المقفع را آوردیم که این زبان را زبان شهرهای مداین شمرده وزبان مردم بلخ را دران غالب دانسته بود . از سوی دیگر نخستین گویندگانی که به این زبان شیوا شعر سروده اند ویا نویسندگی کرده اند ، آن را « پارسی دری » نامیده و « پارسی » و « دری » نیز گفته اند ؛ اما درمورد وجه تسمیه آن به « دری » نظریات گوناگونی وجود دارد ، که جهت روشن شدن موضوع ، برخی ازین نظریات رانقل مینمائیم :

۱- دکتور ذبیح الله صفا ، پژوهشگرایرانی به نقل از (ص - ۳۳۵ / احسن التقاسیم) وجه تسمیه آن را چنین شرح میدهد : « لانها اللسان الذی تکتب رسائل السلطان وترفع بها الیه القصص واشتقاقه من ال (در)

وهوالباب ، انه الکلام الذی یتکلم به علی الباب . »

یعنی : زیرا آن زبانی است که نامه های پادشاه بدان نوشته میشود وعریضه ها [یی کی] به خدمت وی فرستند نیز بدان زبان است . واشتقاق دری از (در) است ، که به تازی (باب) گویند ، یعنی زبانی است که دردر گاه پادشاه بدان سخن میگویند .

۲- گروه دیگری از دانشمندان ، (دری) را مخفف (تخاری) میدانند ، که تخاری به مرور زمان به (تهری) مبدل گردیده ؛ سپس چونکه اجتماع { ت } و { هـ } - قبل از حرف {ر} - درزبان ایجاد ثقالت نموده ، آن را به {د} مبدل کرده اند ، که واژه « دری » به میان امده واسم این زبان گردیده است .

۳- برخی واژه « دری » را منسوب به دره (کوه) میدانند ، که روستاییان در دره ها بدین زبان متکلم بوده اند وزبان مذکور در دل دره ها باهیچ زبانی دیگر اختلاط نپذیرفته وهمانگونه شسته وخالص حفظ گردیده وشاید هم به اعتبار خوشخوانی به کبك دری نسبت داده شده باشد ، که زبانی است سهل المخرج ، خوش آهنگ ودورازثقالت .

٤- همچنان درین مورد در (ص - ١٥) مقدمه کتاب « دستور پارسی » به نقل از (ص - ٨٤٧) برهان چنین آمده است :

« به فتح اول ، بروزن پری لغت پارسی باستانی است ، وجه تسمیه آن را بعضی به فصیح تعبیر کرده اند وهر لغتی که درآن نقصانی نباشد دری میگویند ، همچواشکم وشکم وبگوی وگوی وبشنود وشنود وامثال اینها ؛ پس اشکم وبگوی وبشنود دری باشد . وجمعی گویند لغت ساکنان چند شهر بوده است ، که آن بلخ وبخارا و بدخشان ومرواست وبعضی گویند دری زبان اهل بهشت است [!!] که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند : « لسان اهل الجنة عربی او فارسی دری » وملائکه آسمان چهارم به لغت دری تکلم میکنند [!!] وطایفه ئی برآنند که مردمان در گاه کیان بدان متکلم میشده اند . »

به هرصورت از اختلاف این نظریات نمیتوان به نتیجه ئی صد درصد درست رسید و آن را پذیرفت ؛ ولی اگر این را پذیرا شویم که « دری » را به (دره) منسوب ساخته اند درستتر خواهد بود ؛ زیرا همانگونه که مطالعه کردیم زاد گاه زبان دری مناطقی بوده کوهستانی که این زبان نغز وشیوا دردل همین کوهها و کوهپایه ها نشأت وتطور نموده وازهمانجا ها ساحه انتشار خویش را وسعت بخشیده وپس از طی راههای دور ودراز تا دوردستها منتشر گردیده وبالاخره از دره به دربار ودرگه شتافته دوباره درمیان مردمان راه بسط وتوسعه گشود . ازین لحاظ اگر این زبان را به دره (کوه) منسوب بدانیم بیجا نخواهد بو د.

واژه دری دراشعار شعرا

درصفحات گذشته شعر هایی را درمورد واژه « دری » و « پارسی » به گونه شاهد آوردیم ، تا درقدیمترین آثار موجودیت این واژه رانگریسته باشیم . اینکه جهت روشنائی بیشتر درین زمینه ، اشعار دیگری هم میاوریم که نمونه هایی است، از بکاربرد واژه « دری » درادبیات قرنهای گذشته تاریخ مان :

یکی تازه کن قصه زرتشت
به نظم دری وبه خط درشت
(؟)

بفرمود تا فارسی دری
نوشتند وکوتاه شد داوری
(فردوسی)

خرد نامه ها را زلفظ دری
به یونان زبان کرد کسوتگری

(نظامی)

گزارنده داستان دری
چنین داد نظم گزار شگری

(نظامی)

من آنم که درپای خوکان نریزم
مرین قیمتی در لفظ دری را

(ناصر خسرو)

هزار بلبل دستانسرای عاشقرا
بباید ازتوسخن گفتن دری آموخت

(سعدی)

چو عندلیب فصاحت فروشدای (حافظ)
توقدراوبه سخن گفتن دری بشکن

(حافظ)

زشعردلکش (حافظ)کسی شود آگاه
که لطف طبع وسخن گفتن دری داند

(حافظ)

گرچه هندی درعذوبت شکراست
طرز گفتار دری شیر ینتر است

(علامه اقبال)

قدیمترین آثار درزبان دری

نخست دربخش نثر :

برای آغاز نثر درزبان دری تاریخ صریح وروشنی درد ست نیست ، تا به گواهی آن زمان پیدایش نثر را تعیین نمائیم ؛ مگر از شواهد امر چنین برمیاید که درهمان هنگام که دین مقدس اسلام چه درایران زمین وچه در سرزمین پهناور خراسان راه گشود وزبان عربی من حیث زبان علمی ، دینی وسیاسی وسیله یی جهت پخش ونشر افکار وعقاید اسلامی قرار گرفت ، مردمان این دیار استفاده از زبان ورسم الخط پهلوی را که زبان زرد شتیان این خطه بود ، مکروه پنداشته ودچار تردید گردیدند . درهمان حال به اندیشه زبان دری ورسم الخط عربی افتادند . وباید نگارش هم دررسم الخط عربی ازهمان زمان آغاز یافته باشد ، که تاریخ این عهد را میتوان در حدود قرن دوم هجری تخمین زد ؛ مگر با کمال تاسف درین موزد آثار مکتوبی دردست نداریم ، که این حدس را به واقعیت قرین سازد ، صرف درین باره میتوان به اشارات برخی از مؤلفین عصور پیشین - که اکنون دردست است - اکتفا کرد .

یکی از جمله این اشارات سخن ابوریحان البیرونی درباره بهافرید فرزند ماه فروذین است ، که قدامت نثر دری را تانیمه اول قرن دوم هجری میرساند .

بهافرید که ازاهل زوزن خراسان بود ، زردشت را تصدیق میکرد ، مگر در بسیاری ازاحکام باکیش زردشت موافق نبود . وی کتابی داشت به زبان فارسی که مبین افکاروعقاید مذهب خود اوبود . به همین سبب هنگامی که ابو مسلم به نیشابور رسید (حدود ۱۳۲ هجری) موبدان زردشتی به نزد وی شکایت بردند واولشکری را جهت دفع وطرد وی فرستاد ، تاآنکه سرانجام بهافرید مذکوررا به قتل رسانیدند .

با آنکه بهافرید مذکور کشته شد پیروان او تاهنگام تالیف «الآثار الباقیة» (۳۹۱-هـ) درخراسان موجودیت داشته وبه نام «بهافریدیة» مشهوربودند وکتاب فارسی بهافرید هم درمیان ایشان شایع بود .

دودیگر کتابی بود که آن نیز به زبان پارسی بوده واندکی بعد تر از عهد بهافرید به نگارش درآمده بود . کتاب مذکور (السموم) نام داشت ومنسوب بود به» شاناق» طبیب هندی ، که بنابر قول ابن ابی اصیبعة باهمکاری طبیب هندی دیگری به نام «کنکه» وابوحاتم بلخی از زبان هندی به پارسی برگردان شده وبعداً به زبان عربی ترجمه گردید . کنکه از جمله طبیبان ومنجمان هندی گندی شاپور بود که به فرمان هارون الرشید به بغداد فراخوانده شده بود ونزداین خلیفه وظیفه وراتبه یی خاص رابه دست آورد . بنابرین کارمشترك میان اووابوحاتم بلخی میتواند به اواخر قرن دوم هجری تعلق پذیرد .

همچنین کتب دیگری از قبیل «المعالجة البقراطیة» تألیف احمد بن محمد طبری طبیب رکن الدوله دیلمی ، خجسته نامه بهرامی سرخسی ، صاحب کتاب غایة العروضیین وکنز القافیة ، وکتاب دیگری درلغت نسب و به ابو حفص سغدی که بعید نیست همان ابوحفص حکیم بن احوص سغدی سمرقندی باشد ، که درآغاز قرن چهارم هجری میزیسته است ، وکتابهای دیگری که ابو یوسف یا یوسف عروضی وابو العلاء شوشتری به زبان پارسی نگاشته اند ، درکتب ومآخذ نام برده شده است به همین ترتیب درمنابع مختلف دیگری هم به نامهای برخی از کتب دیگر بر میخوریم که تا اواسط سده چهارم هجری تالیف شده وبعداز میان رفته اند .

به هر صورت ، دردراز نای سده ها کتابهای زیادی بدین زبان به نگارش درآمده و سپس دراثرعوامل مختلف از میان رفته اند ، که متأسفانه امروز جز پاره ناچیزی در دست نداریم ، مگر از آنجایی که پژوهشگران در پی تحقیق شتافتند تا سررشته این پهنه را به کف آورند ، کتابهایی فراچنگ آوردند که میتواند مشعلی درین راه باشد ، البته پس از کاوشهای علمی ومطالعات مفصل ودقیق توانستند قدامت تاریخی وارزشهای گوناگونانی کتب را تعیین نمایند .

از جمله آثار قدیمی که درین زبان به نگارش رفته واکنون مارا در دست است ، چهار کتابی است که هرکدام را مختصراً معرفی خواهیم داشت . هرچند تاریخ این کتابها از قرن چهارم هجری بالاتر نیست ؛ مگر نضج ، سلاست ، شیوه نگارش و ... آن میرساند که این زبان قدامت خیلی زیاد داشته وکتابهای دیگری هم قبل از ینها به نگارش کشیده شده ، که متاسفانه همه رهسپار دیار نیستی گردیده اند .

اینك از کتب مذکور نام برده وهریك را مورد بررسی کوتاه قرار میدهیم :

۱ - مقدمه شاهنامه ابو منصوری :

ابو منصور محمد بن عبدالله معمری ، وزیر ابومنصور محمد بن عبدالرزاق (سپهسالار خراسان) بود . چون ابو منصور عبدالرزاق گروهی از تاریخدانان را گرد هم آورد ، تا شهنامه یی ترتیب وبه رشته تحریر درآورند ،ابو منصور معمری راسرپرست ایشان تعیین کرد ،هنگامی که این شهنامه به پایه اکمال رسید ، ابو منصور معمری مقدمه یی برآن نوشت . مقدمه مذکور که خیلی ساده وروان نوشته شده از دیدگاه شیوه نگارش به شیوه نثر پهلوی قرابت داردواژه های عربی درآن خیلی به ندرت بکاربرده شده است این اثر که درسال (۳٤٦ - هـ) به نبشته درآمده نسبت به سائر آثاردست داشته دارای قدامت بیشترمیباشد . این هم نمونه یی ازآن :

«... پس دستورخویش ابومنصور المعمری را بفرمود تاخداوندان کتب را ، از دهقانان وفرزانگان وجهان دیدگان از شهرها بیاورد وچاکر او ابو منصور المعمری بفرمان او نامه کرد وکس فرستاد به شهر های خراسان وهشیاران از انجا بیاورد ازهرجای ، چون ماخ پیر خراسان از هری ، وچون یزدان داد پسر شاپور از سبستان ، وچون ماهوی خورشید پسر بهرام از شاپور ، وچون شاذان پسربرزین از طوس ؛ و [از] هرشارستان گرد کرد وبنشاند بفراز آوردن این نامه های شاهان و کارنامهاشان ، وزندگانی هریکی از دا دوبیداد وآشوب وجنگ وآئین ، ازکی نخستین که اندر جهان اوبود که آیین مردی آورد ومردمان از جانوران پدید آورد ، تایزد گرد شهریار که آخر ملوك عجم بود ، اندر ماه محرم وسال برسیصد وچهل وشش از هجرت بهترین عالم محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم . واین را نام شاه نامه نهادند تا خداوندان دانش اندرین نگاه کنند وفرهنگ شاهان ومهتران وفرزانگان وکارو ساز پادشاهی ونهاد ورفتار ایشان وآیینهای نیکو وداد وداوری ورای وراندن کاروسپاه آراستن ورزم کردن وشهرگشادن وکین خواستن وشبیخون کردن وازرم داشتن وخواستاری کردن ،این همه را بدین نامه اندر بیابند ....»

(ادامه دارد)

وظایف هماهنگ معارف ومطبوعات

* دکتور محمد ظاهر صدیق

مقدمه :

دانش وآگاهی درتمام مراحل زندگی ضرورت اساسی انسان است . این ضرورت در جریان جهاد خصوصاً عنصر اساسی است . آنکه درروشنی وبرای رسیدن به هدف پاك سلاح بدست میگیرد ، راههای شکست دشمن ورمز وحدت وهمسنگری را میداند ، درجهاد سهم او شایسته ودر زمان باز سازی وبازگشت نتیجه مبارزه وپیکار او دلخواه است .

موقعیکه جهاد به پیروزی میرسد ویا به پیروزی نهائی نزدیك میشود ، میراث جنگ مکلفیت های تازه را در برابر ملت مجاهد ما قرار میدهد .ملت مجاهد افغانستان اکنون درهمین مرحله قراردارد .

روسها از افغانستان اخراج شده اند ، رژیم ملحد ومزدور نزدیك به نابودی ابدی است وملیون ها مهاجر آماده بازگشت افتخار آمیز وپیروزمندانه به وطن شان می باشند .

بعد از ین مراحل اساسی ، ملت ما مرحله تاریخی دیگر را درپیش دارد که آن باز سازی وطن است . درپهلوی این همه شهادت ها وخرابی های که ملت ووطن ما متحمل شده است ،. مراکز تعلیم وتربیه وارشاد وتبلیغ در داخل یا هنوز بدست دشمن است ویا اینکه نابود شده است .

درین مرحله ما ضرورت داریم تا در قدم اول مردم کشور خود بخصوص جوانان وکودکان رادرست پرورش دهیم ، از طریق حلقه مسوول ومجرب مطبوعاتی کتله های وسیع مردم را از جریان اندوهبار سابق واوضاع موجوده آگاه نگهداریم واز طریق آگاهی سلیم آنان ملت مومن افغانستان را بصورت متحد ویك پارچه در ساختمان افغانستان ویران شده سوق ورهنمائی کنیم ، یك جامعه آگاه خوبتر میتواند به رفع نابسامانیها بپردازد . درین متن ضرورت آموزشی وتنویر وارتباط معارف ومطبوعات بررسی شده وسهم شایسته آموزگار وژورنالست بیان گردیده ، که مطالعه آن خالی از نفع نخواهد بود .

معارف ومطبوعات هردو وظایف هماهنگ وتقریباً یکتائی را دارند ، آنچه خدمات این دوبخش را وجه یکتائی میدهد ، عبارت است از آموزش وتنویر کتله ها هدف اساسی هردو بلند بردن سطح آگاهی ودانش فرد وجامعه است . اما آگاه ساختن را این دوساحه از طریق مختلف انجام میدهند .

تفاوتهای اندك : تفاوت اول اینکه معارف از آغاز درخدمت تنویر کتله ها بوده ومطبوعات یك سازمان تشکله بعدی وجوان است .

ثانیاً معارف مبادی تعلیم وتربیه را در اختیار میگذارد ومطبوعات تازمانیکه هنوزخدمات آن به نشرات کتبی محدود میشد ، بعداز آماده سازی کتله ها توسط معارف درخدمت آن قرار گرفت .

ثالثاً معارف اساسی وبنیادی است ، دوره ها ورشته های مختلف دارد واما مطبوعات بیشتر شامل اطلاعات روزمره است . معارف به تفهیم عمیق مسایل می پردازد ومطبوعات به آگاهی جریانات زندگی روزمره معارف اساسات وفورمول های کلی را ارائه میدارد واما مطبوعات جریانات عادی را . معارف فکر را تشکل میدهد وتقویت میبخشد واما مطبوعات ذهن را روشن می ساز د . مطبوعات بیشتر به مسایل ورویداد های جاریه علاقه میگیرد ومعارف به تسلسل حقایق بصورت اساسی چشم دارد . یك کودك وجوان برای این به مکتب میرود تا عضو مفید وفعال ومبتکر آینده جامعه شود واما یك شخص اخبار را برای آن میخواند تا بداند که جریان روز از چه قرار است ودرماحول وجهان او چه واقع شده ووقوع چه حادثه ای در انتظار است .

باینصورت مطبوعات وقف ارائه جوانب

سیاسی وبیشتر وجه منفی زندگی است .

ما روزمره روال سیاسی جامعه را با پدیده های منفی آن از قبیل جنگ ، بمباری ،خرابی ، سیل ، مظاهره ، نزاع ومشاجرات سیاسی ، تضاد های ایدیولوژیکی وبرخورد منافع اقتصادی درروی صفحه اخبار یاپروگرام رادیوو تلویزیون می بینیم واما معارف وظیفه روشن سازی و آگاه شدن کتله ها را ازحقایق ومسائل تثبیت شده علمی دارد .

- در مطبوعات مسأله سرگرمی وتفریح بیشتر مد نظر است واما درمعارف همه چیز برای آموزش است . حتی لطیفه ها ، حکایات وپارچه های ذوقی وفکاهی نیز درورای خود هدف تنویر ورهنمائی را دارد .

- درمطبوعات بیشتر طبقه بزرگسالان طرف توجه است واما درمعارف کودکان وجوانان مطرح می باشند ، یعنی طبقه بزرگسال ، طبقه جوان وکودکان را تعلیم میدهد.

اما نباید فراموش کرد که مطبوعات امروز ، برای کودکان ، جوانان وکهنسالان ، زنان ومردان وهمه بخش های زندگی نشریه وپروگرامی دارد . امروز مجلات علمی چاپ میشود که منبع تحقیق علما وپروفیسوران است ، در نشرات کودکان ذوق ، حدود فهم وبیداری ذهن شان درنظر گرفته میشود وهم فهم ، ذوق ونیاز زنان وسایر اصناف مورد توجه خاص مطبوعات است . باینصورت درهربخش برای جنبش سن ومعیار دانش نشریه وپروگرام نشراتی موجود میباشد .

- مطبوعات بیشتر زیر تاثیر روشهای سیاسی واقتصادی است واما معارف اساساً یك روش قبول شده آفاقی میباشد . فورمول تجزیه آب درهرجا هایدورجن وآکسیجن است واما مسایل اجتماعی در کشورهای جهانی بخصوص در زیر تاثیر ایدیولوژی متفاوت فرق میکند ارتباط انسان با زبان ، انسان با ملکیت ، فرد با دولت وفردبا رژیم ، دولت ومذهب در ایدیولوژی کمونیزم نسبت به آنهائی که به خدا جل جلاله ایمان دارند وانسانهای صاحب مقام وکرامت اند ، فرق میکند .

- اخبارها ونشریه ها هرکدام روش خاص نشراتی دارندواما درمعارف متن ومحتوا یك چیز است مربوط به روش وقابلیت معلم میشود که چگونه آن متن را ارائه وتفهیم میکند .

- معارف وظیفه دارد افراد را برای استحکام وبقای جامعه آموزش دهد واما مطبوعات بااینکه وظیفه ثبات تنویر وپیشرفت جامعه را دارد ، نظر به ایجابات روز به تحلیل وتفسیرمی پردازد .

- فعالیت مطبوعات تابع انکشافات روزبوده تحلیل وتفسیر جریانات مطابق اقتضای زمان صورت میگیرد ودر شرایط واحوال تازه روش نسبتاً تازه را دنبال میکند واما معارف صرف درحالی تغییر محتوا میدهد که جامعه مواجه بیك دگرگونی عمیق شود ، یا دوره ی را درساحه پیشرفت عقب گذارد وزوایای نو در برابر چشم قرار گیرد ، وروسیه کمونیست بعداز استقرار ، ایدیولوژی الحاد تمام پروگرامهای عرفانی را بخواست .ماده پرستی عیار ساختند ، امامللی که خدا پرست ومؤمن اند ، پروگرام خودرا با ساس دیانت عیارمی سازند .

- درمعارف پرورش جسمی وفکری هردو شامل می باشد ، واما درمطبوعات سرگرمی وتنویر درقدم اول مطرح است وبه پرورش جسمی صرف از طرق ایدیا ها توجه می شود . دررادیو وتلویزیون صرف پروگرامهای محدود پرورش جسمی رامی یابیم ،اما درمعارف تزکیه روح ، بلند بردن معیار های اخلاص وپرورش جسم هردو مطرح است .

اگر چه مطبوعات ومعارف بصورت متقابل یکی درخدمت دیگری است ، اما اکنون وسایل مطبوعات بیشتر درخدمت معارف است پروگرامهای آموزش کتلوی در کشورهای روبانکشاف وهمه پروگرامهای عرفانی بسویه بالا درکشورهای پیشرفته توسط رادیو وتلویزیون توسط اقمار مصنوعی تطبیق میشود وهزاران نفردریك زمان ازیك پروگرام استفاده میکنند .

درآغاز تا قرن های متوالی تعداد آنها که به مکتب میرفتند بیشتربود ، اما اکنون تعداد آنهای که مکتب میروند کمتراز آنهائی است که از وسایل ارتباط جمعی استفاده میکنند .

درکشور های روبه انکشاف دردهه شصت وبعد ازآن رادیو ترانسستور نشرات رادیوئی را تقریباً درهرخانه اورد وساحه استفاده ازآن به پیمانه وسیع افزایش یافت . متعاقباً تلویزیون بیشتر این موازنه را برهم زد ونزدیکترین وسیله آموزش برای خانواده ها شد .

دریك سخن معارف و مطبوعات هردو وسیله ارتباط کتلوی است . معارف آموزش است ومطبوعات آگاهی .

اهداف تعلیم وتربیه را علماً به موضوعات آتی خلاصه می کنند :

- افزایش ظرفیت وقابلیت انسان در جامعه از طریق آموزش ، تحقیق وجستجو .

- افزایش حدود آموزش بخاطر زندگی بهتر از طریق دستیابی به علوم وراه یابی به هنرهای بدیع ، خدمت به منافع جامعه وزیاد تی در ثمر کار انسانی .

- ارزیابی جامعه برای نفع خود آن ، نو آوریها از طریق افراد مبتکر ، ترغیب به تثبیت وابتکار .

تمام این اهداف ایجاب برقراری یك ارتباط دایمی را بین جامعه وافراد میکند . به عباره دیگر ضرورت برقراری یك مخابره دایمی رابین فرد وجامعه بمیان میکشد .

هدف معارف نظر به نیازمندی شرایط ، امکانات ودوره های تاریخی تغییر میخورد .. باینصورت در دوره ابتدائی هدف معارف محدود ودر دوره های ثانوی وعالی غایه آن وسیع وچندین جانبه می باشد . اما در مجموع زمینه شناخت انسان را از خداوند جل جلاله وجهان او بیشتر می سازد .

هدف معارف در جامعه بدوی :

درمراحل اولی انسان موضوعات را درجریان زندگی روزمره از دیگران یاد میگرفت .

معارف ومطبوعات هردو وظایف هماهنگ وتقریباً یکتائی را دارند ، آنچه خدمات این دوبخش را وجه یکتائی میدهد ، عبارت است از آموزش وتنویر کتله ها هدف اساسی هردو بلند بردن سطح آگاهی ودانش فرد وجامعه است . اما آگاه ساختن را این دوساحه از طریق مختلف انجام میدهند .

کودکان وجوانان اکثر اوقات مسایل را بصورت تصادفی می آموختند .انسان بدوی که برای بچه های خود اموزش میداد ، درس اول این بود که چگونه بادست خالی ازآب ماهی بگیرد . چگونه از آب جاری واز آب صاف ماهی صید کند وبه حیث مواد غنی غذائی از آن استفاده نماید .

درس دوم او گرفتن اسپ های وحشی پشم آلود بود . این اسپ ها شبانه برای نوشیدن آب به نزدیك محل بودوباش آنها می امدند ودر سبزه زارمحل انها می چریدند ، پوست این اسپ های برای گرم نگهداشتن جسم خیلی ضروری بود .

درس سوم عبارت بوداز شکارسمور ، گرگ ، روباه وپلنگ انسان ها با استفاده از روشنی شعله های آتش حیوانات درنده را از نزدیك محل بود وباش خود میراندند وازخطر آن میکاستند وهم این حیوانات را شکار میکردند . اما در دوره که آب شدن یخچالها شروع شد ، شرایط برای انسان بدوی تغییر کرد یخها پائین لغزیدند ، روی زمین های هموار پائین آمده ودر دریا ها وجاهای پست سرزایر شد .دریا ها را گل آلود ساخت . دشت های خالی را زیر آب گرفت وقتی آب گل آلود گردید ، ماهی دیده نمیشد ، آنگاه انسانها در فکر چاره شدند ماهی های تیز وکلان در دریا قرارمیکردند ودرآب گل آلود پنهان می شدند همین قسم آب گل آلود یخچهال ها اسپ های پشم آلود را از محل بود وباش انسان های اولی دور راند بسیاری از ین اسپ ها مردند وپلنگ ، روباه وسمور دور گریختند این وقت بود که انسان مجبور شد راه دیگر شکاررا بیاموزد .برای گرفتن ماهی چاره ی سنجید وبرای شکارحیوانات وحشی وسیله باید میساخت . این کار را کرد .برای صید ماهی تور ساخت وبرای شکاراسپ وحیوانات وحشی خس پوشك وتله را بمیان آورد .

جوانان این قابلیت هارا در جریان فعالیت ومشغولیت های روزمره از بزرگان خود می آموختند .

درین مرحله هنوز مسأله معارف مطرح نبود تا این قابلیت ها باساس یك پروگرام به کودکان وجوانان یاد داده شود . درین مرحله آموزگار باضرورت جامعه درتماس نبود واما مهارت یك شخص در یك بخش درجریان کارروزمره ازیکی به دیگری انتقال میبافت .نه کانون اختصاصی اموزش موجود بود ونه مسأله سن وسال وجنس درمیان مطرح بود ، لیکن همنن محیط کار خود بحیث محل آموزش پنداشته میشد که فرد قابل اشتباهات وکوتاهی افراد جوان ونوآموز را اصلاح می کرد . گویا دراین مرحله آموزش عملی وجود داشت .

معارف در یونان باستان :

از امکان بسیاربعید است که زندگی نسبتاً پیشرفته وپیچیده دوره فراعنه مصر ،آسیای میانه وچین خالی از پروگرمهای درسی وکانون های آموزش بوده باشد . محاسبات دقیق درساختمان اهرام مصر ، پیشرفت درعلوم متداوله روز دراشور وکلده وکارهای علمی درچین وحتی امریکای لاتین مشکل است فاقد روش های اموزش بوده باشد . واما امروز از یونان شواهد وآثاری دردست داریم که اموزش تعلیمی تابع روش هائی بوده ، آموزگارانی برای تدریس شاگردان وجود داشته وکانون هائی برای تدریس علوم متداوله موجود بوده است .

هدف معارف دریونان باستان عبارت بود از تحفظ جامعه وآموزش جوانان برای داشتن جسم متناسب ،تحفظ واستحکام مذهب وگسترش معیارهای اخلاقی درقرن (۵) پیش از میلاد هدف اساسی معارف مربوط می شد به اینکه یك هموطن سرباز بار آید . باید گفت که این هدف از ضرورت های اساسی زندگی آنروز یونان بشمارمیرفت . آنگاه یونان میخواست دربرابر دشمن قوی شرقی خویش بحیث یك قلمرو جنگی تبارز کند وبدرجه دوم یك قلمرو صنعتی وبعد ازآن مرکز تجارتی باشد . این ضرورت اثرخاص برشیوه معارف آنروز آتن داشت . باین اساس درآتن یك روش عرفانی پدید امد که ساحات مذهب روشنگرائی هنرو زیبا شناسی را بهم می امیخت .

نظر متفکرین اولی چون دوره سقراط درقرن سوم قبل از میلاد از تدریس دریونان عبارت بود از ایدیای تاثیر متقابل { البته نه به مفهومی که مارکست ها ازآن برداشت دارند } . این روش مربوط میشد به سیستم سوال وجواب که پس از (جدال) معلم دراخیر ازیك موضوع نتیجه گیری بعمل میباید . باین روش خود سقراط میخواست ذهن شاگردان را تحریك به دریافت حقایق کند وبه آنها روش اموزش خودبخودرا یاد دهد .

خواست بزرگ یونانی ها ازین روش تاثیر گفتار بود : از پیروان همین مفکوره سوفسطائی ها برخاستند . سوفسطائی ها ازیك شهربه شهر دیگر میرفتند وموضوعات را ارائه میکردند .علم بیان دردوره سقراط زیاد مشهور وعام شد .آنها بصورت دیالوگ یك مساله را

در جمع چند نفر مطرح می ساختند ، جدل مینمودند ودر اخیرنتیجه گیری میکردند .حتی خود سقراط درنهایت خود را قربانی این فلسفه ساخت . خود را قناعت داد که باید از زندان فرار نکند . دربند اوامر حکومت باشد .اگرچه حکومت پیرو اساسات جامعه نبود ودراخیر جام زهر سرکشد وبرای ابد بخوابد .

سقراط وپیروانش میخواستند با ادامه این روش شاگردان شانرا از ساحات مختلف ذهنی برای دادن جواب وارائه حقایق پرورش دهند . آنها درین روش شیوه استقراء را بکاربرده شاگردان شانرا آموزش میدادند .

افلاطون شاگرد سقراط دراثرمشهور خویش بنام (قانون) هدف معارف درآتن رابار دیگر به وضاحت بیان کرد که آنها دنباله روش سقراط بود .درین اثر افلاطون بازهم جدل وموسیقی جای خاص دارد وهمزمان باآن پرورش جسمی وموسیقی درپروگرام جاداده شده بود .

درین دوره برای نو جوانان تاسن ۱۷ مکتب وجود نداشت .

دروقت افلاطون برای تعلیم وتربیه سه گونه آموزگار وجود داشت :

گروه اول معلمانی بودند که خواندن ، نوشتن وزیبائی شناسی را یاد میدادند گروپ دوم معلمانی بودند که موسیقی وبازیهای متداوله روز را می آموختند وگروپ سوم کشتی مشت زنی واتلکتیك به شاگردان یاد میدادند . باینصورت درتعلیم وتربیه دوره افلاطون اشنائی با حقایق از طریق جدائی وپرورش جسمی درثقل تدریس قرار میگرفت واساس پرورش یك همشهری سرباز بود تا از آتن وتمدن آن نه تنها دفاع کند ، بلکه درگسترش تمدن و سیاست یونان آنروز سهم اساسی بگیرد .

اما به دنبال این دو چهره بزرگ ، ارسطو در روش آموزش مشاهده وتجربه را دخیل ساخت وشیوه علمی را پدید آورد . میگویند ارسطو از قلمرو های متصرفه یونان ونمونه های را از نباتات وحیوانات ودیگر مسایل مربوط جمع میکرد خود سفرهای زیادنمود وهمه نباتات وحیوانات وحقایق مکشوفه را صنف بندی میکرد وبا ینصورت شیوه علمی تحقیق وآموزش را بنیان گذاشت .

در دوره رومن ها معارف بیشتر مربوط میشد به والدین ، بچه ها با حروف اشنا میشدند وشیوه جواب دادن به پرسش را می آموختند ، احترام به دولت وآماده سازی وجود برای تحمل مشکلات ومشقات را فرامیگرفتند در معارف رومن ها ،معلمان یونانی اثروسهم خاص داشتند ،درین دوره شاگردان زیرنظراستادان مسلکی یونانی تدریس میشدند

آنهای که درین مرحله شاگردان را درس میدادند لیتر اتور (Literator) یادمیشدند وبچه های ۱۲ تا ۱۳ ساله به معلمین دیگر راجع میشدند که آنها را لیتر اتوس (Literatus) میگفتند شاگردان زیرنظر این استادان گرامر رامیآموختند که شامل ادبیات وبخش های مختلف لسان میشد .همچنان برای تدریس تاریخ ،فلسفه یونانی ،وعظ وخطابه هم مکاتبی تاسیس شد . درین دوره از گهواره سیستم جدلی دربین اطفال رواج می یافت وسیستم معارف (Literatus) تاقرن هژده دوام کرد .

باید متذکر شد که در قبایل واقوام دیگر نیز روشهای درسده اول میلادی برای تدریس کودکان وجود داشت وبراموزش وتعلیم وتربیه کودکان وجوانان تاکید می شد . چنانچه درسال ٦٤ میلادی یك فرمان درفلسطین انروز نشر شد که به اساس آن درآنجا برای اطفال بالاتر از (٦) سالگی باید مکتب تاسیس میشد .

تمدن اسلامی : طلوع دین اسلام

بحیث دین آسمانی ، دین راستی ودین تعقل وتفکر ودور ازهرگونه انحراف ،سرآغاز نیکی شد برای بمیان آمدن یك معارفی که برحقایق اتکا ، داشته باشد واز سفسطه جدل دور باشد .دین اسلام وتمدن اسلام بعد ازین که از خلیج بنگال تا کرانه های شرق بحر اتلس را شامل هسپانیه وبخش عظیم قاره اروپا وافریقا فراگرفت .مکتب آموزش بخصوص برای کودکان وجوانان پدید آورد . در دروس اسلامی نه تنهاحقایق ماحول ،ارتباط انسانی واساسات علمی وعملی محیط درنظر بود ، بلکه پرورش سلیم جسم وروح نیز بمیان آمد تاباساس آن یك انسان دانشمند باوجود سالم وعقل سلیم بمیان آید . قوت وپاکی دین اسلام وتعلیمات اساسی آن بود که از قرن ۷ تا ۱۳ میلادی تمام جریان آموزش انسانی تحت الشعاع آن قرار گرفت . از سال های ۷۵۰ تا ۱۳۰۰ میلادی فعالیت های وسیع درجهان اسلام دیده شد که مربوط میشد بر گسترش تعلیمات اسلامی ترجمه آثار ارزشمندیونان وروم به لسان عربی وتحقیق دربخش های مختلف . اکنون بوضاحت گفته میشود رونسانس اروپا در قرن ۱۲ زیرتاثیر فعالیت های وسیع فرهنگی اسلام بوده است . علمای بزرگ در جهان اسلام بمیان آمدند .درنجوم ،اخلاق ، ادب فلسفه وعلوم متداوله پیشرفت های اساسی صورت گرفت واسلام درب های نو را بسوی علم بروی جهانیان کشود وچهره های تابان وآثار ارزشمند وکارنامه های جاویدان از نتیجه این تحقیقات وکار علمای آنروز برای بشریت باقی ماند .

دین اسلام به آموزش علم تاکید کرد وگفت که از هرجا علم را بیآموزید وتبعیض را درزمینه قایل نشوید اساس معارف آفاقی وکتلوی راگذاشت .

درآموزش عرفانی اسلام این نکته تبارز دارد که زندگی در واقع دوره جدال نیکی وبدی خیرباشر و رحمن باشیطان است که بالاخره خیر برشر ونیکی بر بدی ورحمان بر شیطان پیروز میشود .

با بررسی خدمات معارف دردوره ها ،تمدن ها وکشورهای مختلف باین نتیجه میرسیم که درهمه حال معارف وظیفه انتقال واموزش تعلیمات مذهبی ، سیاست ، روشنگرائی ،هنر وعلوم متداوله را بعهده گرفته واین کار از طریق انتقال دانش توسط آموزگار به آموزنده انجام شده است . تا امروز دستگاه معارف همین وظیفه را بعهده داشته واین روش سراسر

جهان را فراگرفته است . دستگاه معارف برای انتقال همین هدف بکارمیرود وضروریات جامعه در آن درنظر است . بقا ، ثبات پیشرفت ، صحت وضروریات اساسی جامعه درآن درنظر میباشد . صحت ، متودها ، قابلیت زراعتی ، بهبود زندگی مردم وایجاد فضای علمی همه از وظایف معارف است . امروز که استفاده از رادیو وتلویزیون بزرگترین وسیله مخابراتی وجهانی یعنی اقمار مصنوعی را درزمینه آموزش درخدمت گرفته است ، بازهم همین اهداف درنظراست . این وسائل درانتقال معلومات سرعت آورده واما دریك عده کشورها معارف بهمان چار دیواری مکتب ومدرسه محدود مانده است . درکشورهای رو به انکشاف آنهم دریك عده معدود پروگرمهای آموزشی رادیو وتلویزیون موجود است . لیکن اکثریت ازین وسیله ضروری محروم اند ، لیکن درکشورهای پیشرفته اکنون در دور ترین دهات روزمره پروگرامهای آموزش تلویزیونی دربرابر دید مردم محل قرار دارد واین روستائیان نه تنها خودرا تنها احساس نمی کنند ،بلکه خودرا مستقیماً در پروسه پیشرفت در ساحات مختلف زندگی سهیم میدانستند .

در مرور زمان این ذهنیت بمیان آمد که درمعارف ، باید ذهن شاگرد را بیدار ساخت واستعداد اورا بکارانداخت . کوینیوس عالم اروپائی در قرن ١٦ میلادی عقیده داشت که (طریق درست ومؤثر اموزش) باید پیش گرفته شود تا ذهن شاگرد خود بخود بکارافتد . او معلم رامثل سقراط (مرکز) دانش میدانست واوبود که معارف آفاقی را به میان کشید .بعقیده کوینیوس تعلیم وتربیه عبارت بود از آماده کردن کامل یك انسان برای زندگی - بهمین جهت اورا بنیانگذار معارف نوین گویند روسو در قرن (١٨) روش خود را به مفکوره معاصر تعلیم وتربیه بکارانداخت . این عالم مثل دیگران به معارف برنبیاد ضرورت ملی واجتماعی تاکید کرد وگفت که بدون آن یك همشهری وهموطن خوب پدید آمده نمیتواند روسو سفارش میکرد که باید ذهن هرشاگرد انکشاف داده شود ،ازین جهت پیشنهاد مینمود که تعلیم وتربیه باید مجرد ،عقلی ومفید حال جامعه باشد ، برای رسیدن به این هدف ا، گروپ های دارای سن معین را برای کسب مرحله معین آموزش سفارش میکرد . روسو درباره جریان پرورش کودك درمراحل رشد مطالعاتی کرد واثری درین مورد زیر عنوان (Emile) نوشت .این اثر اودرمعارف قرن ١٨ اثرعمیق گذاشت . با ساس همین نظر او معارف اساسی برای اعمار جامعه پدید آمد .او طرحهای جدیدی را برای اصلاح پروگرامهای معارف پیشنهاد نمود . ررسو میگفت : برای معارف خوب والدین خوب ضرورت است وخانواده خوب اساس نیك پرورش کودك میباشد .

اما پستالوژی عالم دیگر اگر چه می گفت در ساختمان ذهن شاگرد وکودك خانواده زیادهم مهم نیست ، اما اصرار می ورزید که بهر صورتی تربیه والدین بر پرورش کودك اثر دارد . وقتی دریك جامعه موقف معلم در پرورش کودکان شبیه والدین فکرشود ، آنگاه پرورش یك شاگرد درآن ممکن است ، درین صورت معلم وسیله انتقال حقایق ومعلومات برای شاگردانش است . بهمین صورت او میتواند تمام جریان عرفان را در دسترس شاگرد قراردهد .

این عالم میگفت هرقدم وهرمرحله اموزش باید درحدود استعداد وپذیرش شاگردباشد ، بسیاری از مردم هنوز پستالوژی را ببحث بنیانگذار تعلیمات ابتدائی می شناسند .

با ساس نظر هربرت (Herbart) (١٧٧٦ - ١٨٣٤) مفکوره بارآوردن (انسان خوب) اساس تعلیم وتربیه است . مفکوره اساسی هربرت این بود که از طریق معلومات و اخلاق نیك درانسان شکل میبابد . به نظر او شاگرد باید جبزی را که به اوتعلیم داده میشود ،جذب کند واگراین هدف برآورده نشود ، ارتباط مستقیم واساسی بین معلم وشاگرد برقرار شده نمیتواند ، برانگیختن دلچسپی شاگرد خیلی مهم است ووقتی که علاقمندی باشد ، فعالیت آموزش شاگرد افزایش میبابد در اوایل قرن (١٩) بسیاری از دانشمندان به تاکید میگفتند که یك ارتباط دوجانبه خوب درجریان آموزش عنصر اساسی است شیوه معارف آفاقی Unibersalکه درقرن (١٩) شیوع یافت درقرن ٢٠ انکشاف نمود ومتعاقباً عده از علما بخصوص ماریا مانتسبور -Ma ria Mantessor مکاتب تجربوی را بمیان آورد و از ین همه مطالعات هدف آن بود که درجریان آموزش ذهن شاگرد رشد کند .

معارف وظیفه دارد افراد را برای استحکام وبقای جامعه آموزش دهد واما مطبوعات باآینکه وظیفه ثبات تنویر وپیشرفت جامعه را دارد ، نظر به ایجابات روز به تحلیل وتفسیرمی پردازد .

تدریس یا آموزش :

- آموزش عبارت از عملیه رهنمائی شاگرد است تا راههای بهتر آموزش و آشنائی به علم را بیابد ومسایل را درجریان درس درست به هم ارتباط دهد .

- معارف عبارت از روش یا دسپلین مربوط به آموزش خاصتاً روشهای مربوط به درس دادن وآموزش در مکتب و محیط شبیه مکتب است که بنام موسسات آموزشی یا دمیشوند .

- سیستم معارف عبارت است ازهر گونه اداره مربوطه مکتب ویا موسسات شبیه به آن - یا انستیتوت هائی که درآن دانش به شاگرد ومحصل انتقال میبابد باینصورت تمام سیستم های آفاقی وظیفه دارد که فکتورهای تاریخ ، سیاست ومسایل اجتماعی را درنظر بگیرد واین موضوع نه تنها از کشور تاکشوری فرق می کند بلکه از سال تاسال فرق می کند .

(ادامه دارد)

مصاحبه باسنگرداران



خوانندگان محترم :

اخیراً برادر مجاهد دکتور فضل الله (مجددی) امیر جهاد ولایت لوگرومسؤول حوزه جنوب شرق جمعیت اسلامی ، بمنظور انجام یك سلسله امور جهادی وارد ولایت پکتیا شده بودند .
بخاطر گفتگو با ایشان دوتن از اعضای انجمن نویسندگان وسخنوران (برادر قدردان وبرادر شمس) به آن ولایت رفته و مصاحبه ای باوی انجام دادند که ذیلاً تقدیم میگردد .

(اداره)

س: وضع جهاد را طی دوسال پس از فرارقوای روسی ازافغانستان چه طورارزیابی میکنید ؟

بسم الله الرحمن الرحیم

روسها دریك مرحله ای ازافغانستان فرارنمودند که مجاهدین آمادگی کامل برای تعرض استراتژیك نداشتند، تا رژیم را بطور کامل سرنگون سازند

درزمان موجودیت ارتش سرخ درافغانستان آنها باکمك وراهنمائی مزدوران شان برای سرکوبی مجاهدین وازبین بردن انگیزه های قیام ومقاومت درتمام نقاط افغانستان درحال تعرض وحمله بودند . وبه همین اساس درشش سال اول تجاوز شان به افغانستان باحملات ددمنشانه ووحشیانه روی این پلان کارکردند.

این مرحله یك چانس خوبی برای مجاهدین بشمارمیرفت که بااستفاده از اراضی مناسب برای مجاهدین وغیرمناسب برای روسها حالت دفاعی داشته باشند وقوای مشترك روس ومزدورانش رابه هرجایکه خواسته باشند بدنبال خودبکشانندوضربه مناسب رابه آنها واردنمایند وبلافاصله تغییرموقعیت دهند .

کیفیت وحالت جنگ... درآنروزطوری بودکه درهرحال دشمن تلفات وخسارات زیادی رامتحمل میشد، واین مرحله یك حالت دفاعی برای مجاهدین بود که توانستند تلفات جانی ومالی قابل توجهی به دشمن مشترك واردنمایند امابعدازشش. سال تجاوز وقتی روسهابه این نتیجه رسیدند که دیگرنمی شوداز طریق نظامی درافغانستان اعمال نفوذ کرددرصدد فرار ازافغانستان برآمدند که درپشت پرده فعالیتهای سیاسی درجریان بودتابامصئونیت وبه اصطلاح یافتن راه خروج آبرومندانه راجستجونمایند . درسه سال اخیر روسها هم درحال تعرض بودند وهم درحالت جستجوی راه فرارکه بعدازنه سال وپنجاه روز روسهاموفق می شوند ازافغانستان فرارنمایند وسرانجام آخرین عسکرروسی درحال شکست وناامیدی ازدریای آمو عبورمیکند.

رژیمی که بعدازتجاوز وفرارروسهاباقی می ماند باسلاح هاووسایط بسیار سنگین روس مجهز بودکه ازمیراث ارتش سرخ به آنها رسیده بود وازطرف دیگرسلاحهای بسیار پیشرفته مانند طیارات بلند پرواز جنگی وراکت های اسکاد واوریگان دراختیار رژیم دست نشانده قرارگرفت . وهمچنان تعدادی ازمشاورین روس درافغانستان کماکان سابق باقی ماند وافرادی

راکه در طول ده سال به رو ـــ فرستاده بودند ودرآنجاباافکارکمونستی ونظامی تربیه یافته بودند آنهارادرآنجابسیج وسازمان دهی نموده دوباره واردافغانستان نمودند. وهمین اردوی گاردخاص نجیب راکه تقریباًتمام آنها اعضای کی . جی . بی وخادهستند تشکیل نمودند .
باورود آنها ، افرادنیمه جان وخسته رژیم جان تازه گرفت وروسیه هم باکمك های غیر مرئی که بواسطه پل هوائی میان کابل وروسیه برقرارشده بود رژیم را کمك مي نمود .
باوجوداین عوامل وتنظیم مجدد اردوی فرسوده نجیب بازهم رژیم بسیار متزلزل بنظر میرسید، امااینکه چرا رژیم دوام کردعلت آن این بودکه مجاهدین برای پیش برد یك مرحله دیگر جنگ که باید تعرض بالای مراکز دشمن صورت میگرفت آمادگی لازم نداشتند، ایجاب میکردکه مجاهدین درموجودیت قوای روسی درافغانستان قطعات خودرامنظم می ساختند وبصورت نظامی واصولی برای یك تعرض عمومی درافغانستان آنرا آماده می نمودند وهمچنان یك اداره واحد سیاسی واداری درکلر مرکزی بوجودمیامد ویك ستاد مرکزی فرماندهی درداخل جبهات تشکیل میگردیدتادرصورت . سقوط رژیم، رژیم درخلاسقوط نمی کرد واگررژیم درخلاسقوط میکرد به خودی خودیك مصیبت دیگری بودکه برملت افغانستان تحمیل میگردید .
بادرنظرداشت همین مرحله که بخاطر آماده شدن برای دفاع بود ازآن تعبیرات گوناگون ومختلف صورت گرفت، تعدادی آنرا رکودمی نامند و برخی هم این وضع رامصروفیت مجاهدین به کارهای دیگر، وبعضی هاهم علت عدم پیروزی مجاهدین راقوی شدن رژیم تعبیر میکنند وازاین قبیل تعابیر .
بنظر مانه این مرحله رامیتوان رکود نامید ونه هم میتوان گفت که رژیم قوی گردیده ، بلکه انگیزه های نیز درداخل رژیم وجودداردکه احتمال انفجاررژیم راازداخل متصورمی سازد .
که درنتیجه علت عدم سقوط رژیم وعدم پیروزی مجاهدین رانداشتن آمادگی برای تعرض وسیع وهمه جانبه وآمادگی برای این مرحله، عدم اکمالات وتدارکات لازم برای این مرحله وعدم علاقه مندی منابع کمك دهنده ومویدین مجاهدین درسطح جهان که بعد ازخروج روسها آنها دیگر به قضیه افغانستان علاقه نگرفتند وبرعکس رژیم نجیب ازسنگین ترین وقوی ترین حمایه نظامی، سیاسی، اقتصادی وتبلیغاتی روسیه بهره مندشد وبالای مجاهدین فشارهای اقتصادی سیاسی وتبلیغاتی ازجوانب مختلف وارد گردید ومجاهدین هم خودتشکیلات منظم برای اینطور یك مرحله نداشتند، دانست .
وازطرف دیگرعمده ترین عاملی که دراین مرحله رول داشت عدم موجودیت اردوی واحد مقاومت واداره واحد سیاسی بود، فعلاً مجاهدین مصروف بازسازی وترمیم همین دوبعدسیاسی ونظامی هستندکه فعالیت های درهردوبعددرجریان است، بنابرآن موجودیت رژیم دراثرقوت وداشتن پرسونل کافي نیست بلکه ، دوام آن وابسته به کمك های تمویلاتی روسها است که حیات آنها راتضمین نموده است

وانگیره ایکه باعث گردیده افرادی رژیم را قبول کنند انگیزه مادی وپولی خانه، مسکن ودرجه ورتبه میباشد که اگرامروز این امتیازات قطع گردد رژیم سقوط میکند .


* برادر مجاهد داکتر فضل الله (مجددی) با جمعی از مجاهدین

باجرئت میتوانیم ادعانمائیم که رژیم سقوط کردنی است . ولی نمی شود ضرب الاجل معینی رابرای آن تعیین کرد، مجاهدین پلانهای روی دست دارند که ان شاء الله بااجرای آن عمر رژیم کوتاه خواهد گردید وهمین اکنون علائیم ونشانه های دیده می شود که رژیم درحال سقوط است .

س: شما از انفجار داخلی تام بردید میتوانیدبگوئید انفجار داخلی نتیجه تشدید اختلافات ذات البینی اطراف حزب کمونیست خلق وپرچم خواهد بود یاعامل دیگری ؟

ج: بنظرمن انفجاراتي که درقطعات اردوی رژیم درکابل ویا اطراف صورت میگیرد وآنرا متلاشی می سازد اگرنتیجه اختلافات فرکسیو نهای مختلف حزب بوده باشدجلوگیری ازآن برای رژیم نجیب کار مشکل است .
اگربه سطح کل کسی منتظرانفجار دستگاه نظامی رژیم ازداخل باشد به عقیده من تازمانیکه رژیم ازحمایه روسها برخوردارباشد انفجار به سطح کل ممکن نیست روسها هرزمانیکه یاخودشان بخواهند ویادراثر فشارهای بین المللی به سازشی تن دردهند «سوچ» انفجارداخلی دردست آنها است .
درغیرا ن افرادی که فعلاً دراردوی رژیم جمع شده اند افرادی نیستند که آنها به انگیزه اسلامی، جهادی وآزادی افغانستان علاقمند

باشند تابامجاهدین براساس یك روحیه عقیدتی ویاحس آزادی خواهی همکاری نمایند چون آنها سیزده سال باملت مجاهد افغانستان جنگیده اندومرتکب جنایات زیادی شده اند خاصاً کسانی که ده سال درروسیه مغز شوئی شده اند آنها میتوانند فقط باقومانده روسها درافغانستان تحولات ظاهری بیاورند واگرچنین تحولی هم بیاید بازهم به نفع روسها است.

بنظرمن راه پیروزی مجاهدین درتشدید عملیات نظامی جهادی شان است ومنتظرانفجاررژیم ازداخل نباشند. ولی چیزیکه برای مجاهدین قابل اهمیت وارزش می باشداینست که هرتحول ودگرگونی که دردستگاه نظامی سیاسی رژیم درنتیجه یك انفجاروتشدید اختلافات کمونست هابیاید باید ازآن به نفع خوداستفاده نمایند.

واگرمجاهدین درنظرداشته باشند ازطریق افراد نفوذی شان درداردوی رژیم تحولی بیاورند ، این تحول ودگر گونی ازطریق ارتباط باقطعات پراگنده رژیم میسر نخواهد بود، زیرا قدرت اصلی دردست افرادگاردخاص یاگارنیزیون میباشد که ایجاد شگاف ونفوذ دراین واحد که باسلاح های پیشرفته وسنگین مجهز هستند شیرازه رژیم راازهم خواهد پاشید .

درغیر آن تجارب گذشته نشان داده که نتائج این نوع فعالیت ها مثبت نبست .

س: محترم داکتر صاحب بنظرشما برای سقوط فوری رژیم وکسب پیروزی نهائی چه باید کرد ؟

ج: برای سقوط فوری رژیم مجاهدین باید در دوبعد خیلی سریع کارنمایند. یکی - اداره واحد سیاسی درمراکز رهبری بمیان بیاید ودوم - اردوی منظم اسلامی متشکل ازقطعات همه نیروهای جهادی تنظیم وترتیب گردد . وابتکار سیاسسی ونظامی رامجاهدین به دورازدخالت قدرت های خارجی عملاً خودبدست بگیرند . این تنها راه اصلي وفوری سقوط رژیم میباشد.

س: اخیراً گزارشات رسیده ازولایت لوگرحاکی ازصحنه های خونین جنگ میان مجاهدین ومزدوران رژیم بوده نتائیج جنگ راچگونه ارزیابی میکنید؟

ج: عملیات پیروزمندانه مجاهدین درخط جنوب کابل مخصوصاً درولسوالی محمد آغه که ازدوازده سال گذشته به اینطرف وخاصتاً زمستان امسال جریان داشته برای سایرمجاهدین که دراطراف کابل آمادگی برای آغاز عملیات تعرضی وسقوط رژیم میگیرند این عملیات بسیار مفید وحیاتی بوده است . بخاطریکه ازیکطرف به رژیم فرصت آنرا ندادند که راجع به استحکامات بعدی خودفکرکنند وبصورت دوام دارآنها رادراین منطقه مصروف نگهداشتند وتعداد زیادی ازپرسونل نظامی رژیم که درولسوالی محمده آغه ولایت لوگر درگیربودند کشته وزخمی گردیدند ویا به اسارت مجاهدین درآمده اند که ازجمله آنها میتوان نام قوماندان گارنیزیون کابل یاگارد خاص رژیم جنرال افضل لودین رایادآورشد اولین حمله قوای رژیم برمواضع مجاهدین مورد اصابت قرارگرفته مجروح شد که درجریان قوای تحت فرماندهی وی به سختی شکست خورده به طرف کابل مجبوربه عقب نشینی گردید .که رژیم به پاداش این شکست، وی را ازقوماندانی گارنیزیون برطرف نموده تنزیل مقام داد .

جنگ های امسال درلوگر وازبین رفتن صاحب منصبان وافراد نظامی آنها که رژیم سخت به قلت پرسونل مواجه میباشد به خودی خوددرروحیه آنها تاثیرناگوارو بدی بجامیگذارد . که این پائین آمدن مورال باعث گردیده فرارازصف اردوازدیاد یافته وهرکس ازافسرتاعسکر درصددیافتن راه فراروپیوستن به مجاهدین گردند .

اگرسکوت درجبهات حکمفرمامی بود ومجاهدین دست به عملیات تعرضی نمی زدندفکرفراریافتن پناه گاه هرگز درذهن آنها خطورنمي کرد .

واگرهمین عملیات لوگر وجاهای دیگر نمی بود این تعبیر صورت میگرفت که گویاسکوت ورکوددرجبهات حاکم است وازطرف دیگردرسطح جهان رژیم ازطریق وسایل ارتباط جمعی خودوفعالیت های سفارتی می توانست جهانیان راقناعت بدهد که درافغانستان مابروضع حاکم هستیم که دراین صورت رژیم کارت برندگی داشت.

همچنان عملیات قهرمانانه مجاهدین بااشتراك تمام تنظیم های جهادی به تناسب توان شان درلوگر وجاهای دیگر وضع آشفته وبحرانی داخل رژیم راکه دست خوش اختلافات شدید است آشفته تروخیم تر ساخته است . زیرا تشدیدعملیات مجاهدین چانس بقای رژیم را ضعیف نموده اختلافات رادرمیان دسته جات مختلف رژیم تشدیدمیکند .

بعدازخروج روسها چهارمرتبه رژیم با توجیه نمودن تمام قدرت خودبطرف لوگرخواست کمربند امنیتی شهرکابل راکه ازطرف لوگرسخت تهدیدمیشد انکشاف دهد وهمچنین ازطریق اراضی نامناسب برای مجاهدین ومناسب برای رژیم (اراضی هموار) تامین ارتباطات بامرکز لوگر وبازکردن راه اکمالاتی پکتیاومحاصره خوست رابنماید . که بعدازپنجاه وپنج روز پس ازتلفات زیادواستفاده از قوای اردو، حارندوی وملیشه های مزدور گلیم جم به مشکل توانستند قطاراکمالاتی خودرا به مرکز ولایت لوگربرسانند .

درجریان برخوردها درلوگرتعداد زیادی ازتانك هاوسلاحهای ثقیل آنها به غنیمت مجاهدین درآمد که درفتح ولسوالی محمد آغه مجاهدین از تانك های غنیمت گرفته شده استفاده نمودند

س: عده ای به این نظراندکه زمان آن فرارسیده تاازطریق سیاسی راهی را برای حل قضیه افغانستان جستجونمود نظرشما درین مورد چیست ؟

ج: بنظر من یگانه را ه حل قضیه افغانستان پیشبرد جهادوعملیات جهادی درجبهات است . ودرپهلوی آن تلاشهای هماهنگ سیاسی که حیثیت وبه اصطلاح کمیت وکیفیت ابعاد نظامی ماراتشریح کرده بتواند ومواضع اصولی وبرحق ملت مسلمان افغانستان رادرمجامع بین المللی، مجامع اسلامی وجهان سوم تشریح نموده بتواند وهمانطوریکه سنگر نظامی را ازتسلط دشمن رها ساختیم سنگر سیاسی راهم دراختیار خودبگیریم .

وکسانیکه معتقد هستند تنها اختیارنمودن راه سیاسی میتواند رژیم راسقوط بدهد آنهاجزاینکه خودرا اغفال نمایند چیزی دیگری نیست .

تجربه درمورد سازمانها ی اسلامی مانند قضیه فلسطین که سرنوشت خودرا به مجالس سیاسی ومیزمذاکره سپرد وچهل سال است به نتیجه نرسیده اند خودثابت میسازد که صرفاً تلاشهای سیاسی کاری راازپیش برده نمیتواند

س: نظرتان رادرمورد تشکیل شورای قوماندانها بیان بفرمائید وضمناً بگوئید که دلیل عدم حضور وشرکت شمادراین شورا چه بوده است ؟

ج: طوریکه قبلاً گفتم برای سقوط فوری رژیم وبمیان آوردن یك اداره واحد سیاسی وتشکیل یك ستاد مرکزی نظامی ماتمام تلاشهای رادرهردوبعد قضیه به هرنحووشکلی که باشد استقبال میکنیم .

واین نظر یه ازبسیارقبل نزدمن موجودبودکه اگرتنظیم ها هرقدر متعدد هم باشند وفعالیت های جداگانه هم داشته باشندچون افغانستان یك مملك است وبخاطر ترجمانی وتمثیل سیاسی قضیه افغانستان اداره واحد سیاسی درکاراست وبخاطر پیشبرد جنگ منظم ، یك فرمانده واحد ضرورت است .

لذاکنفرانس ها وشوراها ی مجاهدین دراین رابطه بخاطریکه وظیفه شان ایجاب میکندواین مسولیت مربوط مجاهدین بود که دراین رابطه تصمیم بگیرند دراین رابطه اولین نشست وگردهمائی که شددرساغر بود که درآن مااشتراك کردیم به این انگیزه که یك وحدت نظامی درافغانستان بوجودبیاید وفشارها وفعالیت های سیاسی مرکزرهبری وفعالیت های نظامی قطعات مجاهدین درداخل منجربه خروج فوری روسها درآنزمان وسرانجام باعث سقوط رژیمی که ازروسها باقی ماندردآینده میگردید .

دراین رابطه برای اولین باراین مفکوره درآنجا طرح شدوتصمیم گرفته شد که شوراهای از این قبیل باتفاهم بامراکز رهبری وسیاسی درداخل



افغانستان تشکیل گردد که درآن تمام نیروهای جهادی شرکت داشته باشند وبصورت شفاهی برادران گفتة بودند شورای دومی دریکی از نقاط مرکزی افغانستان که ازنظر جغرافیائی سپردفاعی طبیعی داشته باشد . دایرگردد که دراین مورد ازبامیان نام برده شده بودکه متاسفانه شوراهای بعدی بنابر مشکلات وموانعی دایرنگردید .

عده ای ازبرادران مادرولایت پکتیادرجریان سرطان سال گذشته جلسه بخاطر وحدت نظامی سنگرها تاسیس کردند که دراین رابطه دعوت کتبي براي ما هم ارسال نمودند اما به دلیل اینکه آنزمان لوگر مورد حمله قوای رژیم قرارگرفته بود ومامصروف عملیات نظامی بودیم وازطرف دیگردرمورد آجندا ومبحث آن اطلاع قبلی نداشتیم لذا نتوانستیم درآن شرکت نمائیم .

وازشورای سومی که درشاه سلیم دایرشد مادرجریان نبودیم واطلاع دقیقی نداشتیم که چه وقت وازطرف چه کسانی دایر میشد.

درموردتشکیل این چنین شوراها چنانچه قبلاً گفتم اگرباتفاهم مرکزیت رهبری جهت ایجاد یك ستاد مشترك فرماندهی چه درساحه نظامی وچه درساحه سیاسی تلاش صورت بگیرد مورد تائید و پشتیبانی ماميباشد .

من هرتشکیلی جدیدی راکه چه درساحه نظامی وچه درساحه سیاسی بدون تفاهم بامراکز رهبری بوجودبیاید نه تنها مفید نمیدانم که مضروخطرناك می شمارم ومن مخالف آن تشکیل هستم.

بنظرمن هرابتکارو تشکیل جدید باید براساس تفاهم مراکز سیاسی ونظامی صورت بگیرد، منتها هرکس درساحه خودباید ابتکارکند قبل ازاینکه طرف نظامی قضیه دست بطرف سیاسی بکشاند ویاسیاسي بطرف نظامي ، هرکس باید ابتکارعمل رادرساحه مسولیتي که به وی سپرده شده وبعهده دارد بدست بگیرد .

س: داکترصاحب درمورد روابط شورای حوزه جنوب شرق باسایرشوراها مانند شورای نظار جمعیت اسلامی، شورای ساغر وغیره ... معلومات‌بدهید ؟

ج: طوریکه قبلاً گفتم برای گذربه مرحله تعرض وتنظیم قطعات پراگنده مجاهدین دریك اردوی اسلامی لازم است نیروهای مجاهدین رابسیج نمائیم وازتجارب وامکانات جبهات مختلف استفاده نمائیم به هدایت مرکزرهبری نیروهای مجاهدین مربوط جمعیت اسلامی رادرپنج ولایت جنوب شرق واطراف ونواحی کابل منظم نمودیم که الحمدالله امروز یك قوت موثر جهادی درمنطقه بشمارمیروند .

دررابطه باارتباط ما باسایر جبهات بایدبگویم ماهرتلاش مثمرو مثبتی راکه به داعیه افغانستان وبه نفع ملت مسلمان افغانستان تمام شود ما آنرا استقبال میکنیم وبه همین اساس روابط ما باتمام شورا ها وجبهات حسنه بوده روابط نیك ومثبت داریم .

س: اگر روزي کمك های بشردوستانه وبین المللی باتفاهم ابرقدرتها به مجاهدین قطع گردد ، شمابرای ادامه جهاد وتشکیل حکومت اسلامی چه پروگرامهای روی دست دارید ؟

ج: جهادافغانستان درابتدادرمقابل یك اردوی تقریباً منظمی که متشکل ازقوای عسکری مشاورین روسی ومزدوران روسی (خلق وپرچم) بود بادست خالی آغاز گردید، جهانیان ومنابع کمك دهنده درنیمه راه به مجاهدین پیوستند وزماني کمك های خودرا شروع کردند که به این نتیجه رسیدند که مجاهدین بحیث یك

قوت موثرومطرح درداخل افغانستان مطرح هستند و میتوانند رژیم راسقوط بدهند . ما به این عقیده هستیم اگرکمك ها ویامساعدت ها چه سیاسی چه اقتصادی وچه تائیدات مقطه ئی متوقف گردد، مجاهدین آمادگی دارند وپروگرامهای روی دست داریم که ان شا ءالله میتوانند رژیم راسقوط بدهند .

مجاهدین مراحل ابتدائی ومشکل راپشت سرگذاشته اند وبحمد الله توانائي هرنوع ابتکاررادرمقابله بارژیم دست نشانده دارند که باتغییر تاکتیك ها ، اسلوب وشیوه جنگ بدون اتکابه دوستان نیمه راه فعالیت های جهادی خودرا ادامه دهند .

زیراچیزیکه ملت رابه مقاومت واداشت سلاح وکمك های خارجی نبود، دریشت انقلاب وجهاد مایك انگیزه قوی ونیرومند که ایمان به خدای قادر ومتعال است وجود دارد واین خود یك نیرووقوت است نه اتکا به سلاح وکمك های خارجی .

وهمین انگیزه عقیده وایمان جهاد وآزادیخواهی خودش چانس برندگی دارد وبخودی خودیك سلاح موثر وقوی است . ومادراین امرهیچ تردیدی نداریم که مجاهدین ان شا ءالله تحت هرشرایطی قراریگیرند سرانجام پیروز خواهندشد.

س: اخیراً براي رفع تشنجات میان دوتنظیم بزرگ جهادی جمعیت اسلامی وحزب اسلامی فعالیت های انجام گرفته است بنظرشمابرای رفع تشنجات وایجاد فضای اعتماد، اخوت ووحدت فی مابین قوتهای موثر جهادی چه راه هایوجوددارد ؟

ج: تشنجات ومنازعات چه بین دوممکلت باشد، چه بین دوسازمان باشد ویاچه درهرسطحی دیگری، دراثریك سلسله فعالیت هاوتفاهمات می شود ازبین برود ویا لااقل تقلیل ویاکاهش یابد .

اگردراین راه صادقانه ومخلصانه گام برداشته شود حتماً نتائج مطلوب ببارمیاورد . سرنوشت ملت وانقلاب اسلامی وحل قضیه افغانستان دراین مرحله حساس وسرنوشت سازایجاب این را میکند تابك وحدت سرتاسری درافغانستان بوجودآید .

وبطور خاص مشکلات وحساسیت ها ایکه بین این دوسازمان موثر و نیرومندجهادی جمعیت اسلامی وحزب اسلامی وجوددارد ایجاب آنرامیکند تا حداقل درحال حاضربه مشکلات گذشته مراجعه نشود ومشکلاتی که درسرراه خلق می شود باید به هرطریقی می شود حل گردد.

س: آخرین سوال ما اینست بنظرشما مطبوعات ونشرات چه نقشی درپیروزی انقلاب ها دارد وهمچنین میخواهم نظرتان رادروابطه بانشرات جمعیت اسلامی بیان بفرمائید. ؟

ج: متخصصین امور نظامی معتقد به این هستند که بخش عمده حرب راجنگ سردیاتبلیغات پیش میبرد وبارجنگ سردروی دوش نشرات (جرایداخبارات، رادیووتلویزیون) استواراست.

باتبلیغات موثرمیتوان ازیکطرف روحیه قوتهای دشمن راضعیف ومضطرب ساخت وازطرف دیگر ازطریق نشرات خط ومش وهدف ومرام یك انقلاب راکه روی چه انگیزه ها واهدافی دست به پیکارزده اند میتوان معین ومشخص نمود .

وعلاوه برآن تبلیغات ونشرات دوران جهاد میتواند ازیکطرف جلوتبلیغات دروغین دشمن رابگیرد وازطرف دیگر ابتکارات سیاسي ونظامي مجاهدین رابه گوش جهانیان برساند .

به عقیده من بدون تبلیغات ونشرات موثر اتکاکردن محض روی بخش نظامي نتیجه مطلوب رابدست نمي آورد چراکه این خطروجود دارددرنتیجه تبلیغات کذب مسیر انقلاب وجهاد درنیمه رابه سوی دیگری منحرف شود ودست اندکاران جهاد وملت ازآن باخبرنباشند.

لذامن نقش مطبوعات را درپیروزی انقلاب اسلامی سخت موثر ومفید میدانم .

وامانشرات جمعیت اسلامی افغانستان ازنظرکمیت وکیفیت خاصتاً دراین اواخرمورد دلچسپی وعلاقه اکثرخواننده گان آن قرارگرفته است . زیرا گنجاندن بخش های متعدد ومتنوع درارگانهای اصلی نشراتی جمعیت (جریده ومجله) این نشریه ها راخوندنی ساخته است .

ولی یك چیز رادراین مورد قابل ذکرمیدانم که چون نشرات جمعیت نمایندگی وترجمانی ازسازمان جمعیت اسلامی درسراسر افغانستان رامینماید وتمثیل ازآرمانهای جهادی جمعیت اسلامی درمجموع افغانستان میکند وبالاخره خط ومش جمعیت رادرمستقبل افغانستان بازگومینماید. لذاتمام مردم افغانستان نشرات جمعیت رامنحیث سند، وثایق واوراق نزدخود حفظ مینمایند . **بنابرآن نظرمن اینست که نشرات جمعیت اسلامی افغانستان باید نمایندگی ازآرمانهای تمام مجاهدین بصورت متعادل وهمه جانبه واز تمام اقشارجامعه وتمام سنگرهابنماید.**

که به این ترتیب اعتماد مردم راجلب نموده ومردم مطمئن شوند که جمعیت اسلامی عدالت اجتماعی رادرمورد اهداف، ایثاروقربانی های آنها رعایت نموده ودرآینده تنها سازمانی که میتواند حافظ منافع وحقوق آنهاباشد چنانچه درمرام نامه خود ثبت نموده عدالت اجتماعی رابدون درنظرداشت تعصبات لسانی ، منطقه ئی ونژادی تطبیق خواهد نمود همین جمعیت اسلامی خواهد بود .

که درنتیجه میتوان گفت : اگرنشرات جمعیت اسلامی میخواهد اعتماد بیشتروبیشترمردم رابه خودجلب نماید ایجاب میکند بازگو کننده وترجمان اهداف ازقبل تعیین شده باشد .

من درحالیکه یکباردیگری جدوجهد غیرقابل وصف برادران نویسنده وبخش نشراتی جمعیت اسلامی راتحسین وتمجید مینمایم آرزوی موفقیت هرچه بیشتربرای آنهامینمایم .



پلنگ در لباس ملنگ

* « رهنـــورد »

تابستان ۱۳۶۱ است ودر پنجشیر میان مجاهدین وروسها آتش بس حکمفرماست . گروپهای مجاهدین پیوسته بخارج آن دره میروند و حملات خودرا در شاهراه سالنگ ، وفرودگاه بگرام متمرکز ساخته اند .

میدان هوائی بگرام که در شمال کابل واقع است ، بزرگترین فرودگاه دشمن است که برضد مجاهدین ازآن استفاده میشود . رول نیروی هوائی درمقابله با جنبش چریکی درراس کلیه قوتها قراردارد .

قومندان «عبدالمحمد» برای کشف تهیه نقشه فرودگاه بگرام موظف میشود ، تا ایستگاه های طیارات را درمیدان کشف نماید. « عبدالمحمد خان » که بدلیل مهارتش در « هاوان » به « عبدالمحمد هاوانچی » معروفست ، بکس دستی شبیه داکتران را پیدا نموده ، درقسمت تحتانی آن دوربین شب نما ودرروی آن تعدادی تابلیت وچند بوتلك دوا ویك گوشی داکتری راجابجا میسازد وبه قصد ترصد فرودگاه بگرام عازم آنجا میگردد .

درطول راه روی اجرای برنامه اش فکرمیکند ، واز زوایای مختلف آن را می سنجد وبا عبور از مناطق گلبهار ، سید خیل وپروان به بگرام میرسد ، ودرمسجدی که محل معینی برای هرمسافراست ، منزل میگیرد .

چون نماز عصرمیرسد ، ومردم برای ادای نماز یکجا میشوند ،بعداز نماز «عبدالمحمد» با طرزی که از قبل رویش غور نموده میگوید ، من داکترهستم ومجاهدین راطبابت می نمایم ، اگرمریضی باشد ، آماده خدمت میباشم .

ناگفته نماند ، قریه ایکه «عبدالمحمد» رسیده ، درجوار فرودگاه بگرام موقعیت دارد واز بام هرخانه بخوبی میدان هوائی رامیتوان دید .

مردم از شنیدن حرف داکتر (؟) خوشحال شده وشخصی که روزهاست پسرش از شدت درد مینالد وشب وروزش یکسانست ، داکتر را درآغوش می کشد واورا به تداوی فرزندش دعوت میدارد .

«عبدالمحمد» باحرکات ساختگی گوشی راگهی به سینه وگهی به بطن مریض میگذارد وزمانی هم دفترچه یادداشت های خودررا ورق میزند ، تانشان دهد از دقت تمام کار میگیرد . سرانجام برای اینکه درد مریض تسکین یابد برایش « ویلیم پنج » میدهد وتوصیه میکند که مریض باید به شفاخانه مجاهدین در پنجیشر هرچه عاجل برده شود که به تداوی بیشترنیاز دارد .

همین که مدت کوتاهی میگذرد « ویلیم پنج » اثرش معلوم میشود ومریض ازآه و ناله باز میایستد وآرام می گیرد . مادر وپدر مریض که روزها از مریضی فرزند شان رنج می کشیدند با آرام شدن او دلشادمیگردند ،ولیاقت داکتررا میستایند وبه تحسین اولب می گشایند .

بپاس خدمتی که داکتر (؟) درحق مریض شان انجام داده ، صاحب خانه از او میخواهد تاشب مهمان شان باشد ودرین امر پافشاری تمام مینماید ، واین همان کاری که «عبدالمحمد» ذهناً برنامه ریزی کرده وآن راازخدامیخواهد .

شب بعدازصرف طعام وقتی فرصت استراحت فرامیرسد ،«عبدالمحمد» تقاضا میدارد که بهتر است جایش رادربام بگذارند تا از هوای صاف تنفس کند واز زیبائی شب و ستارگان آسمان حظ ببرد .

تنهائی دربام ، فرصت طلائی برای «عبدالمحمد» بدست داد ، تا بدقت درطول شب ذریعه دوربین شب نما وبسیار حساس خود میدان هوائی بگرام را که در نزدیکی اش قرار دارد زیرنظر بگیرد ونقاط حساس میدان را نشانی نماید .

همین بود که بامدادان به عجله از آنجا روانه پنجشیر گردید ، وطرح عملیات بالای میدان بگرام ریخته شد .

عملیات چند روز بعد ترصورت پذیرفت و «عبدالمحمد» بحیث یکی از هاوانچی ها نقش داشت. فرودگاه بگرام بمدت دوساعت هدف سلاحهای ثقیل مجاهدین قرارگرفت که درنتیجه ۲۵ طیاره روس ورژیم کابل منهدم گردید .

واین بزرگترین رقم تلفات قوای هوائی دشمن بود ، که درطول جهاد بوقوع پیوست که ازجانب منابع معتبر خبری جهان تصدیق گردید

در گلزمین شعر وادب

*م - حنیف

فقر

به چشم کم مبین پشمین قبایان
که گفته عارف دانای بصری « رح »
لباس صوف درعصر سعادت
بدیدم برتن هفتاد بدری

***

حذرکن زان فقیری کونترسد
زشان وشوکت شاه ووزیری
بترس از بوریای کهنه او
نیستانی است آنجا خفته شیری

***

مترس از کشورپهناوری کو
بلرزاند زمانی وزمینی
بترس ازساحه آن بوریائی
نشسته روي اوخلوت گزینی

***

نگه دارحرمت آشفتگانرا
که میباشند هریك راز داری
گرفته پیرغزنه معرفت را
زیك ژولیده موئی لایخواری

آه رنگارنگ

* محمد حسن « حسین زاده »

باز امشب آه رنگارنگ من
مي وزد از رگ رگ آهنگ من
باز امشب فصل پرواز من است
فصل جوش رنگ آواز من است
من اسیرفصل ماتم جوشیم
داغدار مقتل خاموشیم
گشته در آغوش غم ایجاد من
بازهم ناشاد شد فریاد من
مي برم بردوش ،نعش آرزو
بازهم پیچیده آهم در گلو
خانه من زیر سقف ابرها ست
خانه ام هرشب کنار قبرهاست
من مقیم شهر درد آلوده ام
زیرپای رنجها فرسوده ام
عزت من روی دست دارهاست
قسمت من سینه دیوارهاست
من زمیدانگاه شهرحسرتم
درغم آئینه غرق حیرتم
درتبي ناساز امشب سوختم
همنشینان ! باز امشب سوختم
شهرما بافصل ماتم روبرو است
شهر ما شهر مزار آرزو است
شهرماشهر بلوغ لاله ها است
شهرمامیدان داغ ناله ها است
شهرما آغوش واویلا شده
همطراز ظهر عاشوراشده
شهری از فانوس ماتم خیره تر
شهری از شام غریبان تیره تر
شهرماغرق عبادات شب است
خانه آواز یارب یارب است
شهرمادرسایه دست دعا ست
شهرما دروازه معراج ها ست
سوره واللیل هم آواز ماست
محرم فریاد شب هم راز ما ست
هرطرف بوی شهادت جاری است
فصل مافصل شقایق کاری است
رنگ صحراهای ماخاکستری است
سبزه ها برتخت آتش بستری است
ای جنون ازنای من پرواز کن
بازهم تکرار یك آواز کن
من موازی گشته ام بامردها
میروم تاانتهای دردها

در گلزمین شعر وادب

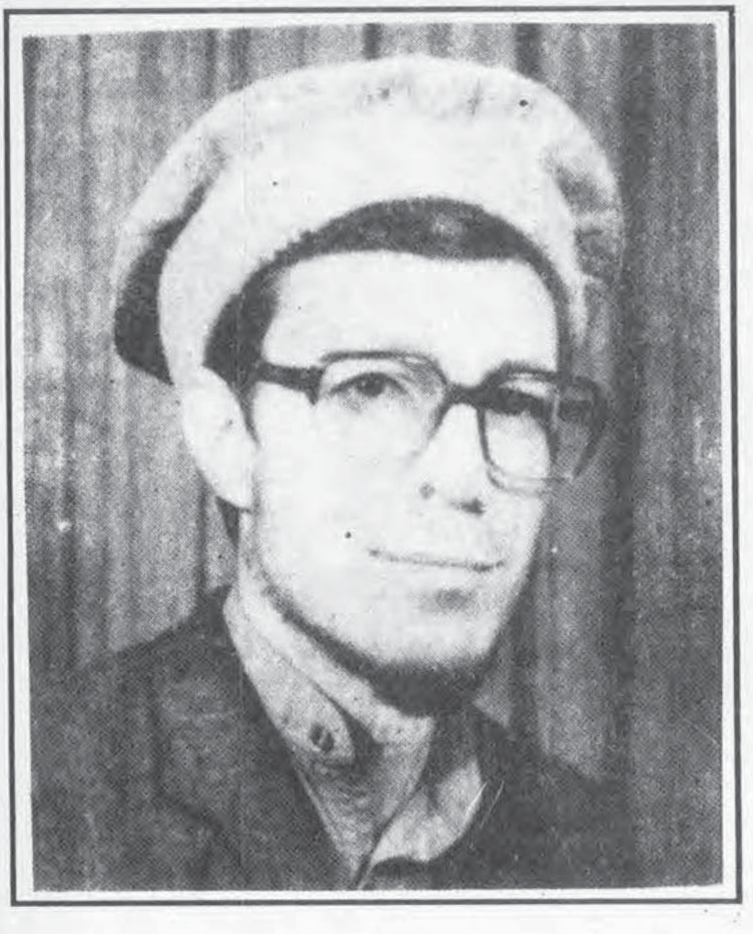
پیام به رهبران

* محمد شریف « پیغام »

ای امیران داعیان راه دین
غازیان خطه مردآفرین
رهبران ملت گیتی کشا
شیرمردن دلیر آسیا
ناخدایان محیط انقلاب
پیروان مکتب ام الکتاب
عصر حاضر خاصه شهکارتان
لطف حق بادا همیشه یار تان
حریت ممنون ایثار شما
حرف حق مضمون وگفتار شما
عزم تان هرباب مشکل راکشود
نقش های مارکس ولینن را زدود
توسن همت بمیدان تاختید
روس را رسوای عالم ساختید
زنده کردید جنبش ورزم جهاد
آبروی مسلمین گردید زیاد
ازخلوص دل بهم یکجا شوید
غمگسارملت بیضا شوید
تابکی باهم رقابت داشتن
انجمن ضد دگر آراستن
از رقابت اختلاف آید برون
اختلاف دارد ضررهای فزون
تابکی دور ازحریم اتحاد
کاروان بیراه زمنزل مراد
اتحاد منهاج راه زندگیست
اتحاد امن ورفاه زندگیست
اتحاد سرمایه بزم حیات
اتحاد شیرازه نظم وثبات
ازاخوت زندگي گيرد نظام
از محبت زندگی دارد قوام
پیرو یك كیش واخوانیم ما
« شبنم یك صبح خندانیم ما »
همنوا گردیم به بستان خودی
جرعه نوشیم ازخمستان خودي
تازه سازیم شیوه صدق وصفا
ره نیابد در ضمیر ما ریا
دست یازیم بهر اعمار وطن
التیام بخشیم زخم های کهن
گرچه از وحدت سخن ها گفته ایم
پیش مردم درمعنی سفته ایم
درعمل ثابت کنیم گفتارخویش
صاف سازیم نیت وکردار خویش
قوم را رفعت زراه وحدت است
وحدت از اقوام صاحب همت است
ملتی کز بزم وحدت دور شد
روزگارش تیره ورنجور شد
مي فتد تاج وقارش برزمین
مي شود با فقر وذلت هم قرین
میگسلد شیرازه بوم وبرش
میخورد خاك ندامت برسرش
بي نصیب از نشه بزم حیات
ماه وسالش فاقد عید وبرات
تارعودش فاقد صوت ونوا
سینه اش پرسوز وآماج بلا
میخورد برسنگ زجاج آرزوش
میرود ازدست وقار وآبروش
درغبار اختلاف کارش تمام
اعتبار واختیارش والسلام

گرما

درآفتاب سوزان با فرق طاس وگرما
از شدت حرارت ، گشتیم نوحه گر ، ما
زین پس به پای سرما ، می افگنیم سر ، ما
امسال ، زنده ماندیم ، گر ، ما ، زدست گرما
(ناصراجتهادی)



بخون خفتگان سنگر حق

مختصرسوانح مرددفتروسنگر شهید سیدرسول

سید رسول آغا فرزند سید سردار آغا در سال ۱۳۲۶ در ولسوالی کلنگار ولایت لوگر دریك خانواده متدین (بعد از دو روز از فوت پدرش) چشم به جهان کشود سرپرستی سید رسول آغا را پسر کاکایش سید احمد شاه بدوش داشت . سید رسول آغا تعلیمات ابتدائی خودرا درلیسه محمد آغه ولایت لوگر وتعلیمات متوسطه را در لیسه (ابن سینا) کابل به پایان رسانید . سید رسول آغا شاگردممتاز مکتب خود نیز بود . بعداز فراغت از لیسه ابن سینا شامل دارالمعلمین عالی کابل گردیده ودرسال ۱۳۴۷ درلیسه کلنگاربحیث مدرس شروع بوظیفه نمود بعداً در سال ۱۳۴۸ به لیسه محمد آغه تبدیل گردید که بعداز سپری شدن مدت کوتاه در لیسه متذکره بصفت سرمعلم منظور گردید . سید رسول آغا در زمان متعلمی خود شوق وعلاقمندی بتاریخ ودینیات داشته ودرسال ۱۳۵۲ درامتحانات معلمین که از طرف وزارت تعلیم وتربیه صورت گرفت موصوف نظر به لیاقت که داشت موفق به اخذ چانس تحصیلات عالی درهندوستان گردید . سید رسول آغا در سال ۱۳۵۳ عازم هند گردید ودریکی از پوهنتون های هند تحصیل خودرا ادامه وبعدا ز سپری نمودن دوره لیسانس ماستری خود را در رشته های تاریخ وسیاست اخذ کرد . سید رسول آغا سرگرم فراگرفتن تحصیلات عالی درهند بود که کودتای ننگین هفت ثور ۱۳۵۷ روی داد بعداز کودتای سیاه هفت ثور تظاهراتی علیه رژیم کابل به ابتکار واشتراك او درهند صورت گرفت . آغا صاحب سید رسول در آنجا تنظیمی بنام « انجمن محصلین افغانی» را تاسیس کردوسر پرستی تنظیم را خود بدوش داشت . سید رسول آغا در اواخر ۱۳۵۷ جریده یی بنام (طلوع ، آزادی وغزاء) که اولین جریده مسلمانان افغانی درخارج کشور بود به نشر رسانید .مصارف این جریده را سید رسول آغا و سایربرادران «انجمن افغانی» از پول شخصی خود تهیه و تدارك می نمودند . سید رسول آغا درسال ۱۳۵۸ به پاکستان آمد ودر دفاتر مختلف جمعیت اسلامی افغانستان خدمات شایسته یی انجام داد که به اثرهمین خدماتش بحیث دومین مدیر جریده مجاهد معرفی گردید درسال ۱۳۶۰ به فعالیت های جهادی علیه کمونیزم آغاز کرد . که از طرف اهالی منطقه وشاگردانش به گرمی استقبال شد شهید سید رسول آغا قریه به قریه می رفت ومردم را بسوی جهاد مسلحانه ومبارزه

بخون خفتگان سنگر حق

فرهنگی علیه کمونیزم دعوت می نمود .

سید رسول آغا در سال ۱۳۶۲ دراتحادهفت گانه تنظیم های جهادی در تشکیلات ریاست فرهنگی بحیث آمر آژانس هامقرر گردید وتاسال ۱۳۶۶ درآژانس ها فعالیت های مثمری داشت وی در همین سال مدیر مسول جریده (راه اسلام) نیز گردید که زبانزد عام وخاص بود وتاسال ۱۳۶۷ (۴۰) شماره ، آن به به چاپ رسیده بعد ازآنکه حکومت موقت مجاهدین تاسیس گردید درچوکات تشکیلات وزارت دعوت وارشاد بحیث رئیس رادیو تلویزیون ایفا خدمت مینمود وتا اوایل سال ۱۳۶۹ عهده دارهمین وظیفه بود .

سید رسول آغا نظر به شوق انقلابی ایکه داشت در برج سرطان ۱۳۶۹ از ریاست رادیو وتلویزیون استعفا نموده وعازم جبهات حق علیه باطل درولایت لوگر گردید که ازطرف قوماندانان وموی سفیدان آنولایت بحیث رئیس شورای جهادی تعیین گردید . شهید سید رسول آغا مردم را به راه نیك وعمل صالح دعوت میکرد . سید رسول آغا نه تنها مرد قلم بو دبلکه مرد شمشیر وداعی اسلام نیز بود بالاخره دشمن سفاك وبی ایمان یکروز قبل از حلول سال ۱۳۷۰ درحالیکه ماینی را درکتابی جابجا نموده بود به شکل تحفه به آدرس استادمی فرستد .

درنوروز سال ۱۳۷۰ ماین تعبیه شده درجوف کتابی بدست یکنفراز مجاهدین بجبهه مذکور که محمد ولی نام دارد داده میشود تا برای استاد سید رسول آغا برساند ماین مذکوردرحالی برای استادسید رسول آغا میرسدکه مرحوم برای ادایی نماز ظهربوده وبعداً به تلاوت قرآنکریم می پردازد بعداز اتمام قرآنکریم استاد شهید نظربه علاقمندی خاصیکه به مطالعه دارد تحفه ارسالی راکه در حقیقت ماین تعبیه شده درجوف تفسیر شریف است با اشتیاق فراوان باز کرده می بیند .



* بعضی از کتب چاپ شده استاد شهید سیدرسول

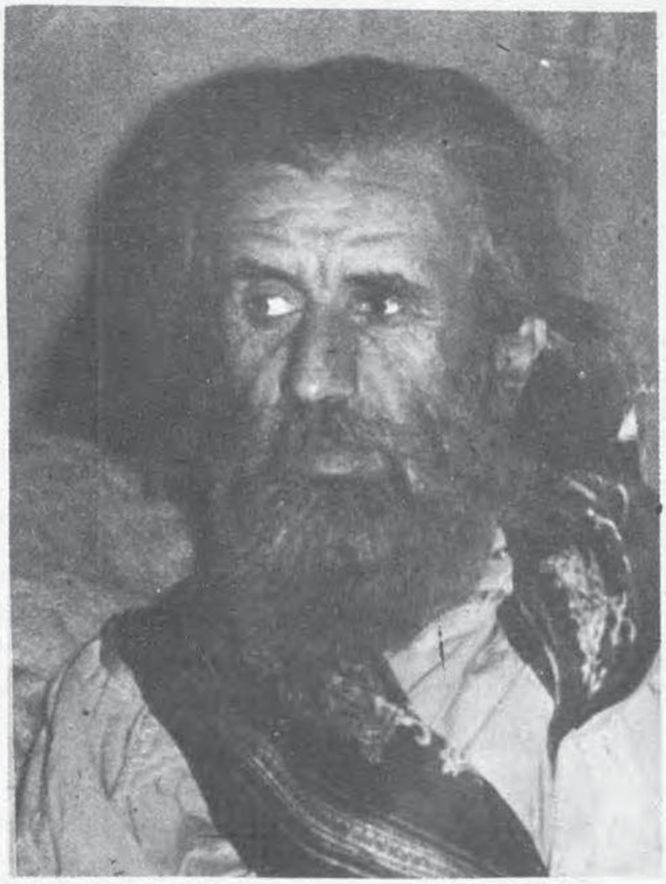
حینیکه صفحات اول ودوم آنرا مطالعه می نماید وصفحه بعدی آنرا ورق می زند ماین انفجارمی نماید واستاد سید رسول آغا به درجه رفیع شهادت میرسد .

ومجاهد همراهش محمد ولی شدیداً زخمی میگردد .

از استاد شهید بیش از ۳۸ جلد اثر شکل رساله وکتاب وصد ها پارچه مضمون بجامانده است که همه بحیث مجموعه گران بها یی از آثار جهادی وسیاسی بوده وماخذ خوبیست برای آن عده از محققین که میخواهند راجع به جنایات ،دسیسه هاوتوطئه های دشمنان اسلام پژوهش بعمل آرند .

«روحش شاد ،یادش گرامی
وجایگاهش بهشت برین باد »

بخون خفتگان سنگر حق



شهید الحاج وکیل سید محی الدین (صیاد)

الحاج وکیل سید محی الدین صیاد فرزند سید شیر خان در سال ۱۳۱۲ هـ .ش در تشکان ولایت بدخشان دیده بجهان کشود دوران ابتدائی را درمکتب ده سبعان گذارنید در ایام طفولیتش نیز بسیار بازکاوت وکنجکاو بوده تعلیمات دینی اش را در ولسوالی کشم درنزد عالم مشهور بنام مولوی غلام ربانی آموخت ، بهترین مشوق برای فراگیری تحصیلاتش پدرمهربانش بود .

ایام جوانیرا تحت ارشادات نیک پدر بزرگوارش بخدمت مردم مصروف بوده وتعلیمات خصوصی اش را ادامه میداد ایام فراغت را بخصوص در زمستان به شکاروسوار کاری می پرداخت .

بعد از وفات پدر بزرگوارش منتخب دوره وکالت شد وبه اکثریت آراء ملت بحیث وکیل در دوره « سیزده » انجام وظیفه میکرد . وکیل سید محی الدین صیاد که زندگی خویش را مربوط ملتش ودارونداش را مدیون از خود گذری ها واحسان مردم می دانست همواره تلاش وزحماتش را برای رفاه وآرامش به مردم به خیرو صلاحش می دانست . و شریک رنج وغم ها وهمکار شادی ها وشادکامی ها وبهترین غمخوارملت بود . در مهمان نوازی شهرت داشت ودر آداب واخلاق نیک ستوده شده عام وخاص بو د. مورد عزت واحترام قرارداشت و بهترین مهربان ، خیر خواه وخیر اندیش بوده و همیشه به عیادت مریضان می پرداخت .

درسال ۱۳۵۲ که داود جاهل و یاران تبهکارش به قدرت رسید برای بقای رژیم بی احساس وبی بنیادش دست به فجایع زد وعده جوانان با اخلاص وبا فضیلت را قربانی خود خواهی ها وجاه طلبی هایش نموده دستش را به خون ملت رنگین ساخت که در صفحات تاریخ افغانستان عزیز ثبت خواهد شد عده زندانی و عده زیادی هم از کار باز نشستنه شدند .

وکیل سید محی الدین که از نفوذ قومی برخور دار و ستوده ملتش بود توسط اجیران داود به زندان کشانده شد بعداز سپری نمودن یك دوره طولانی موی سفیدان وبزرگان قوم به حکومت مراجعه نموده درخواست آزادی سید محی الدین را نمودند وحکومت وقت تقاضای مردم را پذیرفت وصیاد را پس از شکنجه های روحی رها نمود .

بعد از کودتای ننگین هفت ثور سال ۱۳۵۷ که عمال روس جنایت پیشه براریکه قدرت نشستند وبیرق سرخ کمونیزم جهانخوار را بر فراز شهرها آویختند. . درین لحظات مردم آگاه ودین پرور شاهد شادی وپای کوبی نا بخردان کوردل وشاهد مجالس بزم وآواز خوانی های عمال وابسته بودند مردان هدفمند فال این کوردلان وعاقبتش را آنچنان که شد پیش بین بودند .

درین دوره حساس که سرنوشت ملت ها در دست یك توده بی باك ، بی هدف به بازی کشانده شده بود ، صاحبان فهم وهدفمندان با ایمان نه تنها افراد مصلح ونیك اندیش را درخطر می دانستند بلکه سرنوشت اندیشه هارا با موجودیت این اوباشان بی خرد در تزلزل می دیدند . وکیل سید محی الدین همزمان با کودتای نافرجام خودرا درمیان مردم یافت ودر پی جهاد عملی کوشید ، جوانان وعلمای منطقه را دعوت کرد وصف کفر شکنش را تشکیل وجهادش رادربرابر ملحدین اعلان داشت .

وکیل سید محی الدین هر چند تربیت یافته مکتب نظامی نبود ولی هدفمندی وانتخابش اورا به سنگرهای داغ وآتشین کشاند وجنگ آزموده وتجارب جنگی را از میدان عمل آموخته وبهترین مربی ورهنمای نظامیان بود با اراده متین ودرعملی ساختن پلانش قدم برمیداشت وعملیات جنگی اش را شدت می بخشید اودر چندین جنگ لشکر جنگنده روس را به عقب راند ودربرابر تجاوزات وحملات پی در پی دشمن ایستادگی

بخون خفتگان سنگر حق

ومقاومتش را حفظ نموده وشجاعت ودلیر مردی اش را به اثبات رسانید . سید محی الدین افراد مجاهدش را در لباس اخلاق زینت داده بود وجبهه خویشرا بنام غند ابوذر غفاری رضی الله تعالی عنه مسمی نموده بود واقعاً غند ابوذر بود وسنگرداران آن را میتوان ابوذرزمان گفت وسنگرداران برای حفاظت از حریم اسلام وبرای حفظ نوامیس هموطنان خویش چنان با تقوا وایمان داری آراسته بودند که گوئی شیطان ازآندیار برای همیش رخت بسته ومایوس برعملکرد جانبازان پاکیزه سرشت مینگرد .

وکیل سیدمحی الدین درصحنه های جنگ وجودش امید قهرمانان مجاهد وارشاداتش همه نیک وجنگش جنگ وصحلش صلح بود ، درجنگ آوری با دشمنان اسلام چون فاتحین عصر پیامبر بادشمن به پیکار ورزم می پرداخت وبادوستان درصلح وآرامش زندگی داشت ، همیش درتلاش بود تا ازتفرقه ونفاق بپرهیزد . غند ابوذرغفاری که متشکل از ۱۷ قرارگاه بود ودو هزار وپنجصد مجاهد درسنگر های حق به قوماندهٔ « صیاد » تحت رهنمود های نیک وارزندهٔ جمعیت اسلامی افغانستان ادای مسؤلیت می نمود ، سنگرداران باایمان که برای تعقیب وادامه راه شهدا قدم بر می داشتند نور چشم مردم خویش بودند وآغوش گرم ملت همیش برویشان باز بود روسها که از دلیر مردان همیشه بیداروهیبت وشهامت تفنگداران هدفمند درترس وهراس بودند وکیل شهید را بنام محی الدین وتشکان را به نام تاشکن ومجاهدین را باسمع می گفتند ، ازجمله جنگ های رویا رونی اولین جنگاودرسال ۱۳۵۸در ماه سنبله بود که جهاد مراحل ابتدائیش را می گذرانید. وکیل سید محی الدین بااتکابه نیروی ایمان وتوکل بخدا کمرهمت بست واولین اخطاریه اش را به ولسوال منطقه طی نامه سرکشاده تقدیم نمودکه درمتن آن ذکرشده



بو د :« تا از دائر شدن حوزه هائیکه بخاطرمسخ کردن نوجوانان این میهن با ایمان برگزارمی گردد جداً جلوگیری شود واز شکنجه وآزار مسلمین بزود ترین فرصت دست برداشته شود . »

بعد از چند روز مرکز بازار تشکان که یکی از مراکز عمده دولت مزدور وقرارگاه رسمی که مجهز با سلاح وتجهیزات جنگی بود مورد حمله جهاد گران قرار گرفت وبرهنه پایان هدفمند درین حمله برق آسایشان سلاح ومهمات زیاد به غنیمت گرفتند وعده زیادی هم با مجاهدین پیوستند این حمله ونبرد خونین ضربه محکم وتکاندهنده بر پیکر دشمن بود وملیشه های دولتی که تحت قوماندهٔ اسماعیل سرمعلم وایوب شاروال انجام وظیفه می نمودند بسیار سرسختانه به دفاع پرداختند اما آنچه درین جنگ برنده بود بیقین همان شعارتوحید الله اکبر بود که جهت مشخص ایرا می پیمود ، هرچند نقاط حاکم زیرتسلط واداره مزدوران روس بود اما این نقاط حاکم نتوانست اراده پیروان مکتب توحید را متزلزل سازد ، برق آسا تاختند ، درنیمه شب باشعار وحدت (الله اکبر) تمام گروپ های مجاهدین تحت فرماندهی سردارشید اسلام سید محی الدین « صیاد » که قوماندان عمومی مناطق کشم درائم ، تشکان ، بود به عملیات آغازو سر انجام نقطه حاکم که مرکز فرماندهی دشمن بود توسط جنگ آوران دلیر ومجاهدین راه حق فتح گردید

بعداً یکهزارو پنجصد نفر تحت قوماندهٔ برادر منصور هاشمی ، مجهز با مدرنترین سلاحها از فیض آباد روانه تشکان گردید وبمجرد رسیدن سپاه تازه نفس ملحدین جنگ آغاز شد وپیکار ورزم رویا رونی میان راهیان راه حق وملحدین مزدور آغاز شد این جنگ ساعتهابطول انجامید . مردم همه دست بدعا بودند واز بارگاه خداوند متعال طلب پیروزی مجاهدین رامیکردند تاآنکه مقاومت دلیرمردان سنگرحق پیوسته بادعاگویان دشمن را زبون ساخت وبوزه بیداد گران وبیگانه پرستان بخاک مالیده شد وقیوم صرف با چندتن محدود پابه فرار نهادند ، بقیه یا کشته شدند ویابه صفوف مجاهدین پیوستند .اینجا صف دلیر مردان راه خدا بود وسنگر انتخاب ، وآنجا صف مزدوران بی هدف وسلاح بدستان ناخلف که جز رضای باداران پلید شان آرزوی دیگر نداشتند .

وجنگ های این مرد کهن یکی هم نبردیست که بنام جنگ «سرپل تشکان» مشهوراست که این پل راه اکمالاتی دشمن از فیض آباد مرکز بدخشان به ولسوالی کشم میباشد که درین جنگ تاریخی شانه چپ سیدمحی الدین صیاد توسط چره تانک زخم برداشت این اصابت گلوله رنج ، گرسنگی وتشنگی وفشاریخبندان زمستان خم به ابروی سید محی الدین صیاد نیآورد واورا مقاومتر ،آبدیده تر دراجرای فعالیتهایش قدم های استوارتر برمیداشت .

جنگ دیگر صیاد که شکل دفاعی داشت دردره تشکان بود که هفته ها دوام کرد وآخرالامریه نفع سنگرداران اسلام پایان یافت .

بعد از حملات هوائی متواتر دشمن به پیاده کردن عساکرش از طریق هواخواست راههای ارتباطی مجاهدین را قطع نمایند وتمام راه های رفت وآمد برویشان بسته شود تا از یکطرف ارتباط بین مجاهدین برقرارنباشد واز سوی دیگر مواد مورد نیاز برایشان رسیدگی نتواند مجاهدین پس از بیست روز جنگ ومقاومت بنابر لزوم دید وصلاح رزمندگان ،سود ونفع شانرا هجرت به مناطق دیگردانستند تا برای

بخون خفتگان سنگر حق

آماده گی بهترخود را آماده سازند همان بود که تمام مجاهدین راه سفر پیش گرفتند ، روس ها که این لحظات را غنیمت می شمرد ندوتلاش شان را بخرج می دادند تا مجاهدین ایثار گر ومدافعین اسلام مجال نیابند دوباره دربرابر دشمن قد علم کنند برمناطق دیگر عساکرش راسوق داد ودرمناطق عزمی ، حضرت سعید واوشنگان به عملیات وحشیانه وکشتارمردم بیدفاع پرداخت هرچند نیروی های مسلح جنگی دشمن به حد کافی مجهز بود اما دربرابر نیروی ایمان بی اثربود والحاج صیاد بعد از هژده روز آوارگی دربین دره ها وقلعه کوه های مرد آفرین، ارتباطش را با برادران مجاهدش برقرارساخت وتحت یك قومانده واحد در برابر قلدران وزورگویان متجاوز دوباره به مناطق ایکه روس ها اشغال کرده بودند عملیاتش را آغاز نمود وبه حملات تروریستی وکمین گیری های پی هم دشمن را مجال دوام ندادند درگیری که در دره کرس ده بوقوع پیوست درین جنگ فیصله کن صد تن از مردان مسلح وجنگندیده های باتجربه روس کشته وبقیه فرارنمودند که ازجمله یك جنرال جنگی وتجربه دیده لشکرسرخ به اسم شبنکوف که ازجنگ دیده های جنگ دوم جهانی واز نجات یافتگان قهروغضب دوره استالین بوده وموجودیتش برای روسها ازاهمیت خاصی برخورداربود درین نبرد فیصله کن بادست توانمند نیروهای اسلام ومدافعین راه حق به جزای تجاوزش رسانده شد وداغش را در دل غارتگران وزورگویان برای همیش بجا گذاشت و سلاح ومهمات زیادی از روس ها بجا ماندویك فروند طیاره جت توسط برناوایکه از خود روسها غنیمت گرفته شده بود سقوط داده شد ، دشمنان بی ایمان که ،روحیه جنگی شان بکلی سلب شده بود از مناطق تحت اداره سید محی الدین بیرون رانده شدند وفقط در مشهد که مرکز نیروهای روس بود به دفاع نشستند این جنگ ضربه محکمی بر پیکر روس هابود وکاخ کرملین را به لرزه درآورد وروسها که هرلحظه یادی از شبنکوف می نمودند بزمین پای می کوفتند وصدا میکردند محی الدین باسمچ !

نیك اندیشی ودرست کرداری اش از اخلاق حمیده اوتوصیف میکرد جنگ مشهوردیگری سیدمحی الدین که تحت فرماندهی اش صورت پذیرفت جنگی بود که قوماندان طوفان برای اثبات خدماتش به روس های پلید وبرای گرفتن انتقام خون روسهابخصوص شبنکوف داوطلب جنگ میشود . به تعداد بیشتراز ۱۵۰۰ نفر راه جنگ درپیش می گیرند وآتش جنگ میان صف آزادگان وپیروان مکتب اسلام وقرآن بدستان پاك طینت دربرابر نمرودیان زمان شعله ورمیشود .

دشمن متجاوز بعدازهشت ساعت درگیری شدید توانش را ضعیف می یابد وعقابان کوهپایه های تشکان خروشان تر دربرابر دشمن حملاتشانرا شدت می بخشند وعساکر مزدور به اسارت مجاهدین می آیند وقوماندان «طوفان» که کلمه شکست برایش ناآشنا بودوخودرا بهترین وارث مکتب کمونیزم می دانست وگمان نداشت مرگ براندامش راه بیابد ودردایره تخیلاتش رسیدن به کیفراعمال نمی چرخید وآثار مرگ راحتی درفاصله لایتناهی نمی دید ، او تاآخرین لحظات زندگی اش بمقابله پرداخت وبسیاری ازمجاهدین شهید شدگان این جنگ اند که ازجمله عبدالغفار « غفاری » یکتن ازجوانان آگاه توسط همین طوفان نا خلف جام شهادت نوشید ومرگش شعله های انتقام سنگردارانش را فروزانتر ساخت وطوفان را باکوله بار از مصیبت وعصیانش رهسپار جهنم ساختند بعد ازمرگ این جناور مزدور اسناد ایکه از نزدش بدست آمد اودر (۲۱) جنگ شرکت نموده بود ومورد تحسین وتمجید غلام پسندان پچ مغز قرارگرفته بود .

الحاج صیاد درجنگهایش بادولت سه بار زخم برداشت وهربار زخمی شدنش اورا آبدیده تروکارآزموده تر وطوفنده تر می ساخت وکیل سید محی الدین دوبار ولسوالی کشم را از وجود ناپاکان سیه روی پاك کرد و درین دو بارفتح ولسوالی مهمات وسلاحهای فراوان به دست جان بازان حقیقی اسلام افتاد که درین دوحمله تعداد زیادی از مزدوران روسیه جان خودرا از دست دادند که در بار اول ولسوال (حیات الله از درائم) بهمراه رئیس نظامی خادوعده دیگری مسؤلین خادبه جزای اعمالشان رسانده شدند دوتن ازمجاهدین (سید عالم مسول اکمالات نظامی ،عبدالحفیظ یکی از مجاهدین فعال جبهه ابوذرغفاری) درین درگیری جام شهادت نوشیدند وشش تن دیگر زخمی شدند .

زمانیکه شورای نظار جمعیت اسلامی افغانستان ششمین اجلاسش را دائر می نمود الحاج صیاد که عاشق مکتب توحید ودلباخته نام خدابود ومجلس وشوراها را بخیر اسلام می پنداشت کمرهمت بست ودره های پرخم وپیچ را برای رسیدن به منزل مقصود درپیش گرفت وخودرا به مرکز تالقان رسایند تادر مجالس ایکه خیرهمه ملت مسلمان است شرکت نماید . وکیل سید محی الدین درولایت تالقان که ازجمله ولایات آزاد شده تحت اداره جهاد گران می باشد در انتظار تاریخ معین فرارسیدن روزهای (که جلسات ایام ماه مبارك رمضان بود) را پشت سرمی گذرانید هرچند تالقان درتحت اداره مجاهدین اسلام از آرامش وامنیت جهاد برخوردار است عدالت اجتماعی ، قانون الهی درین سرزمین آزادگان حکمفرماست . اما دشمن درهرلباس وهرچهره درآخرین دقایق عمرش می طپد تا دستش را از آستین بکشد ومرام شومش راعملی کند ودشمن شکست خورده ایکه دررویا رویي سنگررا رها نموده است تلاش دارد تااز پشت خنجر بزنند درشب (۲۳) رمضان ماه خیروفضیلت ، ماهیکه دررحمت خداوند باز است توبه کنندگان شتابان وامیدوار بحضور پروردگار خویش می روند ، و ناامید نمی گردند درین روزهائیکه قهرمانان وجنگ آوران سنگر درانتظارصبح پیروزی نشسته اند درآخرین رکعت نماز تراویح سید محی الدین صیاد که بحضور خداوند خویش ایستاده است واداى فرموده الله تعالی را به انجام می رساند مورد سؤ قصد کوردلان سیه روی ومحکومین تاریخ قرارمیگیرد درهمین شب مبارك (شب خیروفضیلت)جام شهادت می نوشد .

«روحش شاد ، یادش گرامی باد »

بخون خفتگان سنگر حق

شهید عبدالله

شهید عبدالله جان ولد قندی محمد درسال (۱۳٤٦) هـ .ش ، درقریه مرشتان ولسوالی رخه پنجشیر دریك فامیل متدین وخدا جوی چشم بجهان کشود برادر شهید تاسن ۱۵ سالگی بدروس علوم دینی ادامه داده بود بعد از ۱۵ سال جهاد مسلحانه علیه روسها ونوکران شان سلاح برداشت . این برادر شهید شخص جوانمرد وشجاع ومتدین بود که در طول ۹ سال جهاد في سبیل الله خویش نظر به عشق وعلاقه که درراه اسلام داشت عضو قطعه متحرك بود درعملیات پیروز مندانه فرخار ،نهرین ، کلفگان ، کران منجان ولایت پروان ، سالنگ پنجشیر وغیره جبهات از هیچ نوع فداکاري شجاعانه درمقابل از پادر آوردن روسها ونوکران کثیف شان دریغ نورزیده است سرانجام دریك نبرد ناجوان مردانه بانوکران خود فروخته روس لعین در (۲۵) برج جدي سال ۱۳٦۹ جام شهادت نوشید .

روحش شاد باد

✡ ✡ ✡

شهید قوماندان اعظم خان

قومندان اعظم خان شهید مشهور به حیدری فرزند غلام حیدر از ولایت تخار بوده او دریك خانواده مسلمان درسال ۱۳۳۲ چشم به دنیا کشود تا سن بیست سالگی مصروف به غریبی خود بود بعداز سن بیست سالگي درزمان حکومت داود عازم عسکري گردید درزمان به قدرت رسیدن حکومت کمونیست فرار نموده به فرخار آمد ومدت چندی را تحت نظر مولوی عبدالرحمن شهید که امیر عمومی فرخار بود منحیث یك سرگرپ به جهاد مسلحانه شروع نمود وبعد از شهید شدن مولوي صاحب عبدالرحمن امیر فرخار به صفت قومندان قریه مذکور تعیین گردید .

مدت چندي به همراي احمد شاه مسعود امیر شورای نظار ارتباط جهادی گرفته تحت نظر مذکور فعالیت مینمود وبعداز سپری نمودن چند مدت وبعداً به همرای امیر صاحب به طرف کابل وپنجشیر وشیره وماندره جهاد مینمود وبعداً بحیث قومندان انتقالات مواد جهادی از طرف شوراي نظار تعیین گردیده عازم گرم چشمه .شد بعداً از سپری نمودن هشت برج به اثر انفجار دیپوی شورای نظار در گرم چشمه جام شهادت را نوشید .

روحش شاد – یادش گرامی باد

✡ ✡ ✡

شهید غلام ربانی

شهید غلام ربانی (زرگی) فرزند غلام سخی که درسال ۱۳٤۹ درقریه جانان موسهی ولسوالی چار آسیاب ولایت کابل دریك فامیل خدا پرست ومتدین متولد گردیده ودرسال ۱۳۵٦ شامل مکتب ابتدائیه موسهی شد درسال ۱۳٦۰ به پاکستان مهاجر گردید ودرسال ۱۳٦۵ درحالیکه سن برادر موصوف خورد بود اما بسیار ذکی وشجیع ، وهمیشه درخدمت برادران مجاهد بوده ودرچند ین عملیات ها در ولایت کابل ولوگراشتراك نموده بود وبالاخره درسال ۱۳٦۸ درموسهی به خاطرعملیات بالاي پوسته هاي کمربندي آنجا رفته بود که بعداز فتح پوسته ها غنایم زیادي رابدست آوردند ویك صاحب منصب را اسیر گرفتند ودرسال ۱۳٦۹ بازبه خاطرعملیات درموسهي رفته وبعدازفتح پوسته هاي ملحدین در وقت بازگشت به قرارگاه بتاریخ ٦۹/٦/۵ برادرموصوف جام شهادت نوشید .

روحش شاد باد

✡ ✡ ✡

شهید ملا میرگل

شهید ملا میر گل از قریه ده تاج الدین ولسوالی ساغر ولایت غورات بوده –

باوجودیکه پیر مرد بود وهمیشه در پهلوي جوانان مجاهد ، سنگر جهاد راترك نمیکرد فرزنداني تربیه نمود که هریك باالنبوبه خون خود را درسنگرجهاد حق علیه باطل به منظور تحکیم حکومت الهی ریزاندند تا اینکه بتارخ (۲۳) سنبله ۱۳٦۹ بافرزند عزیزش غلام سخی خان معلم که یك لحظه هم اورا تنها نمیگذاشت جام شهادت را از فرزندش جلوترنوشید ودنیای فانی را وداع گفت و به استقبال شهادت شتافت .

روحش شاد ویادش گرامی باد

✡ ✡ ✡

شهید غلام سخی

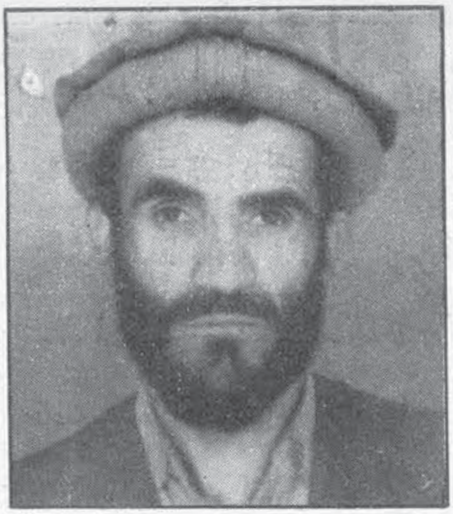
شهید غلام سخی مشهور به معلم سخی فرزند ملا میرگل درسال ۱۳۳۰ دریك خانواده متوسط در قریه ده تاج الدین ولسوالي ساغر ولایت غورات چشم به جهان گشود وی تحصیلات خویش را تا صنف دوازه درلیسه شیخ محمد ساغری بپایان رسانید وبراي تحصیلات عالی عازم هرات گردید ودرسال ۱۳۵۵ از دارالمعلمین هرات در رشته ادبیات به حیث معلم از صنف چارده فارغ گردیده

با رویکار آمدن کودتای روسي در افغانستان برادرمجاهد دست به فعالیت وآگاهی مردم ومنظم ساختن صفوف مجاهدین زد ، تااینکه بتاریخ ۲ ثور ۱۳٦۹ ولسوالي ساغر از زیرسلطه خلق وپرچم ومتجاوزین روسی نجات یافت وبرادر غلام سخي به حیث مسئول جبهه ده تاج الدین ازطرف جمعیت اسلامی افغانستان تعیین شد .

درسال ۱۳٦۱ جهت رفع مشکلات به پاکستان آمد با بدست آوردن چندین میل سلاح بادیگرهمسنگرانش راهی سنگر جهاد شد وی درچندین عملیات مجاهدین ولایت غورات بطور دسته جمعی بالاي ولسوالی تولك وشهرك اشتراك وفعالیت های نموده است . اوبعداً به حیث معاون پایگاه حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه ولسوالی ساغر ولایت غورات تعیین گردید تا اینکه بتاریخ ۲۳ – سنبله ۱۳٦۹ با جهاد حق علیه باطل همراه با پدرش ملا میرگل درحالیکه (۳۷) سال داشت



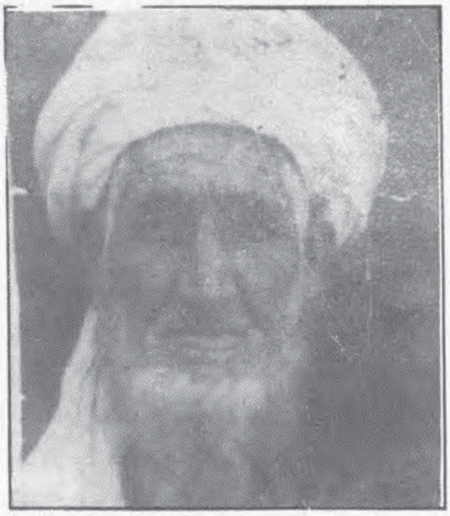
* شهید عبدالله



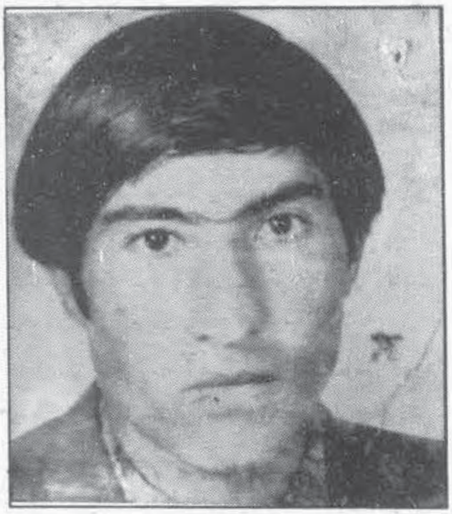
* شهید قوماندان اعظم خان



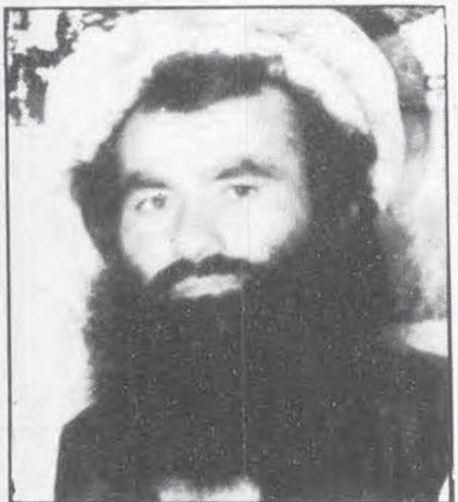
* شهید غلام ربانی



* شهید ملا میر گل



* شهید غلام سخی



* شهید گلب الدین



* شهید محمد رحیم



* شهید نورالدین پهلوان



* شهید گلاب الدین

بخون خفتگان سنگر حق

درکمین ملحدین خلق وپرچم به شهادت رسید .

روحش شاد باد

✡ ✡ ✡

شهید گلب الدین

برادر مجاهد گلب الدین ولد شیرالله که درسال ۱۳۳۲ در دهکده بنام قلعچه فراج چشم به جهان کشود وی (٤) چهار ساله بود که پدرش داعی اجل رالبیك گفت وگلب الدین درسن (۹) سالگی شامل مکتب دهاتی فراج گردید وبعداز تکمیل دوره ابتدائیه نظر به مشکلي که دامنگیرش بود وی نتوانست تحصیلات خویش رابه پیش ببرد لذا پیشه دهقانی رااختیار کرد درسال ۱۳۵۷ به دوره خدمت مکلفیت عسکري رفته یك سال عسکری را سپری کردودرسال ۱۳۵۸ با آغاز جهاد پنجشیر عسکري راترك گفته وبه پنجشیر آمد وتحت قومنده برادر احمد شاه مسعود جها دمسلحانه را آغاز کرد در اخیر سال ۱۳۵۹ که اولین قطعه متحرك پنجشیر تشکیل گردید گلب الدین عضو آن قطعه بود گلبدین چندین عملیات رویا رویي را بالای دشمن موفقانه انجام داده است که از جمله درعملیات بالای ولسوالی رخه پنجشیر که تحت قومنده قومندان واسع خان صورت گرفته بود گلب الدین مرمی رسان عبداللطیف مشهور به فراج بود وی درسال ۱۳۶۱ درجریان عملیات بالاي مرکز عنابه از ناحیه دست چپ مجروح گردید که دست چپ آن فلج گردید واودرحالیکه از ناحیه دست معیوب بود سنگررا ترك نگفت .بالاخره درسال ۱۳۶۹ بدستور آمر صاحب عمومی به خاطرتداوی به پاکستان آمد و مدت چندی هم دروزارت صحت عامه حکومت موقت اسلامی افغانستان ایفاء وظیفه مینمود .

وسرانجام وقتی میخواست عازم وطن شود ،درطول راه بتاریخ ۲۹ قوس ۱۳۶۹ شب

جمعه مبارك داعی اجل را لبیك گفت .

روحش شاد ویادش گرامی باد

✡ ✡ ✡

شهید محمد رحیم

برادر شهید محمد رحیم فرزند مرحوم گل محمد دریك خانواده متدین وزراعت پیشه درقریه باغ ذخیره ولسوالی خواجه غار ولایت تخار دیده بجهان گشود .

برادر موصوف درسال ۱۳۵۳ شامل دوره ابتدائی مکتب گردیده تحصیلات خویش رادرمکتب ابتدائیه خواجه غار به پایان رسانیده بعداً شامل دوره لیسه گردیده والی صنف دهم مصروف تحصیل بود .

برادر شهید بعدازینکه درك نمود که دیگر درمکاتب دولتی تدریس وجود نداشته ومنحرف ساختن جوانان از راه دین میباشد سلاح بردوش برداشته وقدم درراه جهاد مسلحانه گذاشت .

برادر شهید نظر به علاقمندی خاص که در راه جهاد داشت جهت فراگیری دروس نظامی وترینینگ درسال ۱۳۶۸ عازم ایران گردید وبعداز (٦) ماه تعلیمات مسلکي نظامي دوباره عازم جبهه گردید .

برادر شهید همیشه بخاطر آزادی مناطق ، عملیات بالای پوسته های دولتی ، فعالیت های چریکی جد وجهد داشت . وبالاخره در شب (۱۵) اسد ۱۳۶۹ دردشت صاف قروق خواجه غار در یك کمین دشمن جانور صفت وخون آشام جام شهادت را نوش کرد .

روحش شاد و یادش گرامی باد

✡ ✡ ✡

شهید نورالدین پهلوان

قوماندان نورالدین پهلوان شهید فرزند علي مردانقل از قریه چقماقلی علاقه داری حضرت سلطان مرکزولایت سمنگان بوده درسال ۱۳٤۲ دریك خانواده مسلمان ومتدین تولد یافت درسال ۱۳٤۹ شامل مکتب ابتدائیه گردید زمانیکه انقلاب پلید روسي ونوکران شان بوجود آمد موصوف با برادران مبارز وبا ایمان یکجا شده ازاول انقلاب به مبارزه پرداخته وازخود درطول انقلاب ایثار گری های بیادگار گذاشته است بالاخره بتاریخ (۷) ثور ۱۳٦۸ (۲۳ رمضان المبارك) به شهادت رسید .

روحش شاد و یادش گرامی باد

✡ ✡ ✡

شهید گلاب الدین

شهید قوماندان گلاب الدین فرزند ملا امام الدین مسکونه قریه رباتك - مرکز ولایت سمنگان بوده ، درسال ۱۳٤۵ بدنیا آمد او ازسن ۱۷ سالگی برعلیه دشمنان خاك و وطن سلاح بردوش برداشته جهاد مسلحانه را آغاز کردبالاخره بتاریخ ۲۱ رمضان المبارك سال ۱۳٦۸ درسن (۲٤) سالگی بشهادت رسید.

روحش شاد باد

▣

دامان چیده

روز سیـــاه مـــارا ایـــدل ندیده بهتر
حـرفی زدرد وسـوزم بس ناشنیده بهتر
دردوغـم زمـانــه مارا فـگند از پـا
در گیـر ودار هـستی کنجی خزیده بهتر
ایـن روزگاردنـیا هردم کـشاند هـرسو
این بـارغـم عـزیزم بـس ناکشیده بهتر
«مال ومتاع دنیاپـیرایه شـرف نیست »
زین سوق سرد چیزی ،بس ناخریده بهتر
وان عـیش ونوش دنـیا بگذارهرکه خواهد
بـی کفش گـرپایت ،خـاری خلیده بهتر
آه وفـغان وزاری جـایی نـگیرد هـرگز
بهـرادای مـطـلب ،خنــجرکشیده بهتر
صـدق وصفا ویـاری ،کمـتر بود ندانی !
از گفته های بیجا ، بـاری رمیـده بهتر
احسـاس اگرنباشد ایـن زندگی چه ارزد ؟
گرسـوز ودردنبود ، زینـجا رهیده بهتر
درقـید وبند بیـجاعمری گذشت افسوس !
زنجیـر ظـلم هرجـا ، بایـد بریده بهتر
زولانـه اسـارت بشـکن زپا بـدرشـو
از کـنـج این قفس ها ،ایـدل پریده بهتر
« ثامر » بهوش میباش ،این جای امتحان است
خواهـی چو کـامگـاری ، دامان چیده بهتر

شرح روی جلد : برادر مجاهد دکتور فضل الله (مجددی) امیر جهاد ولایت لوگر ومسئوول حوزه جنوب شرق جمعیت اسلامی افغانستان



▲ دهیواد داسلامی تحریك وفادار زوی شهید سید رسول په نوی دهلی کی یوی احتجاجی مظاهری ته وینا کوی (جون۱۹۷۹)
▼ فرمانده شهید وکیل سید محی الدین صیاد که دربرابر دشمنان خدا بیباکانه رزمید وبا افتخار به دبار شهادت شتافت

